

اتحاد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

آذر ۱۳۷۷ شماره ۵۶ سال پنجم

ترور فروهر ، چرخشی دیگر

*مقدمات گسترش ترورها، از ماهها پیش چیده شده بود. درز زود هنگام سخنان فرمانده سپاه پاسداران در جمع خودی ها، که آشکارا بریدن سر و زبان مخالفان موضوع اصلی آن بود، بیان تدارک موج ترور بود. در این میان کشتار وابستگان رژیم در مزار شریف، فرصت طلائی ای پیش آورده بود که نه فقط شرایط را برای ایجاد فضای جنگی در کشور، بلکه موقعیت را برای بسیج نیرو و تدارک حمله به مردم و مخالفین، بیش از پیش فراهم ساخت.

صفحه ۲

هنگام " زبان بریدن " و "گردن زدن" فرارسیده است

صفحه ۳

افول خاتمی

مصطفی مدنی

صفحه ۴

نشانه های ورشکستگی مالی آشکار تر می شود

صفحه ۱۱

جمهوری اسلامی

و

مسئله شوراهای اسلامی شهر و روستا

* از انجمن های ولایتی و ایالتی تا شوراهای شهر و روستا

* مروری کوتاه بر قانون شوراهای اسلامی شهر و روستا

* انتخابات شوراهای اسلامی و کشمکش جناح های حکومتی

صفحه ۵ - ۸

محمد مختاری

شاعر و نویسنده به دست
 آدمکشان جمهوری اسلامی
 به قتل رسید

محمد جعفر پوینده عضو دیگر
 کانون نویسندگان ناپدید شده است

* در دفاع از آزادی بیان و اندیشه
 * نگاهی به

منشور کانون نویسندگان ایران

صفحه ۹

محاكمه پینوشه

چرا باید پینوشه محاکمه
 شود

شیلی ۲۵ سال پس از

کودتای نظامی

صفحه ۱۵

تن فروشی کودکان و تورسم

صفحه ۱۹

بیان نامه

در تلاش برای سپردن پرونده

ترورسم دولتی رژیم جمهوری

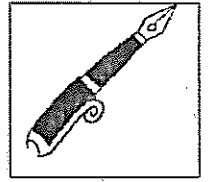
اسلامی به یک دادگاه بین المللی

صفحه ۲۲

سیزدهمین سالگشت مرگ

" غلامحسین ساعدی "

صفحه ۲۳



ترور فروهر چرخشی دیگر؟

جمهوری اسلامی، در همچنان بر همان پاشنه می چرخد که بود. ترور داریوش و پروانه فروهر و دیگران حامل چنین پیامی بوده و هستند.

اما مردمی که یک بار و با استفاده از ابزار انتخاباتی خود رژیم، پایه های قدرت حکومت اسلامی را به لرزه درآورده اند، مقهور جو ترور و وحشت نخواهند شد. آنها خاتمی و نیروهای حول و حوش او نیستند که بر حسب تصادف به سکوی قدرت پرتاب شده باشند. آنها نه مثل خاتمی و دار و دسته طرفدارش، تسلیم ولی فقیه اند و نه نفعی در ادامه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و کتمان آن دارند. آنها دیروز به خاتمی رای دادند، چرا که ناطق نوری را نمی خواستند که چهره رسمی این ترورها بود. آنها امروز، آنچه که نمی خواستند نه فقط ناطق نوری که خود جمهوری اسلامی بود و همین جمهوری اسلامی نیز، انتخابی به جز خاتمی یا ناطق نوری برای آنها برجای نگذاشته بود، که هر دو جز ادامه حکومت جمهوری اسلامی، چیز دیگری در چنته نداشتند. مردم کشور ما، درست همین را نمی خواهند و حکومت، خود از این واقعیت آگاه است و با کسترش ترورها درصدد ایجاد وحشت در میان مردم و وادار نمودن آنها به تمکین بر حضور خویش است. اما ترورها نیز قادر نخواهند شد، مردمی را که یک بار طعم موفقیت در به هم ریختن نقشه های مستبدین حاکم را چشیده اند، به کنج خانه ها روانه ساخته و وادار به سکوت نمایند. آنها نشان داده اند که چه چیزی را نمی خواهند و برای بدست آوردن آنچه که می خواهند از هر وسیله ای سود خواهند جست و رژیم با تمام وسائل جهنمی سرکوبش، قادر به پیشگیری از جنبش رو به رشد آنها نخواهد شد.

از طرف دیگر، واکنش کسترده و سریع کلیه نیروهای آزادیخواه، مترقی و چپ در محکوم نمودن قتل داریوش و پروانه فروهر نشان داد، وقتی که یکصد به مقابله با تروریسم دولتی برخاسته شود، می توان نیروی وسیعی را برای مقابله با ترور و سرکوب بسیج کرد. این روحیه همبستگی و مقاومت در برابر تروریسم، نه فقط نباید خاموشی گیرد، بلکه باید به سدی در برابر جمهوری اسلامی، فراویانده شود.

موقعیت بعد از برخورداری از نعمت رای مردم، از طرف جناح دیگر بوده است. جناح غالب رژیم، برای حفظ قدرت نیازمند تمکین رقبا از جمله رقیب تازه به قدرت رسیده بود. دستگیری شهردار تهران، اولین حمله سازمان یافته برای رسیدن به این هدف بود. این هدف علیرغم مقاومت اولیه، عملی شد و به همراه شهردار تهران، بعد از یک کش و قوس چندماهه، وزیر کشور مدافع او را نیز به زیر کشید. در ادامه این تلاش ها، برگزاری کنترل شده و موفقیت آمیز انتخابات خبرگان، بعد از شکست مفتضحانه دوم خرداد، نه فقط مساله بقا در قدرت، بلکه شرط آن بود. این انتخابات بالاخره نیز با اعمال قدرت و حذف اکثریت قریب به اتفاق کاندیداهای جناح های رقیب، دلخواه پایان یافت. همین موفقیت را نیز باید دستمایه اصلی گسترش مجدد ترور مخالفین محسوب داشت.

مقدمات گسترش ترورها، از ماهها پیش چیده شده بود. درز زود هنگام سخنان فرمانده سپاه پاسداران در جمع خودی ها، که آشکارا بریدن سر و زبان مخالفان موضوع اصلی آن بود، بیان تدارک موج ترور بود. در این میان کشتار وابستگان رژیم در مزار شریف، فرصت طلایی ای پیش آورده بود که نه فقط شرایط را برای ایجاد فضای جنگی در کشور، بلکه موقعیت را برای بسیج نیرو و تدارک حمله به مردم و مخالفین، بیش از پیش فراهم ساخت. اعلام جنگ خامنه ای به مطبوعات، نه فقط هدف برگزاری بی دردسر و بدون مزاحم انتخابات خبرگان را مد نظر داشت، بلکه فراتر از آن، پیش درآمد بریدن زبان ها و ترورها بود.

انتخابات دوم خرداد، توازن قوا در جامعه ما را به نفع جنبش مردم تغییر داد، اما انتخابات خبرگان نتایج دیگری را به بار آورده است. بعد از انتخابات دوم خرداد، شکاف در بالا عمیق تر شد. جنبش مردم جایگاه ویژه ای در معادلات قدرت پیدا کرد و رژیم در نتیجه حضور مردم، تضعیف شد و این همه، فضای جامعه را دگرگون ساخت. اما بعد از انتخابات خبرگان، دست اندکاران انتخابات، دیواره شمشیر را از رو بسته اند، تا نشان دهند، برخلاف شوک بعد از دوم خرداد، در

قتل داریوش فروهر و همسرش و بدنبال آن پیدا شدن جسد مجید شریف و مفقود شدن پیروز دوانی، نشاندهنده سرآغاز فصل دیگری از تروریسم دولتی جمهوری اسلامی علیه مخالفین سیاسی، روزنامه نگاران و نویسندگان است. در واقع امر، هیچگاه ترورهای جمهوری اسلامی، متوقف نشده اند و هیچکدام از دولتمردان جمهوری اسلامی، گمان تغییر در این سیاست اصلی رژیم علیه مخالفین خود را نیز به خود راه نداده است. اما در طول یک سال و نیم گذشته، آنچه که ادامه این سیاست به شکل علنی و گسترده را غیرممکن ساخته بود، شرایط حاکم بر جامعه ما و موقعیت جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی بود. جمهوری اسلامی در یک دادگاه معتبر، از نقطه نظر بین المللی، رسماً سحاکه شده و سران آن بعنوان عاملین ترور در خاک یک کشور دیگر، محکوم شده بودند و برای اولین بار شبکه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، در دادگاه میکنونوس، مسئول قتل رهبر حزب دمکرات و همراهان او شناخته شده بود. اما ضربه اصلی به سیاست ترور و سرکوب رژیم را شرکت بی سابقه و حضور غیرمترقبه مردم در انتخابات دوم خرداد ۷۶ وارد آورده بود. در این روز میلیون ها نفر، برای دادن رای نه به کاندیدای رسمی رژیم، که مورد حمایت ولی فقیه و اکثریت ارگان های رسمی و غیررسمی حکومت بود، حضور یافتند و با رای خود معادلات قدرت را نه فقط در درون حکومت، بلکه قبل از همه در جامعه ما به هم زده و برای اولین بار در حیات جمهوری اسلامی، کفه را به نفع جنبش مردم تغییر دادند. رای مردم به خاتمی، قبل از همه رای "نه" به ناطق نوری، رای "نه" به ولایت فقیه و حکومت زور و سرنیزه بود.

بعد از این انتخابات، آن که قدرت داشت، شکست خورده و در جامعه منزوی بود و آن که پیروز شده بود و از حضور مردم بهره برده بود، بجز همین پشتوانه، در دستگاه حکومتی فاقد قدرت لازم بود. در طول یک سال و نیم گذشته، آنچه که در بالا گذشته است، مساله اصلی در درون حکومت، حفظ قدرت از سوی ولی فقیه و جناح حول و حوش او، از یک طرف و مبارزه برای حفظ

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

هنگام زبان بریدن و گردن زدن فرا رسیده است؟

شکست سنگینی را که ابتکار خودجوش مردم در دوم خرداد ۷۶ به روحانیت و تجار بازار وارد ساخت، مانع نشد که از همان لحظات اولیه، این ها قصد خود را در بازگرداندن اوضاع مخفی کنند. در حالی که جناح خامنه ای، در نتیجه گنجی ناشی از شکست، مدتی تلو تلو می خورد و گاهی عوام فریبانه خود را همراه با حرکت و خواست های مردم نشان می داد، نیت واقعی خود را نیز اینجا و آنجا ابراز می داشت. فرمانده سپاه پاسداران صفوی، در آستانه سالگرد دوم خرداد دندان درنده خود را نشان داد و از قصد نیروهای تحت فرماندهیش در بریدن زبانه و زدن گردنها پرده برداشت. و اکنون که بستن روزنامه ها، حمله به روشنفکران و کشتن مخالفین یکی پس از دیگری فرا می رسند اهمیت دارد تا بپرسیم آیا هنگامه ای که صفوی و رهبرانش در تدارک آن بودند، هنگام زبان بریدن و گردن زدن فرا رسیده است؟ آیا استبداد مذهبی توانسته قوای خود را علیه مردم منسجم و تهاجم را آغاز کرده است تا خواسته های آزادیخواهانه و عدالت جویانه و به ویژه مطالبه اسلام زدایی سیاست را منکوب نماید؟

گرچه جناح ولایت فقیه در انتخابات دوم خرداد ۷۶ در تامین مقاصد خود که به انحصار درآوردن تمامی قدرت از طریق به چنگ گرفتن دولت بود ناکام شد، لیکن این جناح با در اختیار داشتن مقام رهبری رژیم اسلامی، مجلس اسلامی، قوه قضاییه، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، صدا و سیما و نیروهای انتظامی و باندهای سیاه ترور و سرکوب حزب اله کماکان به عنوان نیروی غالب رژیم باقی ماند. علیرغم این موقعیت، نیروی آزاد شده از ابتکار خودجوش مردم در دوم خرداد و تضعیف استبداد، مطالبات دموکراتیکی را که ریشه در اعماق جامعه دارند مطرح می ساخت و جناح ولایت فقیه را از زبان این یا آن، مورد حمله قرار می داد تا جایی که مشروعیت خود ولایت فقیه که بنابه اظهار دو جناح رژیم رکن اصلی نظام است مورد پرسش واقع می شد. دستگاه قضایی رژیم، و اسباب و ابزار شکنجه و تبهکاری های آن افشا و برکناری شخص رئیس این دستگاه مطرح می گشت. حملات جناح ولایت فقیه به جناح مقابل که با

دستگیری و محاکمه شهرداران تهران و به ویژه کرباسچی آغاز شد، به ضدحمله ای علیه دستگاه قضایی تبدیل شد و این جناح در مراحل ناچار از عقب نشینی شد. قانون گرایان در سیاست داخلی و تنش زدایی در سیاست بین المللی که سیاست اعلام شده خاتمی بود، علیرغم مخالفت جناح غالب، دست کم در سخن مطرح و مخالفت خوانی های خامنه ای رهبر به بازی گرفته نمی شد. با در پیش بودن انتخابات مجلس خبرگان، مسئله طرح لایحه ای برای نفی حق نظارت استصوابی شورای نگهبان، به میان کشیده شد. و در مجموع ابتکار عمل سیاسی، علیرغم مخالفت خوانی های جناح ولایت فقیه بدست خاتمی و طرفدارانش بود. اما این وضعیت امروزه عوض گشته و تهاجم تمام عیاری از طرف جناح خامنه ای - بازار آغاز شده، خاتمی و طرفداران او را به موضع دفاعی رانده اند. مجلس اسلامی، بعنوان مشغله اصلی به تصویب و طرح لوایحی مشغول است که رقیب حکومتی را مهار کند. شورای نگهبان با حق نظارت استصوابی، مجلس خبرگان مورد نظر روحانیت - بازار را از صندوق های رای گیری بیرون کشیده است. نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی بستن روزنامه های منتسب به جناح خاتمی و یا مستقل را انجام می دهند و روشنفکران و مخالفین را به بند می کشند. در مقابل تشکل های دانشجویی، نظیر دفتر تحکیم وحدت که از فضای سیاسی باز دفاع می کند، بسیج دانشجویی برای نظامی کردن دانشگاه ها مطرح می شود. در مقابل سیاست تنش زدایی خاتمی، گروه فدائیان اسلام نایب محمدی ساخته می شود و بدست این گروه در عمل سیاست دولت نفی و نسخ می شود. ابتکارات خاتمی و طرفداران او براحتی مسکوت گذاشته می شوند و یا با دخالت جناح خامنه ای بی تاثیر می شوند. از جمله موارد محدود ابتکارات خاتمی و طرفداران او، برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستاست. مجلس اسلامی با تعیین هیات نظارت مرکزی از عناصر سرسپرده جناح خامنه ای، عملا اسباب دخالت در انتخابات را به نفع خویش فراهم ساخته و پیشاپیش جای شکی باقی نگذاشته که انتخاباتی اگر برگزار شود، انتخاباتی است که مانند موارد دیگر ضددموکراتیک و در جهت بیرون کشیدن عناصر متمایل به جناح حاکم است. کار به جایی رسیده است که حتی زرمه تعطیل روزنامه سلام و انحلال انجمن اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت)، یعنی روزنامه و تشکل دانشجویی وابسته به یکی از گرایشهای درونی رژیم مطرح شده است. و بالاخره، سلاخی دو آزادیخواه، داریوش فروهر و همسر و همسر او پروانه اسکندری این معنای صریح و آشکار را با خود همراه داشت که خاتمی حتی اگر بخواهد قانون را بر جامعه حاکم کند، همان طوری که اتحادکار در بدو به قدرت رسیدن خاتمی پیش بینی کرده قادر نیست آن را محقق سازد. هر روز که می گذرد فضای جامعه مختنق تر می شود و استبداد مذهبی سایه خود را گسترش می دهد. آشکارا فضای نسبتا بازی که بعد از دوم خرداد در جامعه بوجود آمده بود، از دست می رود و چرخشی که از اوایل شهریور ۷۷ با کوبیدن بر طبل جنگ و با بستن روزنامه توس شروع شد به روندی پایدار تبدیل گشته است. تمامی شواهد حاکی از آن است که آنچه را که صفوی حرفش را زد، بریدن زبان ها و زدن گردنها، اکنون به مرحله اجرا گذاشته می شوند.

اما چگونه جناح خامنه ای - بازار حدود پانزده ماه بعد از دوم خرداد علیرغم این که ارگان های مهمی را در اختیار داشت، از آن چه امروز انجام می دهد ناتوان بود؟ چه تغییری به استبداد امکان داده است تا اکنون مقاصد ضد مردمی خود را یکی پس از دیگری عملی سازد و کوچکترین روزه های تنفس جامعه را مسدود سازد و به حیات تبهکارانه اش، شومتر از گذشته ادامه دهد؟ دوم خرداد و فضای نسبتا باز بعد از آن، ناشی از شکاف عمیق درون رژیم و ابتکار مردم با استفاده از این شکاف بود. جناح خامنه ای - بازار با عزم خود در بیرون کشیدن قوه مجریه از دست رفسنجانی، در واقع این گرایش را به سمت ائتلاف با نیروهای موسوم به خط امام (مجمع روحانیون مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی و.....) سوق داد. تمامی شواهد و مواضع رفسنجانی و طرفدارانش که بعدها نام حزب کارگزاران سازندگی را بر خود نهادند حاکی از آن بوده است که این گرایش تمایل به حفظ ائتلاف با جناح خامنه ای - بازار را داشته است. در واقع رفسنجانی و طرفداران او هم در جریان انتخابات مجلس پنجم و هم انتخابات هفتمین دور ریاست جمهوری اسلامی، خواستار توافق با جامعه روحانیت مبارز و خامنه ای گشته اند. رفسنجانی آینده سیاسی خویش و نظام را در این ائتلاف می دیده و می بیند. اما جناح خامنه ای - بازار که به انحصار کامل قدرت چشم دوخته بود، دست رفسنجانی را پس زد. این جناح، حتی بعد از انتخابات ریاست جمهوری و تحمل شکست نیز تا مدتی به مبارزه خود با رفسنجانی و طرفداران او، از طریق به محاکمه کشیدن شهرداران تهران و بخصوص کرباسچی شهردار تهران بزرگ و رئیس حزب کارگزاران سازندگی ادامه داد. راندن گرایش رفسنجانی و شکل گیری ائتلافی از نیروهای مختلف درونی رژیم در برابر جناح ولایت فقیه، عامل اصلی تضعیف استبداد و باز شدن فضای جامعه بود. اما ناگهان، محاکمه شهردار تهران، در دادگاه تجدیدنظر مدت ها به تعویق واگذار شد. شخص رفسنجانی به ایراد انتقاد از سیاست های خاتمی مبادرت نمود، و در مقابل برنامه او، که در راس آن توسعه سیاسی قرار دارد، بازگشت به دوران سازندگی را مطرح کرد. این به آن معنا بود که رفسنجانی و طبعاً طرفداران او، استمرار استبداد ولایت فقیه را به برنامه خاتمی ترجیح میدهند. حمله دادگاه انقلاب به دستور خامنه ای به روزنامه توس، تعطیل آن و دستگیری پنج تن از گردانندگان اصلی آن، توسط عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد و فرهنگ اسلامی و یکی از نزدیکان رفسنجانی است، تأیید شد. در ادامه این مامشات جریان رفسنجانی، با جناح خامنه ای، کارگزاران سازندگی و شخص رفسنجانی، در جریان انتخابات مجلس خبرگان، نظارت استصوابی شورای نگهبان را تأیید کردند و صف خود را در این انتخابات از موافقین خود در جریان انتخابات دوم خرداد جدا ساختند. آن چه واضح است، توافقی میان رفسنجانی و کارگزاران از یک سو و خامنه ای و جناح او از سوی دیگر صورت گرفته است. اگر شایعه تیره کرباسچی و احتمال بستن پرونده او رواج یافته است، از نتایج این توافق است. سازش میان رفسنجانی و نیروهایش با جناح خامنه ای - بازار، که ناگزیر با دوری اولی ها از خاتمی و طرفدارانش همراه است، این روزها بحث وهابی را درباره انشعاب میان آنها دامن زده که در روزنامه های این گرایش منعکس می شوند. بقیه در صفحه ۴

افول خاتمی!

در ظلمت شب های بی پایان وحشت زای جمهوری اسلامی، او با مشعل "جامعه مدنی"، احترام به آزادی و استقرار قانون، با اراده ای جامعه هماهنگ گشت و حمایت اکثریت عظیم مردم را تسخیر کرد. بیست میلیون دست، نام بی نشان او را از جعبه ی جادویی حکومت بیرون کشید و بر راس قوه مجریه نشانید.

شعارهای خاتمی برای کسانی که معنای تب و تاب جامعه را نمی شناختند، هم بسیار حقیر می آمد و هم فریب دهنده و توهم آفرین تلقی می شد! چرا که بند ناف اش به قانون اساسی ولایت فقیه گره می خورد و آیت اش از افق نظام خداوندی فراتر نمی رفت.

متوهم شاید خود خاتمی بود! چون مردم از یکسو و نایب خدایان در دیگر سو، خوب می دانستند، باز شدن هر روزنه آزادی و پذیرش حق فرد، یعنی ابطال ولایت، تردیدی برای کسی نمی ماند که استقرار جامعه مدنی یعنی محو جامعه الهی، مردم حتی حاضر بودند به قیمت این آزادی و رسیدن به چنین جامعه ای فشار اقتصادی و فقر جانکاهی را که هر روز بیشتر از روز پیش می شد، تاب بیاورند و دندان روی جگر بگذارند. آنها با پوست و گوشت خود، این حقیقت را لمس کرده بودند که تا این استبداد نشکن، جامعه از چنگال مشت خونی آشام رها نخواهد گشت و فقر از خانه هایشان رخت برنخواهد بست.

این تاب اما نه نامحدود می توانست باشد و نه بدون قید و شرط پیش کش رئیس جمهور می شد. برای مردم خاتمی یک تفاوت اساسی با خمینی داشت. در طلوع انقلاب، آنان به توهم شخص خمینی را مظهر رهایی می پنداشتند. کسی به حرف و تهدید سمج او توجهی نمی کرد. بعکس این بار سخنان خاتمی بود که برای آنان معیار قرار می گرفت. پس هر دریچه اعتماد یا بدبینی نسبت به او متناسب با پیش رفت و پس رفت اجرای فرامینی می توانست شکل بگیرد که رئیس جمهور خود را نسبت به آنها متعهد کرده بود.

خاتمی با شعار، "توسعه سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی" خود را با نگرانی معیشتی مردم نیز هماهنگ کرد. سال نخست ریاست جمهوری او عرصه ای بود برای مطبوعات آزاد، برق تازیلانه دوم خرداد هنوز بر مغز صاحبان اصلی قدرت سنگینی می کرد و به آنان رمق مقابله با اراده ی مردم را نمی داد. خاتمی نیز برای تثبیت موقعیتی که دوم خرداد ایجاد کرده بود، دست به کار برپایی دفاتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور و مرکز نظارت بر اجرای قانون اساسی گشت. در دستور گذاشتن انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز که از بدو تاسیس جمهوری اسلامی معوق مانده بود، بمثابة یکی از اولویات های جامعه مدنی، امر خاتمی قرار گرفت. هر پیشرفت در زمینه آزادی و اقدام برای اجرای وعده های خاتمی در گروه بی چون و چرای هماهنگی رئیس جمهور با مردم

بود و نه بالعکس. خاتمی خیلی زودتر از آن چه خود می پنداشت از این مسیر عقب افتاد. او در طعم شهید اولین پیروزی تلخی شکست را مزه کرد. منحنی عروج رئیس جمهور با اولین قربانی او رو به نزول گرائید. هر روز که می گذرد، راه او از راه مردم فاصله بیشتری می گیرد.

استیضاح و کنار گذاشتن عبدالله نوری وزیر کشور از یک جنبه برای سرنوشت سیاسی خاتمی اهمیت کلیدی داشت. عامل اصلی موفقیت خاتمی مردم بودند. او با تهدید به فراخوان تظاهراتی شهردار را پس گرفته بود که وزیر کشورش آن را سازماندهی می کرد. اهمیت بزرگ در این بود که خاتمی سازمانگر خط مقدم جبهه دولت را از دست داد. اهمیت آنجا بود که او اتکا بر مردم را وا رهاشد. چرخش آنجا حاصل گشت که او بجای گزارش به مردم، پنهان کردن از مردم را به وزیر کشور توصیه کرد.

عقب نشینی از ارائه لایحه دولت به مجلس برای لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان، به عرش بردن موقعیت رهبر توأم با فصاحت تجلیل از لاجوردی و هم آوازی با بستن نشریات مستقل، مابین او و وعده هایش پیوندی باقی نگذاشته است.

صد البته می شود گفت، مردم اگر می دانستند جلال بزرگ اوین در دل آقای خاتمی چنین جایگاهی داشته است، ریاست کتابخانه مجلس را نیز برانزده او نمی دانستند. قبل از دوم خرداد کافی بود خاتمی، لاجوردی این دشمن مردم، این قاتل نسلی را خدمتگزار مردم خطاب کند تا آراء اش به یک میلیون هم نرسد. امروز اما نمی شود چنین گفت. مردم گرچه نسبت به رئیس جمهور متوهم نیستند، ولی هنوز به رای خود متعهدند و هرگز بهمان سرعتی که خاتمی از آنها فاصله گرفته است، از او فاصله نخواهند گرفت. روند دور شدن مردم از خاتمی را سرانگیزه برگشت او از گفته هایش معین خواهد ساخت. روشن اما اینست که این روند از سکوت در برابر استیضاح مجلس آغاز گشته است.

جای پنهان کردن وجود ندارد، که هر روز ده ها و بلکه صدها اقدام غیر "قانونی" علیه مردم صورت می گیرد که توسط بالاترین مقامات حکومت سازمان داده می شود. هر روز در هر گوشه جنایتی و همواره حقی از جماعتی لگدمال می شود که هر کس می داند سران جمهوری اسلامی در آن دستی دارند. نه از دفتر هماهنگی رئیس جمهور خبری هست و نه از ستاد بررسی اجرای قانون اساسی کسی تحرکی می بیند. فقط مجلس وعظ دراز است و سیل سخن، بی هیچ مایه باروری.

امروز از آن مشعل بزرگی که رئیس جمهور بدست گرفته بود، پیه سوزی بیشتر بجای مانده است. آیا این مانده کورسو به خاموشی خواهد گرائید؟ خاتمی آیا به وعده اش پشت خواهد کرد؟

اگر پاسخ هنوز روشن نباشد ولی یک امر مسلم و قطعی به نظر می رسد. اینک، ادامه این وضعیت جز این سرانجامی بیار نخواهد آورد. او اگر بهمین منوال پیش برود اجازه حتی به پایان بردن این دوره را نیز بخود نخواهد دید. حقیقت اینست که او چه بخواهد و چه نخواهد غریق مردابی خواهد گشت که با این تجلیل از لاجوردی و چنین همزبانی با در منگنه گذاشتن مطبوعات در آن پا گذاشته است.

نهایت خام خیالی می خواهد اگر او تصور کند، می تواند رئیس جمهور شرایطی باشد که ولی فقیه اش علی اکبر هاشمی رفسنجانی از کار درآید! انتخابات دوم خرداد برای خاتمی تنها آمد نداشت. این انتخابات مهر دیگری هم بر پیشانی او کوید. این که فقط با رای مردم زنده است و

قابل هضم در دستگاه گوارشی ولایت فقیه نمی تواند بشود. بدین سخن هر چه از وعده های خویش بیشتر نور بیافتد و هر اندازه از خواست مردم فاصله سریعتر بگیرد، عمر ریاست جمهوری اش کوتاه تر خواهد شد و آسان تر از گردونه قدرت به بیرون پرتاب خواهد گشت. برای مردم و جنبش آزادیخواهان ای که از دوم خرداد مایه توان و نفوذ خود را به ثبت رسانید، اما چندان تفاوتی نمی کند که خاتمی چه گلی را خواهد سرشت. برافروزنده مشعلی که آتش به دامن ولایت فقیه کشید، غولی که برخاسته و بدان گونه که تاکنون پیش آمده است، تردید نباید کرد که از رفتن نخواهد ایستاد.

شاید امروز بساط سرکوب و شکنجه وحشیانه تر از پیش برقرار شده است، استبداد مذهبی شاید همه توان خود را به کار گرفته تا نفس در سینه ها حبس کند. این دوره اما مستعجل است بر این توان رمقی نمی تواند بماند. دوران نپایدانه شدن سرکوب در جمهوری اسلامی بسر رسیده و جز به صورت مقطعی قادر به معجزه ای نخواهد بود.

بقیه از صفحه ۳

هنگام زبان بریدن و ...

جایجایی رفسنجانی و طرفداران او از ائتلاف با مجمع روحانیون مبارز و دیگر همراهانشان، به طرف جناح خامنه ای - بازار، آن عامل اصلی است که به استبداد مذهبی فرصت داده است تا نیروهای خود را منسجم سازد. بر ضعف ناشی از شکاف فائق آیدو به معارضین خود هجوم برند.

ناگفته پیداست که خاتمی خود نیز به تغییر وضعیت خدمات زیادی کرده است. خاتمی نیروی حافظ نظام اسلامی، در مقابل تعدیات استبداد مجسم یعنی خامنه ای علیه حقوق و آزادیهای مردم که هر روزه بروز کرد، نه تنها سکوت اختیار نمود و آنها را از چشم مردم پوشاند، بلکه با برخی مواضع خود به تایید آنها اقدام کرد و به تقویت آنها و تضعیف مقاومت دامن زد. استبداد زخم خورده، با سببیت بیش از پیش سعی خواهد کرد موقعیت های از دست داده را یکی پس از دیگری بدست آورد و اگر جنبش مردم مقاومتی جدی را از خود بروز ندهد، تا استقرار کامل خود پیش رود. این حرکت استبداد مذهبی، با بی تاثیر ساختن خاتمی و مهار نیروهای او، بطریق قانونی و غیرقانونی او را روز به روز ضعیف تر ساخته تا در شرایط مناسب خود را از مزاحمت های او کاملاً رها سازد.

آن چه با قوای سیاسی و نظامی و با وحشت و ترور بر مقدرات سرزمین تحت ستم ما حاکم می شود. استبداد و بی عدالتی است که مردم با شرکت در انتخابات دوم خرداد، بنحوی مسالمت آمیز بیزاری خود از آن را ابراز داشتند. رژیم حاکم نشان می دهد که خود را مقید به آرا مردم نمی داند و رای و سخن را با وحشت و ترور پاسخ می دهد. مبارزه برای آزادی و عدالت که ریشه عمیق آن را ماه های گذشته شاهد بودیم، با تشکل و سازمان یابی و ایجاد آلترناتیو دموکراتیک در مقابل رژیم اسلامی، تا سرنگونی آن و در هم شکستن تمامی ارگان های سیاسی و نظامی آن به پیش خواهد رفت.

جمهوری اسلامی و مسئله شوراهای اسلامی شهر و روستا

وزارت کشور جمهوری اسلامی اعلام کرده است که انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در ۷ اسفند ماه آینده برگزار خواهد شد. در این شماره همراه با مروری بر سابقه این شوراها و مقررات ناظر بر آنها، به کشمکش دستجات حکومتی پیرامون این مسئله می پردازیم. در شماره های آینده ضمن گزارش پیکونگی تدارک این انتخابات، به بررسی بر فرورد توده های مردم و نیروهای سیاسی به این مسئله خواهیم پرداخت.

از انجمن های ولایتی و ایالتی تا شوراهای شهر و روستا

تعطیل ماندن نهاد اولیه ای از مشارکت و حاکمیت مردم

انجمن ها یا نهادهای انتخابی محلی و منطقه ای، در تاریخ معاصر ایران، سابقه ای نود ساله دارند. در جریان انقلاب مشروطه، انجمن های ولایتی و ایالتی، در جاهایی که شکل گرفتند، نقش بسیار مهمی در پیشبرد مبارزات آزادیخواهانه و عدالت طلبانه ایفا کردند. تشکیل انجمن های ولایتی و ایالتی جزو اصول قانون اساسی مشروطه و از مهمترین آنها بود. اما اجرای این اصل نیز همانند سایر اصول دموکراتیک آن قانون، در دوران استبداد رضاخانی و پس از آن، متوقف و یا از مضمون واقعی آن تهی شد.

موضوع انجمن های ولایتی و ایالتی، اتفاقاً به یکی از مسائل مورد دعوی روحانیت با رژیم شاه نیز تبدیل گردید. در مهر ۱۳۴۱، هیات وزیران وقت تصویب نامه ای درباره ی تغییر مقررات انتخابات انجمن های ولایتی و ایالتی گذراند که ضمن آن شرط سوگند انحصاری نمایندگان به قرآن حذف و سوگند به "کتاب آسمانی" جایگزین آن شد و زنان هم از حق رای و شرکت در این انتخابات برخوردار گشتند. این تصویب نامه با اعتراض شدید گروه زیادی از سران روحانیت، و از جمله خمینی، روبرو و سرانجام نیز، در آذرماه همان سال، لغو شد.

در اواخر دوره حکومت شاه، قانون انجمن های شهر و شهرستان تصویب و انتخابات آنها نیز برگزار شد. لکن این انجمن ها فاقد هر گونه خصلت دموکراتیک و اساساً جزو نهادهای فرمایشی رژیم استبدادی حاکم بودند. چنان که مثلا در شهر تهران، انجمنی که با تشریفات و طمطراق بسیار تشکیل شده بود، دارای اختیارات کافی حتی در حد نظارت بر کارهای شهرداری نبود، و تصمیمات اصلی راجع به امور این شهر در نهاد اداری شورای عالی گسترش شهر تهران، به ریاست نخست وزیر، و یا حتی با مداخله ی مستقیم شخص شاه، اتخاذ و اجرا می شد.

در انقلاب ۱۳۵۷ که آزادی و استقرار دموکراسی و برخورداری از حقوق دموکراتیک از شعارها و مطالبات

اساسی توده ها بود، مشارکت واقعی مردم در اداره امور از طریق نهادهای انتخابی یا شوراهای نیز در سطحی گسترده مطرح گردید. در واقع، پیش از سرنگونی رژیم سابق نیز، در بسیاری از کارخانه ها، ادارات و محل های کار و زندگی، انجمن ها و شوراهای مردمی، در اشکال و با عناوین گوناگون، شکل گرفته بودند. سال ۱۳۵۸ شاهد ارائه تجربیات و ابتکارات گوناگون در مورد مسئله شوراهای، و از جمله شوراهای محلی و منطقه ای، و همچنین برخورد دیدگاه های متفاوت و حتی متضاد نیروها و جریانات سیاسی و مذهبی در این زمینه بود.

در فروردین ۱۳۵۸، بر پایه توافقنامه ی بین هیات اعزامی از سوی دولت موقت و نیروهای سیاسی و مذهبی در کردستان، مقرر شد که شورای منتخب مردم سنندج اداره امور این شهر را برعهده گیرد. انتخابات شورای شهر سنندج، جهت انتخاب ۱۱ عضو اصلی و ۱۱ عضو علی البدل، با شرکت حدود ۳۵ هزار نفر از اهالی شهر در همان ماه برگزار شد و شورا فعالیت خود را از اوایل ماه بعد آغاز کرد. در این انتخابات ۸ نفر از "گروه اسلامی" (اتلافی از جمعیت ها و انجمن های اسلامی) و ۳ نفر از گروه پیشرو که شامل یک نماینده زن نیز بود به عنوان اعضای اصلی شورا برگزیده شدند. در غالب شهرها و مناطق دیگر کشور نیز خواست تشکیل شوراهای محلی طرح و دنبال می شد. چنان که وزارت کشور، با ارسال بخش نامه ای به استانداری ها و فرمانداری ها اجازه ی تشکیل نوعی شوراهای "مشورتی" موقتی را در شهرها صادر کرد و در برخی جاها نیز چنین شوراهایی، به شیوه ی انتصابی، ایجاد گردیدند. در آن دوره، گرایش های مختلفی درباره نقش و ترکیب و کارکرد شوراهای وجود داشت: برخی از نیروها و سازمان های سیاسی خواستار ایجاد شوراهای، از پایین ترین تا بالاترین سطح، برای اداره امور جامعه و نظارت بر عملکرد مسئولان و مدیران نهادها و ارگان ها بودند. در همین ارتباط ایجاد نظامی فدرالی در سطح کشور نیز پیشنهاد می شد. برخی دیگر خواهان تشکیل و فعالیت شوراهای به عنوان "بازوی مشورتی" مدیران بودند و یا این که آنها را به منزله ی ابزاری برای توجیه مشروعیت و یا اعلام حمایت از سیاست ها و اقدامات نهادهای دولتی و ارگان های حکومتی تلقی می کردند. بعضی دیگر اساساً مخالف ایجاد شوراهای بوده، آنها را مخل نظم و مدیریت متمرکز و یا مزاحم اعمال قدرتی که تازه به چنگ آورده بودند، می دانستند... در هر حال، "شورای انقلاب"، در تیر ۱۳۵۸، قانونی را به نام "قانون شوراهای محلی" تصویب کرد که محتوای آن متأثر از وضعیت و فضای ویژه آن ایام بود، همان طور که اختصاص یک فصل از قانون اساسی جمهوری اسلامی به مقوله ی شوراهای، توسط "مجلس خبرگان"، نیز بی تردید ناشی از اوضاع سیاسی و اجتماعی سال ۱۳۵۸ بود.

سرانجام در اثر فشار افکار عمومی، نیروهای سیاسی و مطبوعات، و پافشاری های آیت الله طالقانی، عضو "شورای انقلاب" و امام جمعه تهران، که از طرفداران پیگیر ایجاد شوراهای بود، دولت موقت "لایحه قانونی" انتخابات

شوراهای شهر را در مهر ۱۳۵۸ تصویب و برگزاری انتخابات در ۱۵۶ شهر کشور را اعلام کرد. در ۲۰ مهر، انتخابات شورا در ۱۴۳ شهر برگزار شد. انتخابات شورا در تهران و ۵ شهر بزرگ دیگر به تدوین و تصویب آیین نامه ی جداگانه ای موكول شد و در ۷ شهر کردستان و آذربایجان غربی نیز، بنابه تصمیم وزارت کشور، انتخابات انجام نگرفت. در نهایت، نمایندگان شوراهای حدود ۱۳۰ شهر تعیین و معرفی شدند. اما مردم نیز، در غالب جاها، از این انتخابات شورای شهر چندان استقبال نکردند. یکی از دلایل کم توجهی مردم، ناروشن بودن حدود اختیارات و وظایف این شوراهای بود. علاوه بر آن، شرایط دموکراتیک برای معرفی نامزدها و فعالیت علنی و آزاد از سوی همه علاقه مندان و جریانات سیاسی مختلف نیز فراهم نبود. مهمتر از این ها، بخش عمده ی نامزدهایی که بخت بیشتری برای انتخاب شدن داشتند همان کسانی بودند که نقداً اختیار و کنترل امور شهر را نیز در دست داشتند (نامه جمعه، روسای "کمیته"، حکام شرع و...). و از این طریق هم چنین بر جریان انتخابات در حوزه خود نیز حاکم بودند، و نهایتاً همان ها نیز انتخاب شدند. بدین ترتیب، مردم رغبت زیادی از خود برای شرکت در چنین انتخاباتی نشان ندادند. در هر صورت، شوراهای شهر که بدین گونه تشکیل شده بودند، بزودی به فراموشی سپرده شدند و در هیاهوی کشمکش های درون حکومتی و تغییر و تحولات سیاسی که پس از آن و در سال های بعدی به وقوع پیوست، دیگر هیچ نام و نشانی از آنها یافت نشد.

فرجام شوراهای شهر سال ۱۳۵۸، فرجام همه شوراهای محلی و منطقه ای در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی تا به امروز بوده است. در مورد شوراهای روستایی نیز، "جهاد سازندگی" از سال ۱۳۵۸ اقدام به تشکیل "شورای اسلامی" در بسیاری از روستاهای کشور کرد. این به اصطلاح شوراهای، در واقع، زائده ای از تشکیلات عربی و طویل جهاد سازندگی به منظور پیشبرد اهداف تبلیغاتی و سیاسی - مذهبی رژیم بود، به تعبیر موسوی، آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی، "چشم و گوش" حکومت در روستاها بود. طی بیست سال گذشته، اجرای اصول مربوط به شوراهای مثل بسیاری دیگر از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی، عملاً متوقف و تعطیل شده و این امر مورد توافق همه دستجات اصلی حکومتی بوده است. رفسنجانی، در خطبه های نماز جمعه تهران (۱۷ آبان ۷۷)، به روال مرسوم خویش به توجیه این امر پرداخته است: "بعد از پیروزی انقلاب، در روحیه نیروهای انقلابی، شورایی کردن کشور بسیار اهمیت داشت... رویا و سر با جنگی هشت ساله مانع از اداره کشور به صورت شورایی می شد. وانگهی آن زمان مشکل قانون نیز وجود داشت. اما بعد از جنگ، دولت و مجلس برای تهیه قانون مناسب فعال شدند ولی تجربه لازم وجود نداشت. برای تدوین قانون، نیاز به تجربه ای در گذشته و یا کشورهای دیگر بود... پس از بررسی های بسیار، در اواخر سال ۷۵ قانون مربوط به شوراهای در دولت ما تدوین شد و ما می توانستیم در اوایل سال ۷۶ آن را اجرا کنیم... بقیه در صفحه ۷

مروری کوتاه بر قانون شوراهای اسلامی شهر و روستا

شوراهای اسلامی شهر و روستا چیستند؟ چگونه تشکیل می شوند؟ وظایف و اختیارات آنها چیست؟ رابطه ی بین آنها و نهادهای اداری و سیاسی حکومت از چه قرار است؟ پاسخ به این سؤالات، به دلیل نبود تجربه عملی مشخص از تشکیل و فعالیت این گونه شوراهای (به غیر از تجربه ی محدود و نافرجام اوایل انقلاب) چندان روشن نیست. با این همه، بر پایه قوانین و مقررات موجود در این زمینه، می توان تصویری از چگونگی این شوراهای، به لحاظ قانونی، ارائه کرد. در اینجا، با مروری اجمالی بر آخرین مقررات مصوب - قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ - می کوشیم که پاسخی به این سؤالات بیابیم.

نخستین ماده این قانون، هدف از تشکیل این شوراهای را، به طور کلی، چنین بیان می دارد: «به منظور پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، پرورشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم و نظارت بر امور روستا، بخش، شهر و شهرک، شوراهای اسلامی روستا، بخش، شهر و شهرک بر اساس مقررات این قانون تشکیل می شود. طبق این مقررات، در هر آبادی که حداقل ۲۰ خانوار یا صد نفر جمعیت داشته و (در تقسیمات کشوری) روستا شناخته شده باشد، شورایی به نام «شورای اسلامی روستا» با رای مستقیم مردم انتخاب می شود. تعداد اعضای این شورا در روستاهای تا ۱۵۰۰ نفر جمعیت، سه نفر و در روستاهای دارای بیش از ۱۵۰۰ نفر جمعیت، پنج نفر تعیین شده است. در هر بخش نیز، شورایی به نام «شورای اسلامی بخش» تشکیل می گردد که اعضای آن از بین اعضای شوراهای اسلامی روستاهای تابع آن بخش (از هر روستا یک نفر) انتخاب می شود. تعداد اعضای این شورا، حداقل ۵ نفر و تشکیل آن، طبعا، منوط به تشکیل (حداقل ۳/۴) شوراهای روستاهای تابعه است.

بر اساس قانون مذکور، در مجتمع های مسکونی خارج از محدوده ی قانونی و حریم شهرها و روستاها، که قانونا و یا عرفا (به تشخیص وزارت کشور) شهرک نامیده می شود نیز یک شورا به نام «شورای اسلامی شهرک» با رای مستقیم و عمومی انتخاب می گردد که تعداد نمایندگان عضو آن، برحسب تعداد خانوار شهرک، سه یا پنج نفر است. در هر شهر (طبق تقسیمات کشوری) نیز شورایی با عنوان «شورای اسلامی شهر» با رای مستقیم مردم همان شهر ایجاد می شود که تعداد اعضای آن، بسته به میزان جمعیت شهر،

از ۵ تا ۱۵ نفر متغیر است. تعداد نمایندگان در شهرهای تا ۵۰ هزار نفر جمعیت پنج نفر و با بیش از یک میلیون نفر جمعیت، یازده نفر و در شهر تهران، پانزده نفر تعیین شده است. قانون مصوب خرداد ۷۵، تنها از این چهار نوع شورای اسلامی محلی و منطقه ای یاد می کند. در حالی که قانون اساسی جمهوری اسلامی، علاوه بر آنها، صراحتا از شوراهای «شهرستان» (متشکل از نمایندگان از شورای شهر و شوراهای بخش های تابعه آن) و «استان» (متشکل از نمایندگان شوراهای شهرستان های تابع) و هم چنین «شورای عالی استان ها» (مرکب از نمایندگان شوراهای استان ها) نام می برد. به نظر می رسد که تدوین کنندگان قانون تشکیلات شوراهای عامه این مسئله را به ابهام واگذاشته اند.

اما نکته درخور توجه، پیش از پرداختن به نحوه انتخاب شوراهای، عنوان «اسلامی» آنهاست. در غالب بحث های مربوط به شوراهای در اوایل انقلاب، در قانون مصوب «شورای انقلاب» و حتی در قانون اساسی، چنین عنوانی به چشم نمی خورد. ولی از سال ۱۳۶۱ به بعد که قوانین متعددی در این خصوص تصویب می گردد، صفت «اسلامی» نیز مرتبا به شوراهای محلی و منطقه ای یا «کشوری» افزوده می شود، همان طور که شوراهای محل کار نیز چنین سرنوشتی پیدا می کنند. این در حالیست که قانون اساسی رژیم، در فصل مربوط به شوراهای، نیز تصریح می کند که «تصمیمات شوراهای نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد». این تاکید مکرر، چنان که بعدا نیز اشاره خواهد شد، به هیچ وجه تصادفی و یا ناشی از عبارت پردازی نیست بلکه، به سهم خود، نمایانگر مضمون و ماهیت شوراهای مورد نظر قانونگذاران است.

شرایط انتخاب کنندگان شوراهای اسلامی، طبق قانون مورد بحث، شامل: داشتن حداقل ۱۵ سال تمام و تابعیت ایران است. ولی علاوه بر این ها، شرط حداقل یکسال سکونت در محل اخذ رای نیز گنجانده شده است. چنین شرطی در مورد انتخاب کنندگان مجلس شورای اسلامی یا مجلس خبرگان وجود ندارد و از این جهت، انتخابات شوراهای شهر، شهرک و روستا نیز با سایر انتخابات متفاوت است (البته در انتخابات شوراهای شهرهای بیش از صد هزار نفر جمعیت هم این شرط سکونت لحاظ نشده است).

داوطلبان عضویت در شوراها نیز بایستی حائز شرط سکونت حداقل یکسال متصل به زمان اخذ رای در محل بوده، دارای تابعیت ایران، حداقل ۲۵ سال تمام و سواد خواندن و

نوشتن «به اندازه کافی» باشند. گذشته از این ها، «اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه» و «ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلام ایران» از جمله شرایط انتخاب شوندگان است (در مورد اقلیت های مذهبی رسمی، «اعتقاد و التزام عملی» به اصول دین خود، به جای اسلام، قید شده است). مرجع تشخیص احراز شرایط یا «صلاحیت» نامزدهای عضویت شوراهای نیز، علاوه بر هیات های اجرایی (که به وسیله وزارت کشور تعیین می شود) اساسا هیات مرکزی نظارت بر انتخابات شوراهاست. این هیات مرکب از ۵ نفر از نمایندگان مجلس به انتخاب خود مجلس است. هیات مرکزی، هیات های نظارت استان ها را (متشکل از ۲ نفر از نمایندگان استان در مجلس) منصوب می کند و این هیات ها نیز، به نوبه خود، هیات نظارتی را در سطح شهرستان های استان مربوطه تعیین می کنند. بررسی و تشخیص «صلاحیت» داوطلبان برعهده همین هیات های نظارت و نهایتا در اختیار هیات مرکزی پنج نفره است. همین هیات، که مسئولیت نظارت بر همه مراحل انتخابات و رسیدگی نهایی به شکایات را در دست دارد، می تواند انتخابات هر حوزه ای را تایید یا باطل کند. به طور خلاصه، آن چه که از مقررات ناظر بر این انتخابات معلوم می شود اینست که «هیات مرکزی نظارت» می تواند نظارتی «استصوابی»، شبیه شورای نگهبان، در عرصه ی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا اعمال نماید.

پیداست که چنان شروط و چنین تمهیدات قانونی، در همان مراحل تشکیل و تعیین ترکیب شوراهای محلی (و جدا از این که این شوراهای چه وظایف و اختیاراتی می توانند و یا باید داشته باشند) در مغایرت آشکار با اصول و قواعد ایجاد شوراهای دموکراتیک و مردمی است. مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و اداره امور محل زندگی شان در شهر و روستا، اصولا باید فارغ از تفاوت ها یا تعلقات گوناگون مذهبی، فرهنگی، جنسیتی، قومی، زبانی و... آنها انجام بگیرد. بنابراین هر گونه تبعیض، حذف و تصفیه بر پایه ملاحظات دینی، سیاسی و اجتماعی، اساس مشارکت و انتخابات آزاد را مخدوش و شوراهای انتخابی را از مضمون حقیقی شان تهی می کند.

اعضای شوراهای اسلامی روستا، بخش، شهرک و شهر، طبق همان قانون، برای دوره ای چهار ساله انتخاب می شوند و تجدید انتخاب آنها نیز بلامانع است. هر فرد می تواند فقط عضو یک شورا باشد (به استثنای مورد شورای بخش). اعضای شوراهای باید ساکن

حوزه ی انتخاباتیه خود باشند و تغییر محل سکونت به خارج از آن حوزه، موجب سلب عضویت آنها می شود. مقامات کشوری، شاغلان نیروهای مسلح و مقامات محلی (در حوزه ماموریت شان) نمی توانند به عضویت شوراها انتخاب شوند مگر آن که دو ماه پیش از ثبت نام داوطلبان از سمت خود استعفا کرده باشند. چنین محدودیتی برای ائمه جمعه در نظر گرفته نشده است و آنها می توانند نامزد و انتخاب شوند. اعضای شورا می توانند حق الزحمه یا حقوق دریافت کنند که چگونگی آن، در حال حاضر، چندان روشن نیست.

در بررسی و ارزیابی وظایف و اختیارات شوراهای اسلامی، از جمله نکات حائز اهمیت آنست که تا چه اندازه از اداره امور محلی و منطقه ای به این نهادها سپرده شده و یا چه میزانی از 'عدم تمرکز' (که ظاهرا یکی از دلایل اصلی ایجاد چنین نهادهایی است) تحقق یافته است؟ این شوراها تا چه حد از ابتکار و استقلال عمل در برابر نهادها و ارگان های حکومتی برخوردارند؟ بر این مبنا، آیا می توانند تا حدودی مشارکت واقعی مردم را فراهم کرده و پاسخگوی نیازهای آنها باشند؟ بررسی اولیه فهرست وظایف و اختیارات شوراهای شهر و روستا، بر پایه قانون مورد بحث، حاکی از آنست که مجموعه نسبتا گسترده ای از کارها و فعالیت های محلی در حیطه ی اختیارات آنها قرار گرفته است. هر گاه، از طریق انتخاباتی آزاد، نمایندگان واقعی اهالی به عضویت شوراها برگزیده شوند و بتوانند اطمینان و همکاری وسیع مردم را جلب نمایند، می توانند بر اساس همان فهرست قانونی، کارهای زیادی در حوزه ی انتخاباتیه خویش به پیش برند. لکن همان مجموعه وظایف و اختیارات، در چارچوب کلی این قانون، به نحوی تنظیم شده است که می تواند شوراها را به نوع دیگری از نهادهای حکومتی تبدیل نماید. در این صورت، طبعاً، ایجاد شوراها به معنی امتداد ارگانهای موجود خواهد بود و نه چیز دیگری. این ابهام و تناقض در خود همین مقررات نهفته است و این سوای آن مسئله است که ارگان های حکومتی (از استانداری و فرمانداری گرفته تا ائمه جمعه و جهاد سازندگی) بخواهند در عمل شوراها را به صورت نهادهای تحت کنترل و وابسته به خود، در آورند.

نصب و عزل دهیار (کدخدای) یکی از اختیارات اصلی شورای اسلامی روستاست. بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی های موجود... تهیه طرح ها و پیشنهادهای اصلاحی و عملی در این زمینه ها و ارائه آن به مقامات مسئول ذیربط و نظارت و پیگیری اجرای طرح ها و پروژه های عمرانی نیز از جمله وظایف و اختیارات آن است. در کنار این

ها، شورای روستا موظف به تبیین و توجیه سیاست های دولت و تشویق و ترغیب روستاییان جهت اجرای سیاست های مذکور، همکاری با مسئولین اجرایی وزارتخانه ها و سازمان هایی که در ارتباط با روستا فعالیت می کنند... و جلب مشارکت و همکاری عمومی در انجام امور فرهنگی و دینی شده است. شوراهای اسلامی روستاها و بخش ها موظف شده اند که جهت برقراری امنیت و نظم عمومی با نیروهای انتظامی همکاری کنند.

نصب و عزل شهردار از اختیارات اساسی شورای اسلامی شهر به حساب می آید. تعیین شهردار بنا به پیشنهاد شورای شهر و با حکم استاندار یا وزیر کشور (در مورد شهرهای بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت)، و برکناری وی نیز با رای دو سوم کل اعضای شورا صورت می گیرد. نظارت بر امور شهر و عملکرد شهرداری، تصویب آیین نامه های شهرداری با رعایت دستورالعمل های وزارت کشور، تصویب بودجه سالانه شهرداری و بودجه سالانه شورای شهر، نظارت بر اماکن عمومی و اداره میدان های خرید و فروش، نامگذاری معابر و میادین و... در زمره ی اختیارات و وظایف شورای شهر آمده است. علاوه بر این ها، همکاری با مسئولین اجرایی و نهادها و سازمان های مملکتی در زمینه های مختلف... بنا به درخواست آنان، برنامه ریزی در خصوص مشارکت مردم در انجام خدمات اجتماعی... و یا اقدام در خصوص تشکیل

انجمن ها و نهادهای اجتماعی، امدادی، ارشادی و... با توافق دستگاه ذیربط از جمله وظایف این شورا قلمداد شده است. گذشته از این ها، شوراهای شهرها و بخش ها می توانند، در چارچوب سیاست های عمومی دولت و با تایید وزارت کشور، نسبت به وضع و وصول عوارض، خودیاری و... به منظور تامین هزینه های خدماتی و عمرانی مورد نیاز و همچنین هزینه های مربوط به شوراها و اداره دهیاری ها اقدام کنند. همه شوراهای محلی و منطقه ای موظفند یک نسخه از کلیات مصوبات خود را، بر حسب مورد، به فرماندار، بخشدار حوزه انتخاباتیه خود و سازمان های مربوط ارسال نمایند. موارد تخلفات شوراها از وظایف و مقررات قانونی و انحلال و یا سلب عضویت اعضای آنها نیز در این قانون پیش بینی، و اختیار تصمیم گیری نهایی در این موارد به هیات هایی واگذار شده است که عمدتاً مرکب از مسئولان اجرایی و قضایی هستند.

رابطه ی میان شوراها و نهادهای حکومتی، چنان که از بررسی مقررات مستفاد می شود، چند پهلوی و پیچیده است. این پیچیدگی، با در نظر گرفتن ساختار اداری و حکومتی شدیداً متمرکز و بوروکراتیک موجود و همچنین تعدد

مراکز قدرت و تصمیم گیری و حاکمیت نوعی ملوک الطوائفی (که از ویژگی های بارز جمهوری اسلامی است) باز هم بیشتر می شود. وزیران، مدیران، استانداران، فرمانداران و بخشداران نه می خواهند و نه به سهولت حاضر می شوند که اقتدار و اختیارات گسترده ای را که، به طور سنتی و مرسوم، تقریباً همواره از آن برخوردار بوده اند، واگذار کنند. وزارت جهاد سازندگی، به عنوان مثال، هنوز خود را متولی روستاها و بخش ها و روستاییان می داند. وزارت کشور که ادعاها و اختیارات خاص خود را دارد. در کنار همه ی اینها دستگاه عریض و طویل دیگری از ملایان حکومتی گسترده شده که از ولی فقیه و ستاد مرکزی ائمه جمعه تا نمایندگی ولی فقیه در استان ها و ائمه جمعه در شهرها و روستاها امتداد دارد. اینان ضمن آن که در تدوین و اجرای سیاست های عمومی رژیم دخالت دارند. اهداف و مقاصد خاص خویش را، به ویژه در سطوح محلی و منطقه ای، دنبال می کنند. گذشته از این، باید در نظر داشت که در سطح غالب روستاها، بخش ها و شهرهای کوچک هنوز خصوصیات، مناسبات و اختلافات قبیله ای و محله ای، به درجات متفاوت، وجود دارد و این مسئله نیز در چگونگی تشکیل و کارکرد شوراهای شهر و روستا موثر خواهد بود.

بقیه از صفحه ۵

از انجمن های ولایتی

ما آن موقع مناسب ندیدیم کار بزرگی را که قرار است دولت آینده با آن مواجه باشد، به عهده بگیریم. ترجیح دادیم دولت آینده خود را اجرای آن را عهده دار شود...

هر چند که برگزاری انتخابات و تشکیل شوراهای شهر و روستا طی این مدت متروک گشته است ولی، برخلاف ادعای رفسنجانی، نه تنها 'مشکل قانون' وجود نداشته بلکه یکی از سرگرمی های مجلس رژیم، همان تصویب، تغییر یا اصلاح مکرر قانون مربوط به شوراها بوده است. اولین آنها، زیر عنوان 'قانون تشکیلات شوراهای اسلامی' در آذر ۱۳۶۱ به تصویب نهایی رسید. این قانون در سال ۱۳۶۴ اصلاح شد. در سال ۱۳۶۵، مجدداً قانون 'تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراها'، از تصویب گذشت ولی هیچ گاه به مرحله ی اجرا نرسید. همین قانون، باز هم در مجلس سوم و در سال های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ مورد بررسی و اصلاح چندباره قرار گرفت. دولت رفسنجانی اعلام کرد که انتخابات شوراهای اسلامی کشوری در 'اوت' مرداد ۱۳۷۰ برگزار می شود. لکن هیچ اقدام عملی صورت نگرفت و وزیر کشور وقت، عبدالله نوری، گفت که پس از انتخابات مجلس چهارم، 'در فرصت مناسب' در این مورد تصمیم گیری خواهد شد... و بالاخره، قانون 'تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران' که در خرداد ۱۳۷۵ به تصویب مجلس رسیده است. انتخابات شوراهای روستا، شهرک و شهر که قرار است در اسفندماه آتی برگزار شود ظاهراً بر مبنای همین قانون انجام خواهد گرفت. بررسی اجمالی محتوای این قانون در مطلب جداگانه ای ارائه می شود.

انتخابات شوراهای اسلامی و کشمکش جناح های حکومتی

وزیر کشور دولت خاتمی در ۵ آبان اعلام کرد که انتخابات شوراهای اسلامی شهر، شهرک و روستا در هفتم اسفندماه سال جاری برگزار می شود. در این انتخابات قرار است حدود ۲۰۰ هزار نفر عضو (اصلی و علی البدل) شوراهای مذکور برگزیده شوند. وزیر کشور برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا را از بزرگترین گام ها در نهادینه کردن توسعه سیاسی در کشور قلمداد کرد.

پذیرش برگزاری انتخابات شوراهای محلی و منطقه ای، بی تردید، عقب نشینی مهمی از سوی رژیم جمهوری اسلامی و خاصه جناح خامنه ای و جریانات وابسته بدان محسوب می شود. صرف نظر از نقش و ماهیت این قبیل شوراهای (که در نوشته ای جداگانه به آن پرداخته شده است) قبول این امر که چنین نهادهایی عملاً تشکیل و، مثلاً، کدخدایان به وسیله شوراهای انتخابی اهالی روستاها و شهرداران توسط شوراهای منتخب مردم شهرها برگزیده شوند، یک عقب نشینی آشکار برای رژیم حاکم است. پس از قلع و قمع و تعطیل شوراهایی که در اوایل انقلاب شکل گرفته بودند، این رژیم از اجرای قوانین مربوط به شوراهای شهر و روستا و برگزاری انتخابات آنها، طی بیست سال گذشته، طفره رفته است. اکنون تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ما و هم چنین تشدید تنازعات دستجات درون حکومتی، موضوع انتخابات شوراهای محلی و منطقه ای را به مسئله سیاسی روز مبدل کرده است.

پیش از پرداختن به کشمکش های جناح های رقیب در این زمینه، که هم چنان ادامه دارد، به دلایل اصلی این عقب نشینی رژیم اشاره ای می کنیم. مقاومت مردم در برابر سرکوب و اختناق حاکم و مبارزه آنها در جهت برخورداری از آزادی ها و حقوق اولیه دموکراتیک، که طی دو سال گذشته دامنه ی چشمگیری یافته، بحران سیاسی و اجتماعی گریبانگیر حکومت اسلامی را شدت بخشیده است. خواست مداخله و مشارکت موثر در اداره امور و شئون جامعه، که در اشکال گوناگون بروز می یابد، یکی از خواست های اصلی مبارزات توده ها و بویژه کارگران، دانشجویان، روشنفکران و زنان بوده و هست. جناح خاتمی، در چارچوب وعده های دوره ی انتخابات ریاست جمهوری در مورد قانون گزایی، توسعه سیاسی و جامعه مدنی، در جهت پاسخگویی به خواست مردم و بهره برداری از آن در تامین مقاصد خویش، اجرای قانون شوراهای اسلامی شهر و روستا و

برگزاری انتخابات آنها را مطرح ساخته است. این جناح بر آنست که با انجام انتخابات و تشکیل شوراهای اسلامی در سطح کشور، موقعیت و پایگاه اجتماعی خود را تقویت و تحکیم کرده و ضمن تلاش برای تحفیف بحران جاری و بهبود چشم انداز بقای رژیم، دستجات رقیب را به عقب بنشانند. یک سال و چند ماه دیگر قرار است که انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار شود، با در نظر گرفتن اهمیت این انتخابات و شدت درگیری های درونی جاری، روشن است که برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا و ترکیب آتی این شوراهای، از آن جهت نیز اهمیت فوق العاده ای می یابد.

جناح خامنه ای، به رغم این ادعاها و اظهارات که مقام معظم رهبری از اجرای قانون شوراهای حمایت و پشتیبانی کرده اند، مخالف ایجاد این گونه شوراهای، حتی بر مبنای قانون دستپخت خود رژیم اسلامی است. این جناح، همان طور که در طول ۲۰ سال گذشته، و همراه با سایر جریانات حکومتی، از اجرای این قانون جلوگیری کرده است، اکنون نیز با اجرای آن مخالف است. حمایت ظاهری و دو پهلوئی آن، در این مقطع، نیز از سرناچاری است و، در واقع، به دنبال آنست که اگر بتواند از برگزاری انتخابات در اسفندماه جلوگیری و آن را تعویق به محال نماید و هر گاه نتواند، بیشترین تلاش و تقلای خود را برای تامین سلطه انحصاری خود بر این نهادها، به کار گیرد. محمدرضا باهنر، عضو هیات رئیسه مجلس و از وابستگان سرشناس این جناح، به این دلیل که هر شش ماه مردم را به پای صندوق های رای نکشانیم. می توانیم این انتخابات را با انتخابات دوره ششم مجلس برگزار کنیم که هزینه و زحمت کمتری داشته باشد، پیشنهاد کرد که انتخابات شوراهای مدت یک سال به عقب بیفتد. یکی دیگر از نمایندگان طرفدار این جناح نیز، با اشاره به برآورد هزینه حقوق و تجهیزات ماهانه ۶۰ میلیارد ریالی شوراهای شهر و روستا، گفت: مسائل فوق اول قضیه است و مشکلات و قضایای بعدی در پشت سر این انتخابات خواهد بود و افزود: برای حل مشکلات هر روز نباید سر مردم را به انتخابات شوراهای نظارت استصوابی، راهپیمایی دانشجویان، توسعه سیاسی و ط بند بکنیم، مشکلمردم با این مسائل حل نمی شود. روزنامه کیهان، یکی دیگر از سخنگویان همین جناح، در سر مقاله های خود اعلام تصمیم وزارت کشور درباره برگزاری انتخابات شوراهای را مورد

انتقاد قرار داده و با تاکید بر بحران جدی و خطرناک اقتصادی، پرداختن به توسعه سیاسی و مباحث جدلی در حاشیه آن و یا به راه انداختن جنگ های زرگری را بی پاسخ گذاردن مهمترین پرسش های جامعه در سایه پاسخ گویی به سئوالات دست چندم و فرعی قلمداد می کند.

هر چند که دولت خاتمی تصمیم خود را در مورد تشکیل شوراهای اسلامی اعلام کرده و آن را پیگیری می کند، لکن همه گرایش ها و نیروهای درون این جناح نیز راجع به نقش و موقعیت این نهادها همداستان نیستند. جالب توجه است که درست همزمان با اعلام برگزاری انتخابات شوراهای، طرح تحول اداری کشور نیز در مورد تفویض اختیارات به مدیران منطقه ای و یا اقتدار بخشی به مدیران دولتی مناطق به مورد اجرا گذاشته می شود. بر اساس این طرح، استانداران و فرمانداران که فعلاً نیز، در حیطه ماموریت خود، اختیارات وسیعی در دست دارند، از اقتدار بیشتری برخوردار خواهند شد. این طرح که در تناقض آشکار با سیاست واگذاری امور به مردم و تامین مشارکت واقعی آنهاست، چه بسا که برای جلب رضایت استانداران و فرمانداران در جهت اجرای قانون شوراهای، و هم چنین تقویت موقعیت آنها در مقابل رقیبان محلی (نمایندگان ولی فقیه و ائمه جمعه) به مرحله اجرا درآمده است.

بر اساس آن چه که از طرف مسئولان اجرایی انتخابات اعلام گردیده، ثبت نام داوطلبان در دی ماه انجام خواهد گرفت و نامزدهای نهایی تایید صلاحیت شده از اواخر بهمن، به مدت یک هفته، به فعالیت های انتخاباتی خواهند پرداخت. طبق برآوردهای اعلام شده، انتخابات آتی شوراهای در حدود ۲۵ هزار روستای (کمتر از ۱۵۰۰ نفر جمعیت) و حدود ۲۵۰۰ روستای (بالای ۱۵۰۰ نفر جمعیت) و در شهرک ها (که تعداد آنها دقیقاً معلوم نیست) و در حدود ۵۰۰ شهر برگزار خواهد شد. برای مجموع این حوزه های انتخابیه، حدود ۱۲۰ هزار نفر عضو اصلی و رقیب به ۸۰ هزار نفر عضو علی البدل شوراهای، برگزیده خواهند شد. اجرای این انتخابات بر عهده هیات های اجرایی است که در سطح شهرستان ها مرکب از سه عضو اداری (از جمله فرماندار) و هفت نفر معتمد محلی است که نهایتاً به وسیله مسئولان دولتی تعیین می شوند.

در دفاع از آزادی بیان و اندیشه

انتشار متن پیشنهادی مجمع مشورتی نویسندگان ایران که اقدامی در جهت تنظیم منشور کانون بود و در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۷۵ به امضای حاضران در جلسه مجمع مشورتی رسیده بود به دلیل یورش وحشیانه رژیم و فشارها و پرونده سازی های وزارت اطلاعات در مورد اعضای این مجمع، از جمله به قتل رسیدن چند تن از نویسندگان و دست اندرکاران ادبیات و بازداشت و تهدید بسیاری از نویسندگان، مسکوت ماند. نوشتاری که انعکاس از بیانیه اول کانون (اردیبهشت ۴۷)، موضع کانون نویسندگان ایران (مصوب فروردین ۵۸) و متن ۱۳۴ نویسنده (مهرماه ۷۳) بود. مرگ امیرعلایی، غفار حسینی و ابراهیم زال زاده و اتفاقاتی که فرج سرکوهی در دوره ی بازداشتش از سر گذراند را همگی مردم خوب به یاد دارند.

۲ سال از این اقدام اولیه گذشت تا این که در تاریخ ۷۷/۵/۲۰ با دعوت کمیته تدارک و برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان متشکل از محمد پوینده، علی اشرف درویشیان، محمود دولت آبادی، کاظم کردوانی، منصور کوشان، هوشنگ گلشیری و محمد مختاری متن این پیش نویس همراه با توضیحاتی انعکاس بیرونی یافت.

کمیته تدارک در مقدمه پیش نویس منشور یادآور شده بود که:

منشور پیشنهادی به امضای بسیاری از نویسندگان ایران رسیده است تا در مجمع عمومی به نظرخواهی گذاشته شود.

انتشار منشور پیشنهادی، پیش از برگزاری مجمع، به ویژه اکنون که چند نشریه به بحث و گفتگو درباره ی کانون پرداخته اند، هم می تواند گام موتری برای هم فکری و تبادل نظر بیشتر نویسندگان باشد و هم امکان امضای آن را برای یاران دیگری که جمع مشورتی تاکنون موفق به ارتباط با آنان نشده است، فراهم آورد.

در عین حال با انتشار این پیش نویس مجمع عمومی و نویسندگان امضاکننده نیز می توانند از دیدگاه های اهنل قلم و آرای کسانی که با هر دلیل به امضای متن نمی پردازند اما مایل به نقد و بررسی آنند، بهره ور شوند.

تدوین این منشور به طور جمعی صورت گرفته است. متن گفتگوهای مربوط به مبانی نظری و نحوه تبیین و توجیه اصول و مواضع آن، در صورت جلسات جمع مشورتی موجود است و در صورت لزوم به افکار عمومی ارائه خواهد شد.

جمع مشورتی که چند سال است در راه فعالیت مجدد کانون نویسندگان ایران می کوشد، تاکنون هیچ نماینده یا سخن گویی نداشته است. کمیته تدارک و برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران نیز صرفا وظیفه تدارک و برگزاری مجمع عمومی را برعهده دارد. ضمنا روش مدیریت کانون در دوره های فعالیت عملی آن نیز اساسا بر مدیریت جمعی هیات دبیران مبتنی بوده است که در مجمع عمومی برگزیده می شدند.

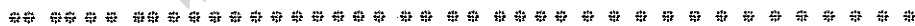
پس از انتشار علنی پیش نویس و دعوت کمیته تدارک برای مجمع عمومی که در واقع به معنای خط پایانی بر مسئولیت جمع مشورتی بود دستگاه های اطلاعات رژیم حمله شدیدی را علیه این حرکت شجاعانه آغاز نمودند. دستگیری ها و تهدید و فشار بار دیگر شروع گردید و در

مرحله اول اکثریت اعضای کمیته تدارک به زیر بازجویی کشیده شدند تا دست از این حرکت بردارند.

دفاع از آزادی بیان و اندیشه و مخالفت با هر نوع سانسور در بیان و هر شکل مفهومی در نشر افکار آن خمیرمایه ایست که منشور کانون را هویت می دهد. منشوری که در خود بسیاری از نویسندگان و شعرا و اهل قلم میهنمان را که با آن خمیرمایه سازگارند را در برمی گیرد.

در جنب روندی که در جریان است گرایش نیز وجود دارد که بر دو نکته پای می فشارد. اول آن که این پروسه را بیشتر محفلی می بیند تا حرکتی کاملا دموکراتیک و دوم آن که سهمی برای نویسندگانی می خواهد که بدانان روشنفکران دینی نام نهاده است. آن چه در پاسخ به این گرایش گفته شده و می باید گفت اینست که آیا موسسین کانون نویسندگان و یا هر تشکل دموکراتیک و مستقل دیگری اساسا در شرایط دیکتاتوری و استبداد حاکم این امکان را دارند که مو به مو موازین دموکراتیک و شناخته شده بین المللی را در عمل بکار گیرند و آیا جز این کاری که کمیته تدارک بدان عمل کرده است می توانستند پیش ببرند.

اصرار بر چنین امری که مشروعیت دفاع از موازین دموکراتیک را نیز با خود حمل می کند جز بی عملی هیچ نتیجه ای به بار نمی آورد و حواله کردن کار به آینده نامعلومی است. در رابطه با روشنفکران دینی نیز باید گفت اینان همکاران سانسور بوده اند. افرادی که فرهنگ زدایی کرده در حذف فرهنگی نقش ویژه داشته اند. کانون نویسندگان اگرچه به اعتبار تنوع و چند گونگی اندیشه ها در آن کانونیست صنفی و دموکراتیک اما دفاع از آزادی قلم، بیان و اندیشه اصول عامی هستند که می باید مورد توافق همه اعضایش باشد و در این مجموعه روشنفکران دینی فاصله بسیاری دارند تا در نقد گذشته خود، تعریف جدیدی از خود بدهند.



نگاهی به منشور کانون نویسندگان ایران

بنابه این تعریف ساده، کانون نویسندگان باید جای باشد که تمام اهل قلم ایران بدون توجه به نوع تفکر سیاسی، جهان بینی، سلیقه هنری، بدون آن که ارزش کمی و کیفی آثارشان مورد بحث باشد، باید به عضویت آن درآیند. مبنای عضویت اساسنامه و آئین نامه داخلی آن است. اساسنامه و آئین نامه ای که به تصویب اکثریت مجمع عمومی کانون نویسندگان رسیده است. در چنین حالتی وسیع ترین جمع نویسندگان ایران می توانند در کانون گردهم آیند. اما چنین تعریف ساده و یک خطی از انجمن های صنفی و بویژه کانون های فرهنگی، ساده انگاری و نادرست است.

انجمن های صنفی، نهادهای اجتماعی هستند که مشارکت مردم در زندگی روزمره جامعه را بیشتر و مستقیم تر می کنند. یک انجمن صنفی، ضمن این که محل گردهم آیی یک گروه خاص حرفه ای است، در عین حال یک تجمع نیز هست. انجمن صنفی کفاشان، ضمن آن که محلی است که کفاشان بدور هم جمع شده اند تا پیرامون مشکلات حرفه کفاشی بحث و گفتگو کرده و به کمک یکدیگر راهی برای بهبود شرائط کار این حرفه پیدا

محدودیت و مانعی است. سانسور، آن چیزی است که در اولین قدم با کار نویسنده مقابله می کند.

بندهای دیگر منشور در واقع به تشریح این دو بند اصلی می پردازند. دفاع از آثار فرهنگی خلق های ایران و انتشار آثار آنها به زبان خودشان، مخالفت با انحصار رسانه های گروهی در اختیار یک جناح در قدرت توسط جناح های حاکم و دموکراتیزه شدن این وسائل، دفاع از امنیت جانی، حرفه ای و شغلی نویسندگان.

در پایان منشور تاکید می کند که همکاری نویسندگان با کانون با حفظ استقلال فردی آنان براساس منشور است. اولین بحثی که در جریان تدارک و انتشار این منشور در گرفت، بحث کانون بعنوان یک انجمن صنفی بود. کانون نویسندگان یک انجمن صنفی است مثل دیگر انجمن های صنفی که اعضا آن بجای مثلا دوختن لباس یا پختن و فروختن شیرینی، به تولید یک نوع کالای فرهنگی، کتاب، اشتغال دارند. هدف کانون گردهم آوری این تولیدکنندگان فرهنگی و با اتکا به توان جمع، دفاع از حقوق حرفه ای آنها است.

منشور کانون نویسندگان ایران در اواخر شهریور ماه امسال از سوی جمعی از نویسندگان در تهران منتشر شد. این جمع با عنوان کمیته تدارک مجمع عمومی کانون، با تنظیم و تدارک این منشور، متن آن را از چند ماه پیش تر در اختیار عده ای از نویسندگان قرار داده بود و قبل از انتشار علنی آن، نظر جمع وسیع تری از آنان را پیرامون آن گرفته بود. متن منشور و نحوه تدارک و نظرخواهی اولیه آن مباحث چندی را در نشریات داخل کشور و بین نویسندگان و روزنامه نگاران دامن زد.

متن منشور کانون نویسندگان (مندرج در اتحادکار شماره ۵۴)، کوتاه و در ده ماده تنظیم شده است. دفاع از آزادی بیان بدون قید و شرط، مخالفت با سانسور و برچیده شدن کلیه موانع رسمی و غیررسمی که از انتشار چاپ و پخش آثار نویسندگان جلوگیری می کنند، دو بند اول این منشور است. این دو بند اساس و پایه اصلی منشور است. دفاع از آزادی بیان و مخالفت با سانسور. اولین و ابتدایی ترین حق هر انسان و بویژه هر نویسنده، امکان بیان اندیشه اش بدون هیچ

مستقل از گروه بندی سیاسی بودن اختلاف بسیاری است. با خواست آزادی بیان و مخالفت تا سانسور، کانون نویسندگان با سیاست های ضد آزادی و سرکوب گر حکومت استبدادی آخوندها علنا مخالفت می کند و این یک موضع گیری سیاسی است. حکومت در ادامه سیاست سرکوب خود، با هر کوششی که سعی در کسب آزادی ها و بویژه آزادی بیان باشد، بشدت مقابله می کند. کانون نویسندگان ایران در طول تاریخ سی ساله خود، بارها مورد تعرض حکومت های وقت حکومت شاه و حکومت اسلامی قرار گرفته است. نویسندگان عضو این کانون غالبا مورد ضرب و شتم بوده، زندان شده و از انتشار آثار آنان جلوگیری کرده اند. در آخرین اقدام به دنبال انتشار منشور کانون دستگاه سرکوب، به کرات تعدادی از اعضا هیتت تدارک را برای توضیحات فرا خوانده و در اخبار آمده که برخی از آنها دستگیر و زندانی شده اند. و خبرهایی مبتنی بر افزایش فشار بر نویسندگان منتشر شده است.

اکنون منشور کانون منتشر شده است. بحث پیرامون نواقص و کاستی های آن می تواند ادامه داشته باشد. ولی این نمی تواند و نباید مانعی در راه شناسایی این منشور و گسترش کار کانون باشد. مبارزه با سانسور و آزادی قلم ادامه داشته و بیش از گذشته نیاز به هماهنگی و همراهی جمع نویسندگان آزاد دارد. کانون در طول سالیان دراز کوشیده است تا از آزادی قلم و بیان و نشر، یعنی ابتدایی ترین حقوق نویسندگان، دفاع کند. در این راه بارها با فشار و سرکوب حکومت ها روبرو بوده است. ولی هیچگاه این خواست اولیه کنار گذاشته نشده است. انتشار منشور از سوی هیتت تدارک، این امکان را به دست می دهد تا به صورت وسیع تری برای تحقق آزادی قلم، بیان و نشر گام برداشته شود و جمع وسیعتری از نویسندگان به این کانون جلب شوند.

ناپدید شدن محمد جعفر پوپنده

طبق اخبار رسیده، محمد جعفر پوپنده، و نویسنده و از اعضا فعال گروه تدارک منشور کانون نویسندگان از روز ۱۸ آذر (۹ دسامبر ۱۹۹۸) ناپدید شده است. بنا به اظهار خانواده اش وی برای شرکت در جلسه اتحادیه ناشران ساعت پنج بعد از ظهر از محل کار خود خارج شده و پس از آن از وی هیچ خبری در دست نیست. این ناپدید شدن به دنبال کشف جسد محمد مختاری یکی دیگر از اعضا هیتت تدارک منشور کانون نویسندگان، که از روز ۱۲ شهریور ناپدید شده بود، در بیابان های ورامین به شدت خانواده وی، مردم و روشنفکران و نویسندگان ایران را نگران کرده است.

محمد جعفر پوپنده از فعالین کانون نویسندگان ایران بود و آخرین کار وی، بنا به گفته همسرش، ترجمه کتابی به مناسبت پنجاهمین سال انتشار بیانیه حقوق بشر می باشد.

این بحث از این جهت امروز اهمیت بیشتر یافته است که، با گذشت نزدیک به بیست سال از انقلاب بهمن و آشکار شدن چهره واقعی اسلام قرون وسطایی و فرهنگ ستیزی و مخالفت آن با هر چه نو و پیشرفت است، عملا بخش عمده ای از روشنفکران مذهبی را به بیرون از دایره خود پرتاب کرده است. به قول پرستگر نشریه فرهنگ و توسعه: "یک بخش وسیعی از روشنفکران دینی هم به سمت مدرنیته و تجددخواهی کشیده شدند و کانون هم که به هر حال یک کانون صنفی است باید سعی کند این ها را به شکلی در برگیرد." غالب افراد این جمع پس از انقلاب بهمن، با شدت و حدت در کنار مذهبیبون در قدرت، در کارزار تبلیغی ضدگراندیشان، مشارکت فعال داشتند. کارنامه افرادی چون سروش، کدیور، گنجی، عباس عیدی، مخملباف، برکسی پوشیده نیست. اینان امروز رانده از آن سو، سعی در خریدن اعتبار برای خود دارند. کانون نویسندگان، بویژه به اعتبار سابقه اش، جایی است که چنین اعتباری را به آنان می دهد.

گلشیری در این باره می گوید: "شما نمی توانی در کنار کسی قرار بگیری که مثلا فرض کن رئیس دانشکده ات بوده و نویسنده هم هست و زیر اخراج تو را امضا کرده. فقط به جرم نوشتن... البته من هیچ مخالفتی ندارم، بروند کانون روشنفکران مثلا کانون نویسندگان دینی را بنا کنند. گمان می کنم شوخی باشد. گمان می کنم خودشان هم متوجه باشند که شوخی است." (فرهنگ و توسعه شماره ۳۵-۳۶)

نکته دیگری که در تجربه تاریخ سی ساله کانون نویسندگان دیده شده و فقط به کانون نویسندگان محدود نمی شود و ویژگی غالب چنین کانون هایی است، این است که در زمان فقدان تشکل های سیاسی آزاد، احزاب و سازمان های سیاسی، غالبا تشکل های صنفی، به نوعی جای خالی این نهادها را پر می کنند. طبعاً کانون نویسندگان بیش از هر کانون دیگری در معرض سیاسی شدن است. مخالفت با سانسور و دفاع از حق آزادی و بیان، در اولین قدم با حکومت استبدادی درگیر می شود. نویسنده ای که با جان و روح مردمان سرزمین خود سرو کار دارد، که از درد و رنج آنها درد می کشد و در شادی آنها شریک می شود و با استفاده از هنر خود، این درد و رنج را به قلم درمی آورد، نمی تواند غیرسیاسی باشد. بقول سیمین بهبهانی "به یک تعبیر من نمی توانم بپذیرم که نویسنده هیچ مشی سیاسی نداشته باشد. حتی عدم دخالت در سیاست کلی مملکت هم خودش یک نوع بینش سیاسی است... نویسنده چیزی را می نویسد که با روح مردم، با سرنوشت مردم، با زندگی مردم به نحوی سر و کار دارد. از طرف دیگر، همین که مثلا ما در کانون می گوئیم آزادی اندیشه و بیان باید باشد و می خواهیم با سانسور مبارزه کنیم، خودش نوعی جهت گیری سیاسی است در برابر استبداد"

مسئله کلیدی آن است که کانون نویسندگان باید استقلال عمل خود را از دولت و سازمان های سیاسی حفظ کند. بین "غیرسیاسی" بودن و

کنند، در عین حال امکانی است که جمعی شهروند را بدور هم گردآورده است. جمعی که متأثر از شرایط سیاسی - اجتماعی روز می تواند نه تنها در مورد گرانی تخته ته کفش بحث کند، بلکه می تواند پیرامون سایر مسائل اجتماعی و وقایع سیاسی که مستقیما یا غیرمستقیم با زندگی آنها رابطه دارد، به بحث و گفتگو بپردازد. بویژه در زمان فقدان احزاب سیاسی.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که دموکراسی تا حد معینی نهادی شده است، می بینیم که چگونه انجمن های صنفی، سندیکاها، و غیره، نسبت به مسائل اجتماعی - سیاسی کاملا عایق نبوده و به همین اعتبار، سندیکاهای گوناگون، نماینده تمایلات گوناگون شکل گرفته اند. اساسا جدا کردن مسائل و مشکلات حرفه ای از تحولات سیاسی - اجتماعی، کاملا مکانیکی و غیرواقعی است. سیاست های یک حکومت تاثیر مستقیم در زندگی روزمره همه ی مردم دارد. موافقت یا مخالفت با این سیاست ها، جامعه را به گروه های مختلف تقسیم می کند. این به این معنی نیست که انجمن های صنفی وظیفه احزاب را انجام می دهند، بلکه بیانگر این نکته است که تحولات سیاسی تاثیر برکار حرفه ای دارد و بسته به میزان این تاثیر، بازتاب آن در انجمن ها ی صنفی کم یا زیاد می باشد. انجمن صنفی نویسندگان که مبنای اصلی کارشان، مسائل روزمره مردم، زندگی جامعه و تحولات آن است، از تحولات سیاسی - اجتماعی بیشترین تاثیر را می گیرد. طبیعی است که در کانون نویسندگان بحث و گفتگو و اختلاف نظر پیرامون مسائل روز و حیات سیاسی - اجتماعی، زنده تر، حادث تر و شدیدتر از هر جای دیگر می باشد.

نکته مهم دیگر آن است که هر جمعی اعتبار خود را از اعضا خود می گیرد و هر عضوی نیز با حضور در این جمع اعتبار پیدا می کند. هیچ جمعی نمی تواند بدون حداقل اصول و ارزش ها وجود داشته باشد. طبیعی است که جمع هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران با حداقل اصول و شروط باید تشکیل شود. دقیقا در همین جا است که بحث ها و اختلاف نظرات پیرامون کانون نویسندگان و منشور آن و بویژه برخی شرائط عضویت مطرح شده است.

مهمترین بحث بر سر این است که امروز چه کسی می تواند عضو کانون باشد. هیتت تدارک و ظاهرا جمعی از نویسندگان معتقدند که، از آنجا که کانون با سانسور مخالف است و در جهت از بین بردن آن مبارزه می کند، طبعاً نویسندگانی که در زمانی، از سانسور دفاع کرده اند یا با دستگاه سانسور همکاری کرده اند، امروز نمی توانند به عضویت کانون درآیند. محمود دولت آبادی در مصاحبه ای با نشریه فرهنگ و توسعه می گوید "افراد هستند که نمی توانند بپذیرند که کسانی بیایند به کانون نویسندگان و حق رای داشته باشند و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند و مثلا بیست سال است که دارند فرهنگ زدایی می کنند. کار فرهنگی می کنند در یک عرصه، ولی در عرصه های دیگر فرهنگ زدایی می کنند."

نشانه های ورشکستگی مالی آشکارتر می شود

مرکزی، طی مصاحبه ای در ۵ آبان، اعلام کرد که نظام تثبیت نرخ ارز بیش از این کارایی ندارد و خواستار "انعطاف پذیری" سیاست ارزی دولت گردید. مفهوم عملی تغییر سیاست مورد درخواست معاون بانک مرکزی، رسمیت بخشیدن به کاهش واقعی ارزش ریال است. این پیشنهاد بانک مرکزی تاکنون با مخالفت بسیاری دیگر از مسئولان و محافل اقتصادی رژیم روبرو شده است. افزایش نرخ رسمی ارز (یعنی کاهش ارزش ریال) هر چند که تا اندازه ای باعث محدود شدن تقاضا در بازار ارز می شود ولی، با توجه به ابعاد کمبود ارزی جاری، تاثیر جدی در جهت تخفیف بحران برجای نمی گذارد.

بیشترین عواقب بحران اقتصادی جاری، طبعاً، متوجه کارگران، زحمتکشان و سایر اقشار محروم و کم درآمد است. گرانی سرسام آور که از عوارض این بحران است در ماه های اخیر، سرعت و شدت بیشتری پیدا کرده است. اخراج شاغلان و بیکاری دامنه ای کم سابقه ای یافته است. بر مبنای گزارش های موجود، صدها هزار نفر از کارگران کارگاه ها و کارخانجات در چند ماه گذشته حقوق و دستمزدشان را دریافت نکرده اند و صدها بنگاه بزرگ دولتی و خصوصی در آستانه توقف و تعطیلی کامل قرار دارند... نشانه های ورشکستگی مالی که از مدت ها پیش قابل پیش بینی بود اکنون آشکارتر شده است.

همه تبلیغات آن، قادر به انجام آن نبوده است. حجم صادرات غیرنفتی کشور، به گزارش گمرک ایران، در نیمه نخست سال جاری حدود ۱/۳ میلیارد دلار بوده است که به هیچ وجه تکافوی نیازهای وارداتی جاری کشور را نمی کند. وانگهی بخش مهمی از درآمدهای ارزی حاصل از این صادرات اصلاً به اقتصاد ایران بازمی گردد بلکه صرف خروج سرمایه از کشور می شود و بخش دیگری از آنها نیز، چنان که معلوم است، به مصرف قاچاق کالاها می رسد. صدور بخشی از ارزاق و مایحتاج عمومی می تواند، به صورت مقطعی، افزایش در درآمدهای صادراتی را به وجود آورد. اما توسل به این کار نیز موجب دامن زدن به گرانی فزاینده ی اجناس و کالاهای ضروری شده و می تواند پیامدهای سیاسی نگران کننده ای برای رژیم حاکم داشته باشد.

توسل به استقراض خارجی بیشتر یکی دیگر از راه های مقابله با بحران جاریست که هم اکنون نیز رژیم به دنبال آن است. علاوه بر دریافت حدود یک میلیارد دلار وام کوتاه مدت از ایتالیا، گزارش شده است که دولت در حال حاضر سرگرم مذاکره برای اخذ حدود ۳ میلیارد دلار دیگر وام کوتاه مدت از منابع و بانک های بین المللی است. اما این "راه حل" نیز، جدا از مسائل سیاسی در داخل و خارج کشور، با محدودیت های اعتباری روبروست. حجم بدهی های قبلی و تسطیح شده رژیم که بایستی در سال جاری

آن ها را بازپرداخت نماید، طبق گزارش های رسمی، به حدود ۲/۷ میلیارد دلار، و در سال آینده به حدود ۳/۸ میلیارد دلار، بالغ می گردد. بنابراین، با وجود تلاش های رژیم برای استقراض، امکانات موجود در این زمینه نیز عملاً محدود است.

با در نظر گرفتن این واقعیات، دامنه ی بحران کنونی گریبانگیر اقتصاد کشور روشن می شود. در چنین شرایطی است که بهای دلار در بازار "آزاد" به سیر صعودی بی وقفه ی خود ادامه می دهد. در چنین وضعیتی است که رژیم نمی تواند ارز کافی برای واردات کالاهای ضروری، در حد مصرف جاری و متعارف آنها، فراهم آورد و از بازپرداخت اقساط بدهی های خارجی خود نیز باز می ماند. بر پایه گزارش منابع خارجی، رژیم اسلامی در دو ماهه اخیر قادر به بازپرداخت برخی از اقساط قروض خود نبوده است، هر چند که مسئولان بانک مرکزی این امر را به "عدم هماهنگی" شعبات بانک های ایرانی در خارج با دفاتر مرکزی آنها، نسبت داده اند.

در همین حال، بحث و جدل در میان مسئولان و ارگان های حکومتی راجع به تثبیت یا تغییر نرخ رسمی ارز و، به طور کلی، در مورد نحوه ی برخورد با بحران حاد جاری، بالا گرفته است. به رغم آن که مسئولان بانک مرکزی و دیگر زمامداران حکومتی تا به حال مکرراً تاکید کرده اند که نرخ ارز رسمی تا پایان سال ۱۳۷۸ تغییر نخواهد یافت، معاون ارزی بانک

کمبود شدید ارز برای پاسخگویی به نیازهای جاری و مبرم کشور، ابعاد تازه ای به بحران عمیق اقتصادی حاکم بخشیده است. طی دو ماه گذشته، بهای دلار در بازار "آزاد" ایران از ۷۰۰ تومان تجاوز کرده است. پیش از این نیز، در بهار ۱۳۷۴، قیمت هر دلار به حدود ۷۰۰ تومان بالغ شده بود. اما در آن هنگام، جدا از کمبود ارز، سردرگمی های مسئولان اقتصاد کشور و رونق فراوان بورس بازی نیز از جمله عوامل تشدید مقطعی بحران ارزی بود. در آن مقطع، دولت با اعمال کنترل های شدید در بازار ارز و توسل به بگیر و ببند، توانست تا اندازه ای دامنه ی آن بحران را مهار کرده و نرخ ارز را در بازار "آزاد" به حدود ۵۰۰ تومان کاهش دهد. لکن زمینه های اصلی بروز و تشدید بحران همچنان برجای ماند و یک بار دیگر از اواسط سال جاری سرگشود. این بار، توسل به محدودیت ها و کنترل های شدید نیز چندان چاره ساز نخواهد بود، زیرا که ضمن ادامه اجرای همان کنترل ها، بهای دلار در فاصله ای کوتاه از مرز ۷۰۰ تومان گذشته است. کمبود منابع ارزی در قیاس با نیازهای جاری به حدیست که این قبیل اقدامات، هر گاه نتیجه ای معکوس هم به بار نیارود، تاثیر چندانی در تخفیف بحران نخواهد داشت.

کاهش شدید درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت خام، چنان که می دانیم، یکی از عوامل اصلی تشدید بحران ارزی و، به طور کلی، بحران اقتصادی حاکم است. تنزل بهای نفت در بازارهای جهانی، برغم پاره ای اقدامات کشورهای صادر کننده ی نفت، باز هم ادامه دارد، به طوری که طی هفته گذشته (اوایل آذرماه) بهای نفت شاخص "برنت" به پایین ترین حد خود در طول ۱۲ سال اخیر رسیده است. بنابراین، در چشم انداز کوتاه مدت، امکان برطرف شدن این عامل و افزایش دوباره درآمدهای نفتی ایران بسیار اندک است. لکن این نکته نیز آشکار است که شدت گرفتن بحران ارزی جاری تنها از عامل کاهش درآمدهای نفتی بر نمی خیزد. اختصاص بخش بزرگی از امکانات ارزی به هزینه های فزاینده ی "نظامی امنیتی و اداری، حیف و میل منابع و سومدیریت اقتصادی در بستر کشمکش های پایان ناپذیر باندی و جناحی نیز از جمله دلایل تداوم و تشدید بحران بوده و هست. چنان که مثلاً درآمدهای هنگفت حاصل از افزایش قیمت و صادرات نفت در سال های گذشته نیز در چاه ویل هزینه های بی حساب و کتاب، طرح های نسنجیده و نمایشی و سواستفاده های مالی رایج، سرازیر و نابود گردیده است.

طبق گزارش بانک مرکزی، درآمد حاصل از صادرات نفت ایران در شش ماهه اول سال جاری حدود ۵ میلیارد دلار بوده، در حالی که در قانون بودجه ۱۳۷۷ برای همین مدت درآمدی معادل یا ۸ میلیارد دلار پیش بینی شده بود. براساس همان گزارش، هزینه های ارزی کشور در این مدت بالغ بر ۹/۴ میلیارد دلار بوده است. برای تامین کسری ۴/۴ میلیارد دلار، بیش از ۱/۳ میلیارد دلار از ذخایر ارزی برداشت شده و بقیه نیز از طرق دیگر (پیش فروش نفت، اخذ وام جدید از خارج و غیره) فراهم آمده است.

افزایش صادرات غیرنفتی، یکی از راه های مقابله با بحران جاری عنوان شده است که این روزها نیز بحث و تبلیغ پیرامون آن در محافل و مطبوعات حکومتی رواج دارد. لکن پیوسته است که، دست کم در کوتاه مدت، این امر عملی نخواهد بود. افزایش و تنوع بخشیدن به صادرات غیرنفتی مستلزم طرح و اجرای برنامه ای منسجم طی دوره ای نسبتاً طولانی است که جمهوری اسلامی، برغم

بیشتر از بیسی کانون و انجمن دمکراتیک و همچنین ده حزب و سازمان سیاسی ایرانی واز جمله سازمان ما طی نامه ای که برای ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه، ارسال داشته، خواستار لغو دعوت خاتمی برای سفر به فرانسه شده اند. مبنی این نامه در زیر نظر خوانندگان می گذرد:

جناب رئیس جمهور فرانسه

مامضاکندگانی زیر که باطرق و برنامه های مختلف در راه دفاع از حقوق مدنی و سیاسی مردم در جمهوری اسلامی ایران فعالیت می کنیم، بر آن شدیم تا با ارسال این نامه مراتب ناراضی و اعتراض خود را به دعوتی که از جانب دولت فرانسه از سید محمدخاتمی، رئیس جمهور رژیم حاکم بر ایران برای سفر به فرانسه صورت گرفته است، اعلام داریم. ما بر آنیم که دعوت از نماینده دولتی که مسئول قتل هزاران زندانی بی دفاع در تابستان ۱۳۶۷ و اعدام های بی پایانی است که همچنان ادامه دارد، پشت کردن به ارزش هایی است که شهرت فرانسه را به عنوان مهد حقوق بشرو موجب شده اند. ما یادآور می شویم که در تمام این دوران ترور و وحشت حاکم بر ایران آقای خاتمی عضو هیئت دولت بوده و بویژه به هنگام اعدام های دسته جمعی تابستان ۱۳۶۷، او وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده است. او هرگز این اقدامات جنایتکارانه را محکوم نکرده و برعکس لاچوردی، جلد زندان های ایران را "سرباز وفادار اسلام و انقلاب" خوانده است. همچنین ما یادآور می شویم که او رئیس جمهور رژیمی است که بالاترین مقامات رهبری آن در دادگاه برلین به عنوان "عاملان مستقیم ترور مخالفان" خود در خارج از کشور محکوم شده اند.

دعوت از رئیس جمهور چنین رژیمی، تازمانی که او مستقیماً و صراحتاً این جنایات را محکوم نکرده و در صدد محاکمه عاملان این فجایع بر نیامده است، توهین به قربانیان این جنایات است و طبعاً موجب تأسف و اعتراض دوستان و خانواده های آنان و نیز هواداران آزادی های مدنی و سیاسی شده و واکنش آنان را بر خواهد انگیزد.

جناب رئیس جمهور فرانسه

ما از شما می خواهیم تا نسبت به این دعوت و سفر احتمالی رئیس جمهور اسلامی ایران به فرانسه تجدیدنظر کرده و از آن صرف نظر کنید

تعطیلی کارخانه ها

بحران اقتصادی و افزایش روزانه قیمت دلار و به دنبال آن قیمت کالاها، عملاً به تخریب اقتصاد ملی و صنایع ایران انجامیده است. این بحران مالی بیش از همه بر زحمتکشان، کارگران، حقوق بگیران متوسط فشار می آورد. کارگران در بسیاری از واحدهای تولیدی مدت ها است که حقوق خود را دریافت نکرده اند علاوه بر این، تعطیلی تدریجی بسیاری از کارخانه ها، ناشی از فقدان پشتیبانی مالی، مواد اولیه، خرابی دستگاه ها و غیره، خطر بیکاری را چندین برابر کرده است.

به گزارش روزنامه کار و کارگر در چند ماه اخیر بیش از ۲۰۰ واحد تولیدی تعطیل شده اند. صدها کارخانه در آستانه تعطیل هستند و اکثر آنها با ظرفیت ۲۰ درصد کار می کنند.

به گزارش روزنامه ها، بدنبال تعویق پرداخت دستمزد، کارگران دست به تظاهرات می زنند، از جمله کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر که در اعتراض به تعویق پرداخت دستمزد و مزایای خود، به مدت هشت ماه دست از کار کشیده و در مقابل درب کارخانه تجمع کردند.

بسیاری از کارگران کارخانه های گیلان اکنون مدت ها است که بین دو تا یازده ماه، حقوق خود را دریافت نکرده اند.

ابعاد بحران بیکاری و تعطیلی واحدهای تولیدی به حدی است که خود مسئولان حکومتی نیز ناگزیر به اعتراف به آن شده اند. بنایه گفته استانداری لرستان میزان بیکاری در استان به ۱۸/۵ درصد جمعیت فعال استان رسیده است. مدیر کل صنایع استان اصفهان اعلام کرد که سالانه ۱۰۰ هزار نفر جویای کار به تعداد بیکاران استان اضافه می شوند. به گفته مدیر کل اداره کار استان آذربایجان غربی، در حالی که بیکاری معضل اصلی استان است، حدود ۳۲۰ طرح صنعتی و تولیدی استان نیمه تمام است و خصوصاً سازی کارخانه ها امنیت شغلی ۱۵۰ هزار کارگر را تهدید می کند.

اعتراض کارگران

کارگران شرکت صنعتی جهان کرج با تجمع خود در روز ۱۸ آبان ماه در محوطه کارخانه اعتراض خود را نسبت به عدم پرداخت حقوق اعلام کردند. این کارخانه با ۲ هزار کارگر از ۲ ماه پیش به حالت تعطیل کامل درآمده است و علت تعطیلی کارخانه از سوی مدیریت نداشتن مواد اولیه عنوان می شود. کارگران این شرکت علاوه بر حقوق ماهیانه، مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان عیدی، پاداش و غیره طلبکار هستند. این کارخانه تحت پوشش سازمان گسترش صنایع ملی و بنیاد مستضعفان قرار گرفته بود و در نه ماه گذشته ۷ مدیر عامل برای این شرکت منصوب شده بود.

کارگران فضای سبز شهرداری منطقه ۱۲ تهران که بالغ بر ۹۰ نفر می باشند از حدود ۵ ماه پیش حقوق و دستمزد خود را دریافت نکرده و هم اکنون بیکار هستند. این کارگران در حالی که روزانه به طور متوسط بین ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار

کرده اند نه تنها اضافه کاری، بیمه و سایر مزایا را دریافت نکرده اند بلکه دستمزد خشک و خالی نیز به آنها پرداخت نشده است. این کارگران برای اعتراض به این مسئله در مقابل ساختمان شهرداری منطقه ۱۲ دست به تظاهرات زدند.

افزایش قیمت ها

با افزایش قیمت دلار در بازار آزاد به مبلغ ۷۰۲ تومان، قیمت ها به سرعت افزایش یافته است. قیمت سکه طلای بهار آزادی، ۴۹ هزار تومان رسید. قیمت گوشت بسیار بالا رفته و قیمت گوشت قرمز به هر کیلو ۲۲۰۰ تومان رسید، افزایش قیمت ها همچنان ادامه دارد.

تظاهرات در تهران پارس

بدنبال تصادم یک کامیون با چند اتومبیل و یک مینی بوس حامل دختران دانش آموز، ۵ نفر کشته شده و بیش از ۱۵ تن زخمی گشتند. بنا به اخبار رسیده، کامیون حامل بلوک های بتنی، با پرداخت رشوه وارد منطقه ممنوعه برای تردد کامیون شده بود. مردم با تآثر از این حادثه دلخراش، در محل حادثه جمع شدند و بتدریج بر تعدادشان افزوده شد. همزمان صدای اعتراض بلند شده و به تظاهرات بر علیه رژیم دست زدند. مأموران انتظامی و پلیس ضدشورش به سرعت در محل حاضر شده و با پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی و ضرب و شتم مردم را متفرق کرده و تعدادی را نیز دستگیر کردند.

روزنامه های تهران ضمن انعکاس این خبر، تظاهرات را به جمعی ارائه و اوپاش فرصت طلب نسبت دادند که با سواستفاده از احساسات مردم، خیابان استخر و کوچه اطراف آن را به آشوب کشیدند. به نوشته روزنامه ها، با وارد شدن نیروهای انتظامی، سپاه، یگان ویژه سپاه و دیگر نیروهای امنیتی، و با دستگیری تعدادی از تظاهرکنندگان، تظاهرات حوالی ساعت ۱۸ پایان یافت.

رادیوی اروپای آزاد

ایران در اعتراض به آغاز بکار رادیوی اروپای آزاد (رادیوی آزادی) که بودجه اش از سوی کنگره ای آمریکا تامین می گردد. سفیر خود، جعفر هاشمی را فراخواند. سفیر ایران در مصاحبه با بی بی سی گفت من امروز به وزارت خارجه چک رفته و موضع ایران را نسبت به آغاز به کار بخش فارسی رادیوی آزادی به مقامات وزارت خارجه چک اعلام کرده ام. او هم چنین گفت ایران روابط اقتصادی را با چک نیز کاهش خواهد داد. رادیو اروپای آزاد که در زمان جنگ سرد توسط سیا تاسیس گردیده در سال ۱۹۹۵ از آلمان به پراگ انتقال یافته است و از هفته پیش برنامه های خود را به زبان های فارسی و عربی پخش می کند.

افراج افغانی ها

وزارت کشور ایران اعلام کرده است که افغانی هایی که به طور غیرقانونی در ایران بسر می برند باید ایران را ترک کنند. بر اساس این گزارش، ایران در مقطع تصرف مزارشریف از اخراج پناهندگان افغانی خودداری کرده بود. ولی اینک مدتی است که مجدداً اقدام به اخراج این افراد می نماید. گفته می شود ایران بویژه اقدام به اخراج پشتون ها نموده و ظرف چند هفته اخیر تعداد هشت هزار نفر از اینان را که حتی برخی مجوز اقامت کوتاه مدت و یا طولانی مدت را در دست داشته اند به افغانستان باز گردانده است. قریب پانصد هزار افغانی در ایران حضور دارند که به طور غیرقانونی در ایران بسر می برند. کل افغانی های مقیم ایران ۱/۵ میلیون نفر برآورد می شوند. در سال ۱۹۹۵ قریب دویست هزار افغانی بطور داوطلبانه خاک ایران را ترک گفته اند. قرار بر این بود که در یک مرکز ترانزیت که از سوی سازمان ملل در ایران تاسیس می شود از افاغنه پرسیده شود که مایل به بازگشت به افغانستان هستند و یا خیر، این توافق عملاً از جانب رژیم ایران نادیده گرفته شده است.

شایعات تعطیلی روزنامه سلاطین

به نوشته روزنامه ها، بخشی از نمایندگان مجلس و برخی از اعضا هیات نظارت بر مطبوعات ضمن حمله به روزنامه سلام، خواهان تعطیل شدن این روزنامه هستند. مجمع دانشجویان و فارغ التحصیلان پیرو خط امام یزد با صدور اعلامیه ای پیرامون برخوردهای اخیر با روزنامه سلام و همچنین دفتر تحکیم وحدت در این مورد می گویند: "خبر پیشنهاد تعطیلی روزنامه وزین سلام که از سوی وابستگان جناح راست سنتی در هیات نظارت بر مطبوعات مطرح شده است... در این بیانیه، در ادامه سوال می شود که کدام یک از شخصیت های این روزنامه، خویشی ها، عبدی و میردامادی، برای جناح راست خطر ساز هستند؟ در همین بیانیه، همچنین به یورش جناح راست به جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت و تحت فشار قرار دادن و استیضاح وزیر فرهنگ و آموزش اشاره شده است.

توقف فعالیت های "جمعیت دفاع"

از ارزش های انقلاب اسلامی"

با انتشار بیانیه ای "جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی" فعالیت های خود را به طور موقت تعطیل کرد. این گروه سیاسی توسط محمد ریشهری در اواخر سال ۱۳۷۴ تشکیل شد. هدف عمده این تشکل عمدتاً شرکت مستقل در انتخابات مجلس و پس از آن ریاست جمهوری بود. این تشکیلات نشریه ای نیز با نام ارزش ها منتشر می کرد. خط سیاسی آنها ظاهراً مستقل از دو جناح عمده رژیم بود. ولی با توجه به سابقه ری شهری و دیگر موسسان، این جریان بیشتر به جناح راست نزدیک بود تا به باصطلاح جناح چپ.

اخبار کوتاه

- وزارت کشور درخواست برپایی تجمع دانشجویی را که در اعتراض به مشکلات صنفی، رکود علمی در دانشگاه ها، دخالت مدیریت دانشگاه در امور تشکل های دانشجویی، حذف نیروهای متخصص و متعدد از دانشگاه و شکل گیری بسیج دانشجویی در دانشگاه قرار بود که در مقابل ساختمان مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شود لغو کرد. برخی از تشکل های دانشجویی از جمله دفتر تحکیم پس از تصویب طرح تشکیل بسیج دانشجویی دست به اقدامات اعتراضی در دانشگاه ها زده اند که با تهاجم حزب اله به درگیری کشیده شده است و با آن که وزارت کشور آنها را لغو نموده است.

- علی محمد مهدوی خرمی مدیر مسئول روزنامه گزارش روز که بر اساس رای هیات نظارت بر مطبوعات در اردیبهشت ماه به جرم مغایر قانون بودن خط مشی روزنامه اش محکوم شده بود و پرونده اش به دادگستری ارجاع و دادگاه وی را به ۲ سال محرومیت از مدیریت مسئولی و صاحب امتیازی نشریات و پرداخت ۱۲ میلیون ریال جزای نقدی محکوم نموده بود نشریه گزارش روز را مجدداً منتشر نمود. مهدوی خرمی پیش از این محاکمه، مدیریت مسئولی نشریه گزارش هفته را به عهده داشت که به اتهام نشر اکاذیب، توهین، افترا به ۶ ماه حبس تعلیقی به مدت ۲ سال و محرومیت از مشاغل مطبوعاتی به مدت یک سال محکوم شده بود. انتشار نشریه گزارش روز اگرچه با استقبال خوانندگان روبرو شده، ولی دعوا میان هیات نظارت و دادگستری و سخنگویان این دو نهاد ادامه دارد.

- جلسه سخنرانی محتشمی که به دعوت انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران در محل اردوی خود در مشهد روز ۲۶ آبان در هتل فردوسی برگزار شد به درگیری شدیدی میان دانشجویان و حزب اله انجامید که علاوه بر ضرب و جرح، خسارات مالی زیادی به ساختمان هتل فردوسی وارد شد.

- حمید رضا ترقی نماینده مشهد در مجلس رژیم کمبود نقدینگی در کارخانجات، کاهش انگیزه سرمایه گذاری در بخش صنعت و مشخص نبودن سیاست های اقتصادی را نشانه های وضعیت بحرانی در بخش صنعت اعلام داشت که باعث گردیده حدود ۴۰۰ کارخانه از گردونه تولید خارج شوند و این مسئله در سال آینده بحرانی تر خواهد شد و جامعه ی کارگری را هم در بر خواهد گرفت.

- طلاب، روحانیون و مدرسین حوزه ی علمیه قم طی امضا طوماری اعلام داشتند که شهریه یک ماه خود را به اجرا کنندگان حکم الهی ترور سلمان رشدی خواهند پرداخت. آنها طی نامه ای به کسانی

حسین شریعتمداری سرپرست کیهان از سربازجویان اوین که در اوین به برادر حسین شهرت داشت، شغلی اصلی او در اداره کل زندان ها، مسئولیت ایدئولوژیک بود. وی از فرماندهان اصلی حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران که در یورش به نیروهای مخالف و دستگیری آنها نقش و شرکت مستقیم داشته است. یکی دیگر از بازجویان اوین و همکار فعلی وی در کیهان حسن شایانفر که در زندان به برادر معصومی شهرت داشت می باشد. شریعتمداری و شایانفر هر دو در جریان قتل عام زندانیان سیاسی (مرداد تا مهر ۶۷) اعضای گروه پنج نفره دادگاه های چند دقیقه ای برای صدور احکام اعدام بوده اند. این دو علاوه بر انتشار روزنامه کیهان دو ستاد عملیاتی را رهبری می کنند:

- ۱- ستاد مطبوعاتی که در آن نشریاتی نظیر کیهان هوایی، صبح، الثارات الحسین و شلمچه و کیهان فعالند و مسئول آن شریعتمداری است.
- ۲- ستاد دوم به ریاست حسین شایانفر در دفتر سابق مجله زن روز، واقع در ساختمان موسسه کیهان هدایت کننده تمام حملات تخریبی، آتش زدن ها و انفجارهاست. علی اکبر پرورش (جانشین دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی)، باهنر (عضو هیات رئیسه مجلس و عضو رهبری جمعیت مؤتلفه) و شایانفر مسئولین این ستاد که اله کرم و ده نمکی را رهبری می کنند، سرتیپ نقدی (فرمانده حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی) در ارتباط با شایانفر قرار دارد.

حسن شایانفر و حسین شریعتمداری با نقاب در بازجویی های مدیران و نویسندگان روزنامه توقیف شده توس شرکت داشته اند و سرتیپ نقدی سرپرستی تیم بازجویی از آنها را بعهده داشته است.

مخالفت با ایجاد هنرستان موسیقی

فرمانده سپاه پاسداران دزفول در واکنش به ایجاد هنرستان موسیقی در این شهر اعلام کرد مردم دزفول نباید میزبان موسیقیدان های سایر شهرهای اطراف باشند. در استان خوزستان اگر بخواهند اسم ده نفر مجتهد را ببرند اسم دزفول را هم بیاورید. در این رابطه شفیع از اعضای مجلس خبرگان از خوزستان نیز تأیید کرده است که هنرستان موسیقی در دزفول مورد سواستفاده افراد ناپاب قرار خواهد گرفت و برای خانواده ها مشکلات اخلاقی ایجاد خواهد نمود. در این راستا نماینده خامنه ای و امام جمعه دزفول نیز تصریح نمودند که ایجاد هنرستان موسیقی در شهرستان مذهبی دزفول با سابقه بی که در زمینه فقه و تشیع دارد صلاح نیست. آیا شایسته است مسئولان ذریبط بدون توجه به پیشینه، بافت مذهبی و تعلق خاطر شدید مردم حزب الهی به احکام دین در شهر شیخ انصاری ها اقدام به دایسر نمودن هنرستان موسیقی و آموزش آن نمایند؟ با ضرب و ویلون و دیگر آلات موسیقی، دیگر شیخ مرتضی انصاری تحویل جامعه نخواهیم داد.

این گروه در جریان انتخابات خبرگان هیچ فعال نبود و هیچ موضع مشخصی اتخاذ نکرد.

در بیانیه اخیر علت توقف فعالیت ها ناتوانی از پاسخگویی مناسب به درخواست هواداران اندیشه های جمعیت در سراسر کشور برای توسعه تشکیلات عنوان شده است.

در بیانیه آمده است که تعطیل موقت، شامل کلیه دفاتر در تهران و شهرستان ها خواهد شد. روزنامه ارزش ها بدون وابستگی به جمعیت و با امتیاز و مسئولیت اشخاص حقیقی به انتشار خود ادامه خواهد داد و در نهایت، شخصیت حقوقی و قانونی جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی محفوظ خواهد ماند تا در هر شرایطی که هیات موسس احساس ضرورت کند فعالیت خود را از سر گیرد.

اگرچه در بیانیه، علت توقف موقت فعالیت، ناتوانی تشکیلاتی عنوان شده است، ولی در پایان حق شروع کار مجدد در صورت لزوم را برای خود حفظ کرده اند که چندان با علت تعطیلی فعالیت ها هم خوانی ندارد. در واقع مشکل تشکیلاتی همیشه و در هر زمان وجود خواهد داشت، بویژه اگر این مشکل ناشی از رشد و گسترش باشد و قاعدتاً آنجا که رشد وجود دارد، تعطیل کردن فعالیت ها کاملاً غیرمنطقی است.

برعکس، کاهش نفوذ سیاسی و عدم روی آوردن مردم به یک جریان سیاسی، بویژه سهیم در قدرت، این جریان را می برد تا با بهانه های غیرواقعی و با تعطیل کردن فعالیت ها، مشکل اصلی را پنهان کند.

حفظ حق شروع مجدد فعالیت برای هیئت موسس، هر گاه احساس ضرورت کند، نیز از همین ضعف ناشی می شود. رهبران این جریان بویژه ری شهری، بخوبی می دانند که در شرایط سیاسی امروز ایران، باید در طرف یکی از دو جریان عمده بود. همراهی و همگامی با ولایت فقیه، با توجه به بی اعتباری آن بین مردم، خودکشی سیاسی است، همراهی و همگامی با خاستی و جناح به اصطلاح چپ اسلامی نیز در شرایط کنونی، هم با خط مشی واقعی آنها هم خوانی ندارد و هم آنها را به مقابله با جناح خامنه ای می کشاند. در نتیجه در این شرایط بهترین کار، ساکت شدن و هیچ گفتن است. باشد در شرائط دیگری، مجدد فرصت عرضه اندام کردن و بازی مستقل از دیگر جناح ها برای آنها پیش آید.

روزنامه کیهان، تمت کنترل

سواومایی ها

- نشریه دیدار که در آلمان منتشر می گردد گزارشی را که توسط یکی از کارمندان موسسه کیهان تهران تهیه و به خارج فرستاده است را چاپ نموده که نکاتی از آن را در اینجا نقل می کنیم:

- کیهان اکنون کانون اصلی بسیاری از توطئه ها است. مهدوی کنی رهبر واقعی جناح راست و هدایت کننده تمام توطئه ها علیه آزادی هاست. علی قاضی، که پیش از انقلاب کارمند قسمت آگهی ها در کیهان بود اکنون رئیس این بخش و نماینده مهدوی کنی می باشد.

که مقابل این فرمان خمینی ساده اندیشانه حرف های دیگری را عنوان می کنند هشدار دادند.

- به دنبال آزادی مسئولین نشریه توقیف شده توس، آنها در جلسه ای در دانشگاه امیرکبیر به سئوالات شرکت کنندگان پاسخ گفتند. برخی از این جواب ها این گونه بود:

جلایی پور: نه شکنجه شدید و نه شاهد شکنجه ای بودیم... دو دهه از انقلاب سپری شده و ما دنبال انقلاب نیستیم و الان دنبال جامعه مدنی هستیم. افراد دوران انقلاب به دنبال ایثار، رهایی، شهادت و این قبیل مسائل هستیم. ما الان از این دوره فاصله گرفته ایم... ما در حال حاضر با بحران حاملان پیام ۲ خرداد مواجهیم.

جوادی حصار: موضع مهاجرانی در مورد توس ربطی به دولت و کارگزاران ندارد. حتی با نظر کارشناسان زیردست خودش هم متضاد بود و ما از صحبت های مهاجرانی متاثر شدیم. او چهره خودش را مخدوش کرد. موضع وی واکنش یک نخبه بی ماخذ و اصول بود و این روند به کساد بی بازار نخبگان با ماخذ و اصول می انجامد... حمایت از نهضت آزادی و منتظری حمایت از شهروندان است.

شمس الواعظین: روزانه توس در واقع قربانی اعتماد به فضای پس از ۲ خرداد و پروژه جامعه مدنی شد. ما نه در تانک نشسته بودیم و نه مشغولیت فعالیت رسمی از ستاد بودیم. کار ما تنها تولید کلمه بود. توقیف روزنامه توس سبب ای در روند تثبیت جامعه مدنی بود و با این کار حتی انتشار ادبیات جامعه مدنی در ایران کاهش یافت... ما به محض دریافت چراغ سبز از سوی دولت، روزنامه ای با همان خط مشی توس منتشر خواهیم کرد.

عبدالله جاسبی رئیس دانشگاه آزاد تاکید کرد که الزام به پوشش چادر در اکثر واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی هم چنان به قوت خود باقیست و این تصمیم به منظور صیانت از بافت و ارزش های سنتی شهرهایی است که زنان آنها چادر را به عنوان حجاب برتر پذیرفته اند وگرنه در شهرهایی چون تهران، شیراز و مشهد که پوشش های متفاوتی برای زنان وجود دارد این الزام برداشته شده است. اخیرا مدیریت دانشگاه آزاد واحد اراک به خاطر اعتراض به این الزام پوشش چادر از طرف جاسبی تغییر کرده است.

گروهی موسوم به "فدائیان اسلام" اعلام آمادگی کرد که به عملیات انتحاری علیه آمریکایی ها در ایران دست زند. این خبر توسط روزنامه رسالت منتشر شده است. این گروه که از دست سازهای اخیر جناح خامنه ای- بازار است، موضع اخیر خود را بدنبال راه پیمایی دانشجویان دفتر تحکیم وحدت اعلام داشته است. این انجمن دانشجویی در جریان راه پیمایی به مناسبت ۱۳ آبان اعلام داشتند که از گروگان های آمریکایی دعوت خواهند کرد که به ایران سفر کنند.

به دنبال تصویب شور دوم طرح تشکیل، تقویت و توسعه بسیج دانشجویی طبق تبصره ۴

این مصوبه آئین نامه اجرایی این قانون توسط نیروهای بسیجی تهیه و به تصویب خامنه ای می رسد. تلاش نمایندگان جناح خاتمی در تعدیل این تبصره به جایی نرسید. بدین طریق مجلس اسلامی، از دولت بعنوان قوه مجریه سلب اختیار می نماید و آن را دور می زند. طبق روال معمول، وزارت خانه های مربوطه باید مسئول تهیه آئین نامه های اجرایی باشند.

- بنا به گزارش روزنامه سلام، اکثریت افراد منتخب هیات مرکزی نظارت بر انتخابات شوراهای شهر و روستا، منتسب به جناح خامنه ای هستند که مانند گذشته در بررسی صلاحیت داوطلبین شرکت در این انتخابات باعمال نفوذ خواهند پرداخت و سعی خواهند کرد فقط عناصر مزدور و سترسپرده خود را تأیید کنند.

- هیات نظارت بر اجرای قانون اساسی که چندی قبل توسط خاتمی ریاست جمهوری رژیم اسلامی ایجاد شد، اقدام دادستانی انقلاب در مورد بستن روزنامه توس را خلاف قانون اساسی ارزیابی کرد. این هیات نظر خود را به مقامات رژیم اعلام کرده است. طرح بی رمق و بی اثر کار خلاف قانون دادگاه های انقلاب نشان می دهد که ارکان های استبداد فعال مایه ها هستند.

- یزدی طی حکمی قضات را موظف کرد که افراد بازداشت شده و یا محکوم جز به زندان های رسمی معرفی نشوند. مدتی قبل از طرف کمیسیون حقوق بشر اسلامی اعلام شد که زندان های مخفی که در آنجا انواع شکنجه ها و جنایات اعمال می شوند موجودند. یزدی که با حکم اخیر خود بر وجود زندان های غیررسمی بطور غیرمستقیم صحنه گذاشته است، درباره این که زندان های غیررسمی توسط چه کسانی اداره می شوند، صحبتی نکرده است.

- عبدالعلی ناصح رئیس شعبه ۲۶ دادگاه تجدید نظر گفت: احتمال تبرئه شدن غلامحسین کرباسچی منتفی نیست. وی در گفتگو با خبرنگار روزنامه سلام گفته است: عفو در این مرحله از رسیدگی ممکن است منطقی به نظر نیاید چرا که پس از رسیدگی پرونده احتمال دارد متهم از موارد اتهامی تبرئه شود و دیگر نیازی به عفو نباشد. او افزوده است البته رهبر انقلاب می توانند بنابه مصلحت اعلام کنند رسیدگی به پرونده متوقف شود.

- بنابه گزارشات منتشره، در جلسه هیات نظارت بر مطبوعات با حضور وزرای اطلاعات و فرهنگ و ارشاد اسلامی و مدیر کل دادگستری تهران، رئیس دادگاه های انقلاب و دادستان ویژه روحانیت، از سوی مسئولین قضایی پیشنهاد تعطیلی روزنامه سلام مطرح شده که مورد مخالفت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گرفته است. روزنامه کیهان نیز با درج مطالبی تند علیه سلام زمینه را برای چنین تصمیمی فراهم می سازد.

۴۰ تن از عناصر جناح ولایت فقیه در مجلس اسلامی، در صدد تهیه و تصویب طرحی هستند که طی آن استیضاح وزرا دولت خاتمی با سهولت بیشتر انجام گیرد. آنگونه که برخی از عناصر بیان می کنند چنانچه وزرا مورد سئوال نمایندگان مجلس اسلامی در سه مورد پی در پی جواب قانع کننده ارائه ندادند، وزیر مورد استیضاح قرار می گیرد. روزنامه سلام در نقد این طرح نوشته است: آقایان چرا مکونات قلبی خود را بطور شفاف با مردم در میان نمی گذارند و نمی گویند از هیچ فرصتی برای تضعیف دولت و برنامه های جناب آقای رئیس جمهور کوتاهی نکرده اند؟... اگر تصور بر این است که با مانع تراشی و ایجاد بحرانهای مضاعف برای دولت می توانند احتمال سقوط آنرا تقویت نمایند... حداقل این احتمال را هم در محاسبات خود بگنجانند که مردم ممکن است تصمیم دیگری بگیرند و در آن صورت روشن است که بیش از آنها این نظام و کشور است که آسیب می بیند.

مرعشی یکی از عناصر گرداننده حزب کارگزاران بخو پوشیده ای به مسائلی که از نظر روزنامه همشهری تحت عنوان زیر مطرح شده اند ابهاماتی که بعضا در مورد رابطه کارگزاران سازندگی با دولت آقای خاتمی القا می شود، اشاره کرد. او گفت: یکی از مشکلات دولت آقای خاتمی توقعات و انتظارات افراد تندرو است. بقول مرعشی این افراد تندرو انتظار دارند آقای خاتمی حتی در صفوف متحدان خود نیز شکاف ایجاد کند. وی افزود: کارگزاران سازندگی افرات و تقریبا را به مصلحت کشور نمی دانند و تصورشان بر این است که اعتدال و میانه روی و فاصله گرفتن از شعارهای تند و دوری گزیدن از راهکارهای ارائه شده توسط گروههای تندرو به صلاح است. او نیروهای تندرو و شعارهای تندی که از آنها باید فاصله بگیرد مشخص نمود.

نظارات دانشجویی

به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر - روز دانشجوی - به دعوت "جبهه متحد دانشجویی" روز یکشنبه ۱۵ آذر مراسمی در مقابل دانشکده فنی دانشگاه تهران، برگزار شد. "جبهه" مذکور متشکل از سه گروه: اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی و دانش آموزان، سازمان ملی دانشجویان و دانشگاہیان و دانشجویان روشنفکر است این "جبهه" برای برگزاری مراسم سالگرد ۱۶ آذر در جلوی دانشکده فنی فراخوان داده بود که مقامات دانشگاه با آن مخالفت کرده بودند. در روز انجام مراسم نیز ماموران از ورود کلیه افراد و دانشجویان، بجز دانشجویان دانشگاه تهران، به داخل دانشگاه جلوگیری کرده و مانع استفاده از بلندگو و نصب وسائل صوتی شدند. با این حال مراسم با حضور گروه زیادی از دانشجویان برگزار و یاد ۱۶ آذر گرامی داشته شد.

محاكمه پینوشه

پینوشه دیکتاتور شیلی، که بدنبال کودتایی خونین، علیه دولت منتخب و مردمی آئنده، نزدیک به دو دهه حاکمیت اختناق، سرکوب و ترور را بر این کشور برپا داشت و سرانجام در شرایطی که جنبش آزادیخواهانه مردم علیه وی رو به گسترش بود، در توافقی با احزاب میانه رو، ضمن حفظ فرماندهی ارتش از پست ریاست جمهوری کناره گرفت و بالاخره مدتی پس از آن در چارچوب همان توافقات لاسازش ملی پ و برای فرار از پاسخگویی به دستگاه عدالت، بعنوان سناتور مادام العمر بازنشستگی بی درد سری را تدارک دید، ماه پیش در لندن، جایی که ظاهراً به منظور معالجات پزشکی بدانجا سفر کرده بود، با اقدام غیرمترقبه ای مواجه شد. پینوشه که دامنه ی جنایتش تنها به مردم شیلی محدود نشده بود، این بار می بایست به مسئولیت خود در قتل شهروندان سایر کشورها پاسخگو باشد. تقاضای استرداد وی به اسپانیا ابتدا از طرف یکی از قضات این کشور به مقامات قضایی انگلستان تسلیم گردید و هم اکنون چند کشور دیگر اروپایی از جمله فرانسه و سوئیس نیز دست به اقدام مشابهی زده اند.

خارج از این که این خواست عادلانه، یعنی استرداد و محاکمه پینوشه در اروپا انجام پذیرد یا نه، طرح این موضوع در ابعاد بسیار گسترده، که بدون شک طی یک ماهه ی اخیر صدها مقاله، تفسیر، خبر و اظهار نظر پیرامون آن منتشر شده است، اقدامی است در خور توجه و برانگیزنده ی افکار عمومی در مقابل گرایش هایی که سعی می کنند در گوشه و کنار جهان فجایع دردناک این چنین را به فراموشی سپرده و مالا جنایتکاران و مرتجعین حاکم را به تداوم حاکمیت خود اطمینان بخشند.

برای ما مردم ایران که هم خود قربانی کودتایی مشابه علی حاکمیت رژیم سلطنتی بوده ایم، حمایت از این مطالبه و تأیید بر ضرورت محاکمه ی پینوشه نه تنها همبستگی و همدردی با مردم شیلی و خانواده های قربانیان سال های سیاه دیکتاتوری وی می باشد، بلکه بیان خواستی است که نباید به پینوشه ختم شود.

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها ده ها هزار نفر در ایران به قتل رسیده و یا تحت وحشیانه ترین شکنجه های قرون وسطایی قرار گرفته اند، بلکه در خارج از مرزها نیز دامنه ی جنایات رژیم محدود نبوده است. در چندین کشور قتل و ترور مخالفین به فرماندهی بالاترین مسئولین حکومتی به مورد اجرا گذاشته شده و در اکثر آنها پرونده ی قتل و یا مشارکت در قتل این مسئولین در دست بررسی است و لااقل در یک مورد آن، دادگاه میخونوس در برلین، اقدام جنایت کارانه سردمداران رژیم به محاکمه کشیده شده و درباره آن حکم صادر شده است.

آنچه در این میان از اهمیت بسیار برخوردار است، تأکید بر افکار عمومی بیدار جهان می باشد. امروز در کنار تمامی بند و بست های آشکار و پنهان دولت های حاکم و از جمله کشورهای اروپایی و آمریکا، که متافع اقتصادی و "مضالح ملی" خود را در مرکز توجه قرار می دهند، مطالبه ی عدالت و مقابله با به فراموشی سپردن جنایت و مسپین آن روبه گسترش است.

باید با تکیه بر این افکار آگاه و مسئول، جنایتکاران را به پای میز محاکمه کشاند، و تنها از این طریق می توان امیدوار بود، جنایت قربانی کمتری بگیرد.

همان طور که پیشتر اشاره شد، تقاضای استرداد پینوشه به اسپانیا و طرح محاکمه ی وی در مطبوعات جهان بازتاب گسترده ای یافت و هر یک از زوایای گوناگون حقوقی، قضایی و یا سیاسی و بنابر تعلقات طبقاتی خویش این موضوع را مورد تفسیر و بررسی قرار دادند. در اینجا دو مطلب، یکی

ترجمه مقاله ای به قلم "روبرت بادیتز" که در هفته نامه فرانسوی "تول ابرواتور" به چاپ رسیده و دیگری ترجمه و تلخیص از نشریه آلمانی زبان ak است، از نظر خوانندگان می گذرد:

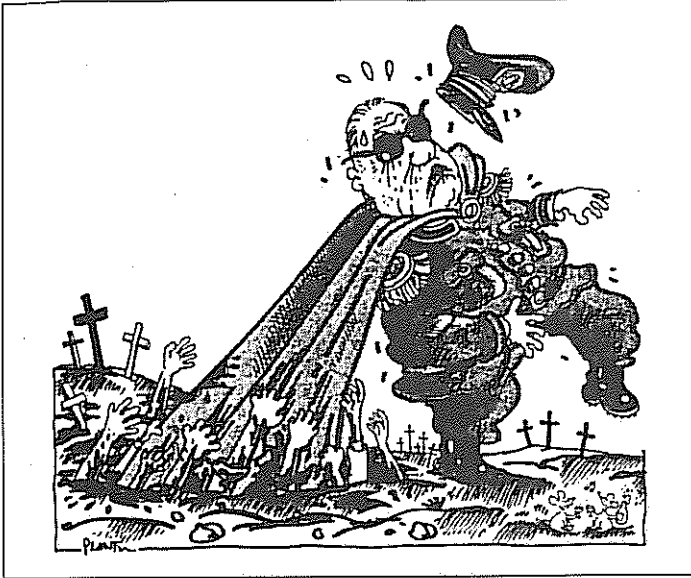
چرا باید پینوشه محاکمه شود؟

محاکمه این جنایتکار فقط به شیلی مربوط نمی شود. بلکه به تمام انسان هایی اربط دارد که قربانی این جنایات بوده اند.

پینوشه شخصاً مرتکب جنایاتی نشد که تحت دیکتاتوری وی شیلی را به خون کشید. اما در راس دولت، فرمان تمامی آنها را صادر کرد و از این جهت اولین مسئولیت را عهده دار است. و این در مقوله مسئولیت های سیاسی یا تاریخی نمی گنجد.

هزاران اعدام، آدم ربایی ها، خشونت های مرگبار در قوانین جنایی و در چارچوب اقدام علیه بشریت می بایست مورد بررسی قرار گیرد. و این جنایات بنابر طبیعت موثر و تعیین کننده ی مجریان آن، می تواند تا پایان عمر آنها مورد تعقیب قرار گیرد. امروز پینوشه پیر و بازنشسته ای بیش نیست اما مروری بر تعقیب های قضایی در عرصه ی بین المللی نشان می دهد که بسیاری از سالخوردگان، ده ها سال پس از ارتکاب جرمشان مورد محاکمه قرار گرفته اند و به دستگاه های قضایی برای جنایات خود علیه بشریت پاسخ داده اند.

پینوشه شاید یک روز به این فکر می کرده است که یکی به دادخواهی در مقابل وی قدا علم کند، اما هرگز فکر نمی کرده است که در لندن بازداشت گردد. وی، یک رئیس دولت، یک سناتور مادام العمر در شیلی، امروز مورد درخواست استرداد یک قاضی اسپانیاییست و آن هم از دولت انگلستان، کشوری که در جریان جنگ جزایر "مالویناس" از پینوشه کمک گرفته بود. و دقیقاً در همین جاست که اهمیت آینده ی تعقیب این استرداد روشن می شود. در شیلی، در میهن خودش، جایی که تمامی این جنایات انجام پذیرفته است، تمامی



راه های تعقیب به نظر غیرممکن می رسد، چرا که پینوشه دیکتاتور قبل از این که جای خود را به رئیس جمهور منتخب، "آیلوین" بپارد تمامی راه های تعقیب قانونی خود و همدستانش را بست و تضمین های لازم برای این که مورد مجازات قرار نگیرد را بدست آورد. دادگاه بین المللی برای تعقیب جنایتکاران که توسط سازمان ملل در ژوئیه ۱۹۹۸ در رم ایجاد شده نیز تنها می تواند اقداماتی را مورد بررسی قرار دهد که پس از تاریخ تشکیل آن انجام پذیرفته اند و بدین معنی می توان گفت پینوشه هم چون دیگر دیکتاتورهای بازنشسته می تواند به دوران بازنشستگی راحت و حتی افتخارآمیز خود امیدوار باشد.

زمانی که در آرژانتین مادران اعدای ها و ناپدیدشدگان به وسیله دیکتاتورهای نظامی در میدان مه جمع می شدند و در سکوت، آرام و دردهای خود را بیان می دارند، آنها این نکته را خاطر نشان می سازند که این جنایات ها علیه بشریت صورت گرفته است و نه می توان آن را بخشید و نه فراموش کرد. غیرقابل تحمل است این فکر که چنین جنایتکارانی روزهای زیبا و خوشبخت خود را در کنار فامیل و اطرافیان خود سپری سازند در حالی که خانواده های قربانیان تنها در صورت اجازه ی دستگاه قضایی این کشورها اجازه یابند تا به مراسم بزرگداشت عزیرانشان بپردازند. شاید به دلایل سیاسی بتوان آرزو کرد این صفحات خونبار در تاریخ ملت ورق بخورد. اما چگونه می توان قبول کرد که جنایت علیه بشریت بتواند یک جرم عادی به حساب آید و بتوان پذیرفت که یک دولت و یا اکثریت پارلمانی یک کشور بتواند دستگاه قضایی را برای همیشه و در تمام زمان و مکان از تعقیب یک جایی، زمانی که جرم وی علیه تمامی بشریت است، باز دارند؟ تا زمانی که مرور زمان جنایت را پاک نکرده است، در همان زمان قضات قادرند چنین جنایت کاری را مورد تعقیب قرار دهند و به محاکمه بکشند به شرطی که شرایط و قواعد لازم فراهم باشد، نمونه ای که در مورد اسپانیا و پینوشه صادق است، چرا که تعدادی از قربانیان این جنایت که مسئولیت اول آن بعیده پینوشه بوده است، اسپانیایی هستند.

بدون شک دارندگان "واقعگرایی سیاسی" که خانم تاجر قهرمان آن می باشد و آن را پنهان نمی دارد، این نکته را خاطر نشان خواهند کرد که آیا دستگاه قضایی اسپانیا

هشتاد این گونه مشاغل به طور واقعی نسبت به شاغلین دولتی افزایش چشمگیری یافتند.

در زمینه سیاسی نیز پینوشه دیکتاتور هم زمان تلاش برای نهادینه کردن حکومت نمود. در سال های اول دیکتاتوری اتوریته جدیدی در زمینه مناسبات کاری یا ساختار آموزشی و بیمه ها بوجود آمده بود. پینوشه در اواسط ۱۹۷۷ قانون اساسی جدیدی را طرح نمود که نهایتاً در سال ۱۹۸۰ به تصویب رسید. این قانون اساسی نهادینه شدن دیکتاتوری توسط سیستم اداری را بوجود آورد و ساختار امروزی شیلی بر همان اساس ادامه یافته است.

بحران اقتصادی و نقض حقوق بشر از اواسط دهه هشتاد، اشکال مختلفی از مقاومت را در مناطق فقیرنشین، دانشگاه ها و کارخانجات بوجود آورده بود که زمینه های رشد یک جنبش مشترک اعتراضی مهیا شده بود. این مقاومت زمینه های سقوط پینوشه را فراهم می کرد اگرچه دیکتاتور وقتی به آن نمی گذاشت. در چنین شرایطی بود که بخش بورژوازی اپوزیسیون خیلی سریع از برخورد با دیکتاتور چشم پوشی کرد و استراتژی جدیدی برای معامله با پینوشه و برای بوجود آوردن موقعیتی که مورد پذیرش دیکتاتور نیز باشد برآمد.

این "چرخه دموکراتیک مردم شیلی" در دسامبر ۱۹۸۹ عملاً در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی خود را با نام "مجمع احزاب دموکراتیک" متشکل از ۱۷ حزب، بعنوان برنده انتخابات معرفی نمود. پینوشه دیکتاتور نه از کار برکنار شد بلکه آزادانه مقام ریاست حکومت را به این مجمع واگذار نمود چرا که با این جایگزینی جدید یک ثبات سیاسی و اقتصادی برای شیلی بوجود می آمد. تکنوکرات های سیاسی این دوره گذار را به دست خود گرفتند.

اما هیچ تفاوت ماهوی میان مدل رشد نظامیان با آن چه که دموکرات های بعدی، آلون آزوکار و یا ادواردو فری عنوان می کردند ایجاد نشد.

نیروهای چپ شیلی قدرت سازماندهی توده ای را در خارج از پارلمان می آزمایند. اگرچه چپ شیلی با قدرت اولیه خود فاصله دارد اما در جنبش اعتراضی توده ای حرف اول را می زند. آلونس ویتال "تاریخ دان مارکسیست و از بیناگذاران جنبش میر" می گوید: "این واقعا اشتباه است که گفته می شود در شیلی هیچ اتفاقی نیافتاده است" بزرگترین دانشگاه ها تحت رهبری چپ ها قرار دارند. پارسال یکی از توده ای ترین تظاهرات دانشجویی با حضور بیش از ۵۰ هزار دانشجو علیه ادامه سیاست خصوصی کردن سیستم آموزشی انجام گرفت. هم چنین در سال ۱۹۹۷، ۹۰ هزار نفر به مناسبت ۳۰مین سالگرد مرگ چه گوارا در مراسمی شرکت کردند و این بزرگترین مراسم بعد از آن که یک بار در کوبا انجام شده بود به حساب می آید. و روز ۴ سپتامبر در استادיום ورزشی، ۷۰ هزار نفر مراسم بزرگداشت سالوادور آلنده را برگزار نمودند و...

ترجمه و تلخیص از نشریه آلمانی زبان ak شماره

جامعه، که در مجموعه خود امکان استقرار سوسیالیسم را تحت رهبری سالوادور آلنده مارکسیست بوجود آورده بود، مدنظر داشت. بهمین خاطر پینوشه و شرکایش با همیاری افشار بورژوازی داخلی و دنیای سرمایه داری خارجی، ناپودی فیزیکی مخالفین را در دستور کار خود قرار داده بود. مخالفینی که بعنوان کمونیست ها و خائنین به مرز و بوم پدری به فحش و ناسزا کشیده شده بودند. با این همه نظامیان، قدرت را هرگز به برگزیدگان بورژوازی وطنی تحویل ندادند بلکه آن را در حیطه قدرت خود نگاه داشتند. به توصیه صحنه گردانان ایدئولوژیک، نظامیان غیرمغرب سیاسی در سال ۱۹۷۵ افسار سیاست های اقتصادی را به تکنوکرات های جوان شیلیایی که نزد "میلتون فریدمان" آمریکایی و برنده جایزه نوبل در شیکاگو آموزش دیده بودند سپردند. بکارگیری این چنین نیروی آموزش دیده ای در شیلی، آزمایشی برای کشف نئولیبرالیسم و نسخه پیچی آن در شیلی بود. احزاب دموکراتیک، سازمان های اتحادیه ای کارگری و شاغلین زیر ذره بین قرار گرفتند و دانشگاه ها، نشریات، رادیو و تلویزیون تحت کنترل شدید درآمدند.

در چنین موقعیتی، "سپران شیکاگو" حرکت خود را آغاز کردند: بازسازی بازار سرمایه داری، تعرفه های گمرکی و الغا سرمایه گذاری ها را در دستور کار خود قرار دادند. نقش دولت در اقتصاد می بایست به حداقل می رسید و شیلی می بایست به مثابه کشور عرضه کننده مواد خام بسیار ارزان و نیروی کار انسانی ارزان بار دیگر جایگاه خود را در اقتصاد جهانی سرمایه داری تثبیت می کرد. این اقدامات در چارچوب هسته اصلی "انقلاب سرمایه داری" طراحی شده بود و در این روند می بایستی نظامیان نقش سیاسی بی طرف به خود بگیرند و تنها در این صورت بود که کمک های قدرت جهانی سرمایه داری در بحران هایی که در این گونه مدل های رشد بین المللی بوجود می آمد، داده می شد.

تأثیرات این دوران نئولیبرالیسم به ویژه در اولین دهه حکومت نظامیان تغییرات عمیقی در ساختار طبقاتی شیلی ایجاد کرده بود. لیبرالیزه کردن در بخش خارجی اقتصاد، سرمایه گذاری های مستقیم خارجی را در ابعادی وسیع به سوی شیلی کشاند اما در زمینه امکانات تکنولوژیکی در واحدهای صنعتی داخلی این رقابت ها رشد چندانی نکرد. در تمامی مراکز صنعتی، بیکاری توده ای تا اوایل دهه هشتاد تحت برنامه استخدامی دولت تا ۲۰٪ افزایش پیدا کرد. این روند ضدصنعتی داخلی، بخش از پرولتاریای صنعتی را که در سال ۱۹۷۱ به ۲۷٪/۱ رسیده بودند را به ۱۱٪ در سال ۱۹۸۲ تقلیل داده بود. رقم شاغلین در کارهای کشاورزی تا سال ۱۹۸۰ به نصف رسیده بود. هم چنین بسیاری از وابستگان به نظامیان که حقوق بگیر بودند، بخصوص در ادارات با موج عظیم اخراج روبرو شده بودند.

در چنین شرایطی در بسیاری از بخش ها، موسساتی که از پرداخت مالیات معاف بودند بوجود آمد و انقلاب سرمایه داری منجر به رشد مشاغل آزاد شد و تعداد زیادی از این زاویه وارد بازار کار گردیدند و این موج رشد پاینده تثبیتی در ساختار درآمدها بوجود آورد. در دهه هفتاد و آغاز دهه

ستولین جنایات دوران فرانکو را مورد تعقیب قرار داده است. مقامات قضایی اسپانیا برای محاکمه پینوشه از چه صلاحیتی برخوردارند، در حالی که مقامات قضایی شیلی خود چنین چیزی را نمی خواهند؟

جواب ساده است: محاکمه پینوشه صرفاً به شیلی مربوط نمی شود این امر به تمام بشریت و تمامی آنهایی ارتباط می یابد که قربانی این جنایات بوده اند. و هیچ دولتی، حتی آن که از همه بیشتر زخم دیده است حق ندارد به حساب تمام بشریت چیزی را به بخشد و یا به فراموشی سپارد.

هر حالتی این تعقیب قضایی فوق العاده بخود بگیرد، اولین درس آن در هر حال روشن است: تاسیس هر چه سریع تر دادگاه بین المللی به منظور تعقیب و محاکمه جنایتکاران علیه بشریت امریست عاجل. برای رسیدن بدان باید ۶۰ کشور قرار داد رم را تصویب نمایند. تا امروز تنها ۵۲ کشور آن را امضا کرده اند، که آن ها نیز هیچ کدام تاکنون آنرا به تصویب پارلمان خود نرسانده اند. در زمانی که ما در حال گرامیداشت "بیانیه ی جهانی حقوق بشر" هستیم ضرورت اخلاقی قوی تر از این برای دموکراسی وجود ندارد که نسبت به تاسیس این دادگاه بین المللی اقدام شود. زیرا بی مجازات گذاشتن جنایت علیه بشریت، به معنی لگدمال کردن حقوق بشر خواهد بود.

میراث نئولیبرالی پینوشه

شیلی ۲۵ سال پس از کودتای نظامی

نگاهی کوتاه به ۲۵ سال پس از کودتای نظامی علیه دولت مردمی آلنده، نشان می دهد که پایه های ایدئولوژیک برای سلطه امروزی نئولیبرالیسم ایجاد شده است و سازمان های مالی بین المللی، امروزه شیلی را بعنوان یک کشور پیشرفته مدرن برای دیگر کشورهای آمریکای لاتین و اروپای شرقی الگو معرفی می کنند.

هشت سال است که بار دیگر غیرنظامیان بر شیلی حکومت می کنند و این تنها نمادی ظاهری از دیکتاتوری نظامی است که با اتوریته پینوشه بر شیلی هم چنان فرمان می راند. این شکل از حکومت ادامه مدل نئولیبرالی را بیشتر تضمین می کند. در این منطقه از جهان سرمایه داری، رشد جامعه نه از زاویه بالا رفتن تولید بلکه در درجه اول از طریق بهره کشی وحشیانه نیروی کار انسانی و منابع طبیعی است که حاصل گردیده و دولتمردان شیلی پیشبرد سیاست اجتماعی را نه برای حل معضلات بلکه در افزایش نابرابری های اجتماعی بازسازی می نمایند.

وقتی در سپتامبر ۱۹۷۳ جبهه مردمی شیلی با پایانی مرگبار سرنگون گردید، نظامیان صرفاً نه در جهت از بین بردن یک حکومت و استقرار نظمی کهن بلکه برای در هم شکستن نیروی حرکت کل

دستاوردهای پیمان "نفتا" برای کارگران مکزیک

از زمان بحران واحد پول مکزیک پزو در سال ۱۹۹۴ تعداد ماکویلا دورها در آنجا به دو برابر رسیده است. ماکویلا دورها کارخانه هایی در مرز مکزیک و آمریکا هستند که در آنها انواع و اقسام کالاهاى مختلف از قبیل پوشاک و لوازم زندگی تا قطعات و وسایل یدکی ماشین آلات تولید می شوند. در این کارخانجات دستمزد کارگران بسیار پایین بوده و شرایط کار سخت و طاقت فرسا می باشد. حدود یک میلیون کارگر زن و مرد به کارهای سخت و شاق در کارخانه هایی اشتغال دارند که در آنها دیگر فقط به بهمدوختن تکه های لباس اکتفا شده، بلکه حتی قطعات ماشین آلات هم مونتاژ می گردند.

با وجود امضای قرارداد نفتا مسئله تعیین کننده برای رشد اقتصادی و جلب سرمایه های خارجی در مکزیک هم چنان مانند قبل کار آزران می باشد. در حال حاضر حداقل دستمزد کارگران در مکزیک یک هفتم میزان حداقل دستمزد در آمریکا است. از همین زاویه هم برای تامین این خواسته صاحبان سود و سرمایه یعنی پایین نگاه داشتن سطح حداقل دستمزد باید از ایجاد اتحادیه های مستقل کارگری در ماکویلا دورها جلوگیری به عمل آید.

پیمان NAALC (پیمان همکاری آمریکای شمالی در زمینه مسایل مربوط به قانون کار، قرارداد جانی نفتا در امور مربوط به مسایل اشتغال به کار و حقوق کارگران است، که صاحبان کارخانه ها با تکیه بر آن و استفاده از تبصره های مختلف مندرج در آن، به آسانی قادر به پایمال نمودن حقوق کارگران در زمینه های مختلف از جمله مسامحت از ایجاد سازمان های مستقل کارگری می باشند.

این مسئله یعنی نقض حق آزادی تشکل موضوع مواردی چند از شکایات کارگران مناطق مختلف بر علیه پیمان NAALC به مقامات مسئول بوده است. تاسیسات کارخانه ای "هان یونگ" در تیوانا که در آنجا به سفارش کره جنوبی قطعات بدنه کامیون های کنسرن هوندا مونتاژ می گردند، یکی از نمونه های این ماکویلا دورهاست که از تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری جلوگیری به عمل می آورد. اختلافات در این زمینه از یک سال پیش در آنجا بالا گرفته و هنوز هم ادامه دارد.

متن زیر گزارشی است درباره ی این مسئله و اهمیت آن برای دولت آمریکا در قبال سیاست تجارت آزاد. داستان "کنفدراسیون انقلابی کارگران و دهقانان" CROC در مکزیک بی شباهت به بسته ای که محتویاتش با برجسب روی جعبه آن مغایرت دارد، نیست. سازمانی که این چنین نام پرطمطراقی را یدک می کشد، در واقع چیزی به جز ابزارى در دست صاحبان پول و قدرت برای آرام نگاه داشتن کارگران و به بیراهه کشاندن مبارزات آنان نمی باشد. در عوض حق عضویت ها را از خود کارفرمایان دریافت می دارد.

برای مقابله با سیاست های ضد کارگری CROC کارگران ماکویلا دورها سعی بر ایجاد اتحادیه های مستقل تحت نام ساده و بی تکلف اتحادیه کارگران صنایع آهن و فولاد STIMAHCS را دارند. در ماه ژوئن سال ۱۹۹۷ کارگران "هان یونگ" با اعلام دو روز اعتصاب و دست کشیدن از کار خواستار تشکیل اتحادیه مستقل کارگران در کارخانه شدند. این اقدام کارگران روسای کارخانه را غافلگیر کرده و موجب نگرانی آنها گردید.

مدیریت کارخانه با یک واکنش سریع و عجولانه با تشکیل کمیته حفظ سلامت کارگران در محیط کار و رعایت مسایل امنیتی در کارخانه، موافقت نمود.

نگرانی مدیریت کارخانه اما با تشکیل این کمیته کاملاً بر طرف نشد. زیرا که اولاً اعتصاب از جانب STIMAHCS سازماندهی شده و سه نفر از اعضای آنها نیز در کمیته جدید شرکت داشتند. این سه نفر اولین قربانیان پاکسازی ضد اتحادیه ای بعد از اعتصاب بوده و به همراه سه نفر دیگر از کار اخراج شدند.

با این وصف اتحادیه کارگران صنایع آهن و فولاد STIMAHCS در اکتبر همان سال بدون توافق و بر خلاف میل اداره ی کار موفق به برگزاری انتخابات جدید در "هان یونگ" گردید.

انتخابات با نتیجه ۵۵ درصد STIMAHCS به ۳۲ درصد CROC به نفع اتحادیه کارگران صنایع آهن و فولاد تمام شد.

اداره ی کار از به رسمیت شناختن نتایج انتخابات خودداری نمود.

برای اعتراض به این مسئله گروه های مختلف کارگری از جمله کمیته حمایت از کارگران ماکویلا دورها به بخش اداری وزارت کار ایالات متحده NAO که مسئولیت اجرای قوانین کار مربوط به پیمان NAALC را بر عهده دارد، شکایت کردند.

همزمان با این اعتراضات کارگران اخراجی دست به اعتصاب غذا زدند و اعلامیه هایی از طرف کارگران با این مضمون که طبق قوانین مکزیک سرمایه داران اصلی مسئول کردار و رفتار مدیران شعبات تولیدی وابسته به آنها می باشند، پخش گردید.

(طبق این قانون مکزیکى بعضی از کنسرنهای تولید پوشاک بخشی از مسئولیت اداره، چگونگی شرایط کار و اشتغال را در شعبه های وابسته به خود بر عهده می گیرند. اما نه کارگران شاغل در این کارخانه ها و نه جنبش های موجود توانایی آن را دارند که در موارد نقض قوانین کار این کنسرن ها را وادار به قبول مسئولیت نمایند.)

دومین اعتصاب کارگران "هان یونگ" در دسامبر ۱۹۹۷ روسای ماکویلا دور را وادار به قبول مذاکره نمود.

۶ نفر کارگر اخراجی عضو اتحادیه به سرکارهای خود باز گردانده شدند و انتخابات مجدداً برگزار گردید. برنده انتخابات این بار هم STIMAHCS بود. اداره کار مجدداً از به رسمیت شناختن نتایج انتخابات خودداری نمود.

با اهمیت ندادن به نتایج انتخابات از جانب اداره کار مدیریت کارخانه دوباره جانی پیدا کرده و از شرکت نمایندگان STIMAHCS در مذاکرات مربوط به تعیین تعرفه های جدید جلوگیری به عمل آورد.

در ژانویه ۱۹۹۸ پس از وقوع دو حادثه ی خطرناک در حین کار بر اثر عدم رعایت مسایل ایمنی در محیط کارخانه و یک اعتصاب جدید، برای اولین بار یک بازرسی رسمی در مورد چگونگی رعایت مسایل ایمنی در بخش های مختلف "هان یونگ" انجام پذیرفت. و یک بندهم از یک طرف کارگران بدین مضمون که دولت مکزیک قادر به اجرای قوانین مربوط به حفظ سلامت کارگران در محیط کار در "هان یونگ" نیست به موارد شکایت به NAO اضافه گردید.

در فوریه ۱۹۹۸ رسیدگی به شکایت "هان یونگ" و بازرسی از شاهدان حوادث ژوئن ۱۹۹۷ در اداره NAO در شهر سان دیاگو آغاز شد.

مقام مسئول رسیدگی به پرونده در NAO حتی خود شخصاً مجبور به اخذ اجازه عبور برای کارگران "هان یونگ" به منظور شرکت در جلسه بررسی شکایت گردید.

با وجود یک اعتصاب دیگر در ماه مه ۱۹۹۸ بررسی شکایت توسط NAO هنوز خاتمه نیافته و عاقبت آن معلوم نیست.

در تیوانا برای مقابله با اتحادیه کارگران صنایع آهن و فولاد اتحادیه جدیدی به نام اتحادیه طبقه کارگر که این هم مانند کنفدراسیون انقلابی قبلی CROC دست نشانده ی سرمایه داران است به میدان فرستاده می شود.

مدیریت ماکویلا دورای "هان یونگ" از یک طرف با قول دستمزد بالا قصد جلب کارگران بیکار شده ی صنایع کشتی سازی و تصفیه ی نفت به اتحادیه های زرد را دارد و از طرف دیگر در توضیح رویدادها به وزارت کار و خدمات اجتماعی ایالت کالیفرنیا که به دست ناسیونالیست های راست PAN اداره می شود، به تعریف همان داستان های قدیمی مبنی بر این که همه ی آشوب ها زیر سر اتحادیه های خارجی است که قصد بدنام کردن شهرت و موقعیت خوب سرمایه گذاری در مکزیک را دارند، می پردازند.

در این میان کارگران "هان یونگ" هم بیکار ننشسته و با دو تن از نمایندگان با نفوذ حزب دمکرات مسیحی در سنای آمریکا به نام های دیوید بونیور و ریچارد گفارت ارتباط برقرار کردند.

همزمان با شکایت کارگران به NAO در نوامبر ۱۹۹۷ دولت کلینتون درصدد تصویب قانونی در مجلس بود که طبق آن مجوز بستن قراردادهای تجاری بین المللی بدون دخالت پارلمان امکان پذیر می شد.

دو نماینده ی دمکرات مسیحی نامبرده ماجرای "هان یونگ" را به عنوان مثالی برای عدم موفقیت پیمان نفتا مطرح نموده و بدین وسیله تاثیر بسزایی در عدم تصویب این قانون داشتند.

دولت آمریکا امسال درصدد طرح مجدد این جریان می باشد و اگر در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا از طرف حزب دمکرات مسیحی نماینده مجلس ریچارد گفارت و نایب رئیس جمهور آل گور برای کاندیدا شدن مبارزه نمایند، تجارت آزاد و ایجاد کار و اشتغال به دو موضوع اصلی و کلیدی مبارزات انتخاباتی تبدیل خواهند شد.

بدین جهت در این شرایط دیگر امکان این که شکایت کارگران "هان یونگ" مانند موارد دیگر شکایات به دلایل متضاد بودن با قوانین پیمان NAALC به فراموشی سپرده شود، وجود ندارد.

از نظر مخالفان پیمان نفتا سعی دولت مبنی بر طرح متناقض بودن پیمان نفتا با قوانین کار و پایین آمدن دستمزدها در پی اجرای آن، برای اثبات حقانیت خود در مورد مسئله تجارت آزاد چیزی به جز یک بازسازی سیاسی نیست.

مسئله "تجارت آزاد" برای اتحادیه مستقل STIMAHCS اما از زاویه ی دیگری مطرح است زیرا بی تردید سیاست تجارت آزاد قصد ایجاد شرایط مناسب برای امکان سرمایه گذاری خارجی را دارد و ایجاد این شرایط در مناطق مرزی به معنای تنزل هر چه بیشتر دستمزدها و تشکیل اتحادیه های زرد می باشد.

معرفی فیلم

در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۹۸ در مرکز فرهنگی یکی از شهرهای حومه ی پاریس، جمشید گلکانی آخرین فیلم مستند خود تحت عنوان "ایران، فوتبال و معاملات" را با حضور عده ای از همکاران و دست اندرکاران فیلم و همچنین برخی از دوستداران کار وی برای اولین بار و همان گونه که میان فیلمسازان رسم و معمول است طی نمایشی خصوصی معرفی و پخش نمود. اولین پخش عمومی این فیلم در تاریخ ۱۶ نوامبر از شبکه ی "پلانت" در ساعت پربیننده ی ۸/۳۰ بود. پخش های بعدی فیلم در آلمان و لهستان و ایتالیا تاکنون برنامه ریزی شده اند. هم چنین مرکز فرهنگی شهر "بانیوله" قرار است در اوایل ماه دسامبر جاری همراه پخش فیلم مناظره ای حول آن ترتیب دهد. جمشید گلکانی در ایران روزنامه نگار-عکاس بود. او نیز به مانند بسیاری از هموطنانش مجبور به ترک ایران شد. دارای دکترای سینما از دانشگاه "سوربن" پاریس است. در سال های گذشته فیلم های مستند متعددی برای تلویزیون فرانسه ساخته است. فیلم های او بیشتر درباره ی ایران و حقوق پناهندگی و... هستند. از آخرین آنها می توان از "برلین، اولین محاکمه تروریسم ایران" (اولین پخش دسامبر ۹۶ از شبکه ی پلانت) و "دادگاه برلین، محکومیت تروریسم دولتی ایران" (اولین پخش ماه مه ۹۸) نام برد. پخش فیلم دادگاه برلین برای آخرین بار در اکتبر ۹۸ از شبکه ی پلانت، با بحث و مناظره ای ۱۸ دقیقه ای همراه بود که در آن افرادی چون بنی صدر، رئیس حقوق بشر فرانسه، استادی از دانشگاه علوم سیاسی فرانسه و... شرکت داشتند. جمشید گلکانی تمامی رویدادهای حول و حوش حضور تیم ایران در جام جهانی فوتبال را فیلم گرفته و در مرحله ی تدوین دو فیلم در این مورد است.

شناسنامه ی فیلم به قرار زیر است:

عنوان: ایران، فوتبال و معاملات

ساخته: جمشید گلکانی

مدت: ۵۶ دقیقه، ویدئوی بتاکم

تولید کننده: هوریزون کومونیکاسیون- فرانسه

سال تولید: ۱۹۹۸

این فیلم مستند تیم فوتبال ایران را در ماه مارس ۱۹۹۸ در فرانسه همراهی می کند. بازیکنان ایرانی قبل از جام جهانی به فرانسه می آیند تا چند بازی دوستانه با سه تیم شهرهای گنگان، نانت و مون پلیه داشته باشند. دوربین بیش تر رویدادهایی که به مناسبت بازی تیم ملی ایران رخ می دهد را ضبط می کند.

روز بازی با گنگان، شهر کوچک هشت هزار نفری در استان پروتاین در شمال غربی فرانسه، حمیدرضا آصفی سفیر ایران در فرانسه به این شهر آمده است. مقام های سیاسی منطقه برای او پذیرایی خاصی را تدارک دیده اند. در کنار آن، بازدیدهای اقتصادی هم در نظر گرفته شده است. ابتدا سفیر و همراهان ایرانی و فرانسوی اش به کشتارگاه و سپس به یک کارخانه تولیدی مرغ می روند. در این دوبازدید، مسئولان اقتصادی فرانسوی با خواهش و زاری و دادن تحفه سعی می کنند توافق سفیر در بستن قراردادهای مهم با دولت ایران را به دست بیاورند. همزمان با این اقدام های اقتصادی، دوربین در کنار زمین تمرین های نخست فوتبالیست های تیم ملی را نظاره می کند.

روز ۲۰ مارس که با سال تحویل نیز مصادف است، تیم ملی ایران با تیم شهر "نانت" بازی دارد به این مناسبت سفیر ایران هم به این شهر آمده است. کارگردان با دوربین فیلم برداریش به سراغ سفیر می رود از او می پرسد برای سال تحویل امشب چه تدارکی دیده است. سفیر می گوید: "هیچی" با تعجب به سفیر می گوید: "به همین سادگی، پس این همه ایرانی امشب چطور سال را تحویل کنند!!" سفر در جواب می گوید: "دعا کنند!"

این گفتگوی کوتاه به گفتار فیلم وصل می شود که سازنده ی فیلم توضیح می دهد چگونه یک فرمانده سازمان امنیت فرانسه به سراغ او می آید. او به دقت گذشته کارگردان فیلم را به او می گوید: "در ایران روزنامه نگار بوده، به دلیل خفقان به تبعید کشیده شده و در فرانسه فیلم مستند می سازد." مامور امنیتی می گوید که گروه ایرانی میل ندارد که او به آنها نزدیک شود. سازنده ی فیلم دیگر نمی تواند با دوربینش دیدارهای آن روز سفیر را دنبال کند. اما فیلم با مرور بر اخبار روزنامه های محلی و با استفاده از تصویرهای آرشیو ادامه می یابد فیلم با شادی تشویق کنندگان ایرانی، همزمان با تحویل سال نو تمام می شود.

در پایان نمایش فیلم و در گفت و شنودی دوستانه سازنده ی فیلم به چند سوال طرح شده از جانب حاضرین پاسخ داد.

از طرف اتحادیه کارمندان اداره تلفن مکزیک هم در سال ۱۹۹۵ شکایتی بر علیه دولت امریکا مبنی بر عدم دخالت دولت در بسته شدن یک شعبه اداره تلفن در سان فرانسیسکو و اخراج کارمندان آن به دلیل سیاست های ضداتحادیه ای کسرن تلفن اسپرنت تنظیم و به NAO ارائه شد. این جریان هم به نتیجه ای نرسید، چرا که در پیمان NAALC تبصره ای در مورد دخالت و مجازات برای این گونه مواقع پیش بینی نشده و NAO کسرنی مانند اسپرنت را نمی تواند به استخدام مجدد اخراجی ها مجبور نماید. شکایت هان یونگ دهمین مورد است و یازدهمین آن هم در شرف وقوع می باشد. سازمان دهقانان و اتحادیه های مکزیکی درصدد سازماندهی اعتراضات و انجام اقداماتی بر علیه عدم رعایت قوانین کار در باغ های سیب در ایالت واشنگتن با بهره گیری و تکیه کارفرمایان بر پیمان NAALC می باشند که قبل از همه هموطنان مکزیکی آنها را که به طور غیرقانونی در امریکا زندگی می کنند در بر می گیرد. اولین اقدام در این زمینه، تلاش در جهت ایجاد اتحادیه برای ۶۰۰۰ کارگر کشاورزی عملی نگردید و به شکست انجامید. کارفرمایان قوی ترین سلاح خود را بکار بستند. آنها کارگران مکزیکی را که به طور غیرقانونی در امریکا بسر می برند، تهدید کردند که اداره ی مهاجرت را در جریان امر قرار خواهند داد.

در ششمین سالگرد انعقاد قرارداد نفتا بی لان کار آن به نفع کارگران و اتحادیه های آنها نبوده است. این که آیا ۹ سال مدت زمان کافی خواهد بود که طی آن دستمزد کارگران در کشورهای مختلف عضو پیمان به سطح یکسانی برسند، جای سوال زیادی باقی می گذارد. آن چه مسلم است این که سرزمین های بارور و قراردادهای تعیین تعرفه مناطق فرا محلی را نباید به تجار آزاد واگذار نمود.

ترجمه و تلخیص: سپیده نشریه آلمانی زبان ایلا I.L.A شماره ۲۱۸ سپتامبر ۹۸

آقای انریک هرئاندز عضو اتحادیه STIMAHCS. کارگران برای مقابله با این وضعیت باید به استفاده از وسایلی متوسل شوند که خود در اختیار دارند. به اعتقاد وی اگر جریان دادگاه NAO نتیجه ی آن منجر به تحکیم اتحادیه های مستقل شده و مدل اتحادیه STIMAHCS را به مدل نمونه برای کارگران تبدیل سازد، در آن صورت آنها با قدری اعتماد به خود بهای ضدیت با سیاستی را که مخالف آن هستند خواهند پرداخت. روند پی گیری ده مورد شکایت بر علیه قرارداد NAALC از زمان انعقاد پیمان نفتا از سال ۱۹۹۳ تا به امروز تحلیل آقای هرئاندز از شرایط را خوش بینانه جلوه می دهد.

اولین مورد، شکایت اتحادیه های امریکایی بر علیه توطئه های ژنرال الکتریس در سیوداد-چیوارز در زمینه ممانعت از تشکیل اتحادیه STIMAHCS در کارخانه های آن منطقه و اخراج کارگران فعال در اتحادیه بوده است.

شاکیان این پرونده موفق به دریافت اجازه مسافرت و عبور از مرز برای شرکت در جلسه بررسی شکایت نشده و امکان حضور در NAO را نیافتند. مقام مسئول پی گیری پرونده، شکایت را به دلیل نبود شواهد و مدارک کافی بی اساس دانست و پرونده را مختومه اعلام کرد.

شکایت شعبه کارخانه سونی در سیوداد هم به نقض حق آزادی تشکل مربوط می شد. در آنجا هم از تلاش کارگران و کارمندان شاغل برای دمکراتیزه کردن انتخابات شورای کارخانه با حمله پلیس به تجمع اعتراضی کارگران نسبت به تقلب در انتخابات و بر هم زدن آن، جلوگیری به عمل آمد.

در این کارخانه هم مانند هان یونگ تشکیل اتحادیه مستقل از طرف اداره ی کار به رسمیت شناخته نشد و شکایت به NAO هم مورد بررسی قرار نگرفته و اقدامی انجام نپذیرفت. یک مورد مربوط به اعتراض اتحادیه های مکزیکی نسبت به نقض قوانین کار در امریکا بود که مسئله فقط با مذاکره و بازرسی پایان گرفت.

تن فروشی کودکان و توریسم

در ماه اوت ۱۹۹۶ کنگره جهانی علیه استثمار جنسی- تجاری کودکان در شهر استیکلم سوئد برگزار شد. این کنگره بازناتاب قابل توجهی بر افکار عمومی داشت چرا که مردم شوک زده اروپا از آنچه که در کشورهای خود گذشته بود هنوز رهایی نیافته بودند. آنجا که انسانی ربوده می شود، مورد تجاوز قرار می گیرد، به قتل می رسد. آنجا که این انسان کودکی است و قاتل مردی، مردی که آزادانه در جامعه می چرخد تا به جنایت دیگری دست یازد.

این کنگره در اروپا برگزار شد تا موضوع سواستفاده های جنسی از بچه های جهان سومی مورد بررسی قرار گیرد اما متأسفانه در اروپایی که شرکت هواپیمایی اش به طور مرتب مردانی اروپایی را برای چنین جنایاتی به اقصی نقاط دنیا حمل می نماید.

در مجموع می توان گفت که علت آن که مردان به نقاط دوردست توریستی مسافرت می کنند برای آنست که دنبال ارضای امیال سکسی خود هستند و آن هم نه روابط جنسی شناخته شده بلکه تجاوز به کودکان خردسال، تایلند، فیلی پین، سری لانکا، کنیا، برزیل و جمهوری دومینیک از جمله کشورهای هستند که توریست های سکس را به آنجا سرازیر کرده است. کشورهایی که زنان و کودکان از فروش تن خود به توریست ها امرار معاش می کنند. آن ها دستمایه تامین بخشی از اقتصاد کشور قرار گرفته اند و دولت مردان این کشورها با این گونه سرمایه گذاری، توریسم را به طرف خود جلب می نمایند.

بهره کشی جنسی از زنان تنها بخشی از استثمار اقتصادی گسترده است که تناسب میان شمال ثروتمند و جنوب فقیر را مشخص می کند و می دانیم که در میان تمام فقیران، زنان از همه فقیرترند. این مسئله تنها به علت فقر خود آنان نیست که زنان را به تن فروشی وادار می کند بلکه فقر کل خانواده او را مجبور می سازد که به این کار تن بسپارد. تنها منبع درآمدی که برای تامین خانواده و بچه ها وجود دارد.

به پهنای فقر، گستردگی توریسم سکس نیز وجود دارد. تایلند سال هاست که در رأس کشورهای قرار دارد که تن فروشی در آن از حد گذشته است و هدف مسافرت بسیاری از مردان اروپایی و بویژه آلمانیست. بر اساس آمار تهیه شده، سالانه ۵ هزار مرد آلمانی با همین قصد به تایلند سفر می کنند. کودکان با فاصله سنی ۶ سال تا ۱۴ سال به این تجارت کثیف آلوده گشته اند. رقم کودکانی که تن فروشی می کنند تا ۸۰۰ هزار نفر در تایلند تخمین زده می شود. در فیلی پین تا ۶۰ هزار، سری لانکا ۳۰ هزار، کنیا ۲۵ هزار، برزیل ۵۰۰ هزار و در هند ۴۰۰ هزار بچه تن خود را می فروشند.

طبق آمار سازمان بین المللی کار از حداقل یک میلیون دختر بچه و پسر بچه در این عرصه سواستفاده می شود و تا ۲ میلیون کودک و جوان نیز در کارهای حول و حوش آن و از جمله در تهیه فیلم های سکسی به کار گرفته شده اند.

پدیده "تن فروشی کودکان" سال هاست که در کشورهای غنی صنعتی وجود دارد. در پاریس حداقل ۸ هزار کودک و جوان از فاحشگی امرار معاش می نمایند. در نیویورک ۲۰ هزار نفر و این که چه تعداد از کودکان در برلین، هامبورگ، فرانکفورت و یا دیگر شهرها به این کار اشتغال دارند آمار اعلام نشده است. در سال ۱۹۹۳، ۵ تا ۴۰ هزار نفر زیر ۱۸ سال تنها در آلمان تخمین زده شده است.

اگر صحبت از تن فروشی کودکان می شود منظور کسانی هستند که زیر ۱۸ سال سن دارند چرا که هیچ معیار بین المللی ثابتی برای حداقل بچگی- جوانی وجود ندارد. در کنوانسیون سازمان ملل از حقوق بچه ای که به سن ۱۸ سالگی رسیده صحبت می شود و در قانون اساسی آلمان، سن دوران بچگی تا ۱۴ سال و جوانی از ۱۶ تا ۱۸ سال عنوان شده است. در این مطلب معیار بر اساس کنوانسیون سازمان ملل که حقوق کودکان در آن گسترده تر طرح شده در نظر گرفته شده است. در اینجا نه از پسران و دختران بلکه از بچه های جنس مردانه (پسر بچه) و جنس زنانه (دختر بچه) نام برده می شود چرا که به طور مثال از فاحشه های زن با تیترا "دختر" (دختر تایلندی) اسم برده می شود.

تن فروشی کودکان در اشکال گوناگون انجام می گیرد. در تایلند به طور مثال دختر بچه ها در فاحشه خانه ها، سالن های ماساژو کافه ها عرضه می گردند. در میان این بچه ها کسانی یافت می شوند که توسط والدینشان به صاحبان این اماکن فروخته شده اند چرا که برای بقای خانواده نیاز به پول فروش آنها بوده است. فقر در بسیاری از مناطق تایلند آقدر گسترده است که این امر عادی شده و دختران به فاحشه خانه ها سرازیر می گردند. در مناطق شمالی تایلند برخی از روستاها خالی از دختر بچه های بالاتر از ۱۲ سال می باشند. در فاحشه خانه های تایلند بجز تایلندی ها، دختر بچه هایی از لائوس، کامبوج یا مناطق جنوبی چین آورده می شوند تا بعنوان فاحشه از آنها استفاده مالی گردد. فیلی پین و سری لانکا از دیگر کشورهای هستند که موج توریست های متجاوز و بیماران سکس را به آنها سرازیر نموده است. پسر بچه های بین ۶ تا ۱۵ سال در مناطق توریستی به کار تن فروشی به کار گمارده شده اند. آنها اصطلاحاً "پسر" نامیده می شوند و تنها در دو منطقه توریستی سری لانکا، تعدادشان به ۳۰ هزار نفر می رسد. روزی یک دلار، نرخ تن فروشی پسر بچه هاست. درست مثل استثمارگران، مردان سفیدپوست قیمت بازار را تحت کنترل خود دارند تا نرخ های ثابتی برای این جنایت وجود داشته باشد.

در برزیل و مشابه آن در کنیا، اکثراً دختر بچه های بین ۸ تا ۱۵ سال به این کار مشغولند. مشتریان آنها در کنار مردان هموطنان شان بیشتر از توریست های آلمانی هستند. در شهرهای منطقه ناتال تنها ۲۰ هزار توریست در ماه های گرم تابستان به آنجا مسافرت می کنند. وحشتناک تر از همه در مرکز توریستی شمال برزیل ۴۴٪ دختر بچه هایی که در خیابان زندگی می کنند (بچه

های خیابانی) امرار معاش خود را از فروش تن خود تامین می نمایند که از میان آنها ۱۶٪ زیر ۱۱ سال سن دارند. عمر متوسط این بچه ها به ۲۱ نیز نمی رسد. چرا که تن فروشی با اعتیاد پیوند زده شده است. تزریق قطره های ضد عطسه و داروهای ارزان دیگر به عنوان مواد مخدر آنها را خیلی سریع نابود می کند. اشتیاق مواد چسبی میان این گونه بچه ها بیداد می کند و این مسئله نه صرفاً در برزیل بلکه در تایلند، فیلی پین و سری لانکا نیز به طور گسترده به کار گرفته می شود.

در کنار استثمار جنسی کودکان، استفاده از آنها برای فیلم های سکسی نیز رواج دارد. عکس و فیلم های تهیه شده از آنها وسیعاً به بازار عرضه می شود. این فیلم ها و عکس ها نه صرفاً به عنوان یک موضوع تجاری بلکه به این معنا هستند که آن ها آلبومی هستند که بازیگران این نمایش فجیع و غیر انسانی را مشتریان می توانند انتخاب کنند تا از آنها استفاده های بعدی گردد. امری که اخیراً به سیستم اینترنت نیز وارد شده و عدم کنترل بر این دستگاه ارتباط جمعی آن را عمومی تر نموده است.

این نمونه ها نشان می دهند که سکس توریستی با بچه ها به مثابه یک تجارت و با به کارگیری تمامی امکانات از طرف موسسات مختلف در اختیار مردانی قرار می گیرد که به طور علنی به این جنایت ادامه می دهند. استثمار، فقر فرهنگ و ... زمینه های گسترده تن فروشی کودکان می باشد. به طور مثال ارتباط مستقیم میان جنگ و تن فروشی کودکان ثابت شده است. ویتنام، سری لانکا، کامبوج، سومالی و آخرین جنگ در عراق این آمار را به وضوح نشان می دهند. در شهر پنوم پن (کامبوج) با ورود سربازان سازمان ملل (۱۹۹۱) رقم تن فروشان کودک از ۶ هزار به ۲۰ هزار در سال ۱۹۹۲ افزایش نشان می دهد.

برای جلوگیری از این بیماری اجتماعی و سواستفاده از هویت انسانی چه اقداماتی را باید سازمان داد؟ آیا صرفاً سیستم کنترل اجتماعی که به مردان اجازه ندهد که زنان و بچه ها را مورد تجاوز قرار دهند و از این کار با قوانین مختلف جلوگیری نمایند کافی است؟ باید قوانین بین المللی تمامی کسانی را که به هر شکلی سواستفاده جنسی از آنها می شود مورد حمایت کامل قرار داده و عاملین چنین جنایاتی را با شدیدترین قوانین کیفری مجازات نماید.

باید در مقابل این جنایت علیه بشریت، زمینه های آن را خشکاند. باید پاسخ سیاسی داشت. باید مناسبات نوینی که بر آزادی و رهایی انسان و تامین نیازهایش استوار است و به هویت انسانی متکی است را مستقر نمود.

خشونت علیه بچه ها و سکس- توریسم مانند یک اپیدمی گسترش یافته چرا که از سوی دولت مردان در سیاست، اقتصاد و ارتش حمایت می گردد.

باید ریشه چنین دولت مردانی را خشکاند.

ترجمه و تلخیص از نشریه آلمانی زبان ak شماره 418

(سپتامبر ۱۹۹۸)

زنان، پیشگامان جنبش علیه جنگ داخلی و برادر کشی در کردستان عراق

سال هاست که مردم کردستان عراق از جنگ داخلی در حزب سیاسی رقیب در کردستان عراق یعنی حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه ی میهنی کردستان تحت رهبری جلال طالبانی رنج می برند. مشکلات عدیده ی محاصره ی اقتصادی مضاعف یعنی محاصره ی عراق و محاصره ی کردستان عراق توسط رژیم آن کشور گویا کافی نبود که بروز و ادامه ی جنگ داخلی میان دو سازمان رقیب سیاسی، مردم کردستان عراق را نه تنها از آزادی بدست آمده محروم سازد بلکه به قربانیان اصلی این جنگ مبدل گرداند و همه ی ارزش های فرهنگی و اجتماعی این مردم دچار لطافات جدی گردد. در اعتراض به این وضعیت تعداد زیادی از زنان آزادی خواه و مبارز که عمدتاً از خانواده ی شهدای راه آزادی در کردستان عراق بشمار می روند طی اقدامی شجاعانه و با طلی کردن صدها کیلومتر از مناطق جنگی و با تحمل گرسنگی، بی خوابی و در موردی حتی بارداری یکی از آنان، خود را به شهر اربیل (هه ولیر) مرکز حکومت خودمختار پارلمان کردستان رسانده و علیرغم جلوگیری و فشار نیروهای سیاسی حاکم، پارلمان را به اشغال خود درمی آورند و خواسته های خویش یعنی پایان دادن به جنگ برادر کشی و واگذاری حاکمیت به منتخبین مردم را مطرح می سازند.

جهت آشنایی علاقمندان به مسئله کردستان عراق و نیز افکار عمومی در اروپا به این جنبش یا گرفته ی زنان در کردستان عراق و نیز سایر بخش های کردستان و همزمان با کنفرانس بین المللی زنان در فرانسه، انبیتو کرد پاریس اقدام به برگزاری "هفته ی ویژه ی زنان کرد" نمود که با افتتاح نمایشگاهی از آثار نقاشان زن کرد متعلق به بخش های مختلف کردستان (عراق، ترکیه،

ایران، ۰۰۰) در تاریخ ۱۷ نوامبر جاری شروع شد و در روز شنبه ۲۱ همان ماه با جلسه ای پیرامون موضوعات مختلف از قبیل نقش زنان در سیاست احزاب کرد، فرار از خشونت و تلاش برای هویت بخشی در تبعید و... ادامه یافت. در این جلسه قسمت هایی از فیلم راهپیمایی زنان بسوی پارلمان کردستان و اشغال آن علیه جنگ برادر کشی در کردستان عراق پخش شد و در آن مخالفت و انزجار شدید مردم و بویژه زنان کردستان از این جنگ بیهوده و خانمانسوز واضح و آشکار بود. "نازنین" یکی از فعالین جنبش زنان کردستان عراق طی سخنانی انگیزه و چگونگی این حرکت و نیز عکس العمل گسترده ی مردم و هم چنین بی تفاوتی رهبران دو حزب سیاسی را تشریح و بازگو کرد. وی سخنانش را بدین گونه خاتمه داد: طی تمامی مدتی که راهپیمایی نمودیم و علیرغم فشار و اذیتی که بر همه ما رفت و طی چندین روز مقاومت و پافشاری برای تحصیل خواسته هایمان، هیچ کدام از رهبران دو حزب سیاسی رقیب حاضر نشدند نه تنها به خواسته های ما جوابی دهند بلکه حتی از ملاقات با ما

هم طفره رفتند اما نهایتاً پیش پای زنی این دو رقیب دست همدیگر را فشردند. این زن نه صادری داغیده از مرگ عزیزانش در زندان و یا جنگ که در کردستان کم نیستند و نه خواهری رنج کشیده از تحقیر و فشار و محرومیت و نه فرزندی بزرگ شده در جنگ و درپردری و بمباران نبود این زن "مادلین البرایت" بود. اشاره ی وی به توافق اخیر دو حزب سیاسی کرد در آمریکا و زیر نظر وزیر خارجه ی این کشور بود که اخیراً و بعد از حرکت در کردستان صورت گرفت وی می خواست بی اعتمادی این نیروها به مردم را بیان کند و بگوید که نقطه ی اتکای آنان متأسفانه نه مردم و نه نمایندگانشان و نه جنبش مردمی و خواست هایشان بلکه منافع گروهی و آن هم در توافق با قدرت های منطقه می باشد.

تظاهرات ایرانی ها و افغانی ها

هانوفر - آلمان - با اوج گرفتن تحرکات جنگ افروزان رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی و گروه ارتجاعی طلبان، عده ای از ایرانی ها و افغانی ها، کمیته مشترکی جهت افشای این ماجراجویی ها تشکیل دادند. کمیته مشترک افغانی و ایرانی در این راستا روز شنبه ۹۸/۱۰/۲۴ دعوت به تظاهرات عمومی نمود. این تظاهرات به منظور محکوم نمودن جنگ افروزی های اخیر، آزار و اذیت پناهندگان افغانی مقیم ایران که تحت تاثیر تحریکات حاکمان ایران صورت می گیرد، کشتار و نسل کشی گروه طالبان در افغانستان، دستگیری های اخیر در ایران و توقیف و تعطیل کردن مطبوعات توسط حاکمین جمهوری اسلامی، فرا خوانده شده بود.

در این حرکت اعتراضی ۲۰۰ نفر شرکت نموده بودند.

حرکت اعتراضی در مقابل کنسول کوی رژیم

در مورخه ۹۸/۹/۲۰ بدعوت شورای هماهنگی ایرانیان هامبورگ و تریبونال بین المللی، آکسیونتی به یاد دهمین سالگرد خاطره جان باختگان زندانی تابستان

اطلاعیه

از حق پناهندگی آقای اوجلان دفاع می کنیم!

از هنگامی که آقای عبدالله اوجلان، رهبر حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) وارد ایتالیا شده و از این کشور درخواست پناهندگی کرده است، دولت ترکیه بر استرداد او پافشاری نموده، برای رسیدن به این هدف از هر وسیله ای سود جسته است. از طرف دیگر طرفداران پ.ک.ک. نیز در سراسر اروپا به حرکت در آمده اند، تا از حق پناهندگی اوجلان دفاع کنند.

شکی نیست، حضور آقای اوجلان در اروپا، در نتیجه سیاست میلیتاریستی ترکیه در کردستان، بخصوص در تهدید سوریه برای قطع کمک به پ.ک.ک. و از جمله بیرون کردن اوجلان از خاک آن کشور میسر شده است. دولت ترکیه با این سیاست، ابتدایی ترین حقوق مردم کردستان را لگدمال نموده است و با درخواست استرداد اوجلان، بدنبال اثبات حقانیت سیاست سرکوب و کشتار خود و کسب مجوز از جامعه بین المللی بر ادامه امحاء حق تعیین سرنوشت مردم در کردستان ترکیه است.

ما معتقدیم آقای اوجلان، مثل هر پناهجوی سیاسی دیگری حق دارد بعنوان پناهنده سیاسی شناخته شده و از تمامی مزایای چنین حقی در مقابل دولت مرتجعی مثل دولت ترکیه، که از زسر پناهندگی حقوق اولیه انسان ها هیچ ایابی ندارد و آشکارا منکر وجود میلیون ها کرد در ترکیه بوده و هست، برخوردار شود. ما ضمن نادرست دانستن سیاست های تروریستی پ.ک.ک. و مرزبندی با روش های ضددمکراتیک تشکیلاتی این جریان، از دولت ایتالیا می خواهیم با پذیرش درخواست پناهندگی آقای اوجلان، به حق پناهندگی سیاسی بعنوان حق اولیه بشری، احترام بگذارد و مقهور تهدیدات دولت سرکوبگر ترکیه نشود.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۸ آبان ۱۳۷۷

۱۹ نوامبر ۱۹۹۸

۶۷، با شرکت جمعی از اعضای فعال اپوزیسیون ایرانی در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در هامبورگ برگزار گردید. در طی این آکسیون شرکت کنندگان با ایراد سخنرانی، سردادن شعار و حمل پلاکاردهایی با مضمون های مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد... جنایات هولناک سردمداران این نظام ضدانسانی را محکوم نمودند. ایشان ضمن اعلام همدردی با خانواده های آن عزیزان آزاده ای که تا آخرین دم حیات استوار و مقاوم در برابر جلادان جنایتکار ایستادند و سر تعظیم فرود نیاوردند خواهان رسیدگی مجامع بین المللی به این جنایات گردیدند.

در این آکسیون که از ساعت ۱۲ تا ۱۴ بعداز ظهر ادامه داشت بیشتر از هفتاد تن از اعضای سازمان ها و کانون های مختلف حضور داشتند، که در پایان با خواندن قطعنامه ی صادره از سوی تریبونال بین المللی که در پنج بند:

- ۱- خواهان پایان دادن فوری دستگیری ها، شکنجه و اعدام در سراسر ایران می باشیم.
- ۲- ما خواستار آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی در ایران می باشیم.
- ۳- ما خواهان پایان دادن به قوانین قصاص، سنگسار، امر به معروف و نهی از منکر هستیم!
- ۴- ما الغای تمامی قوانین غیرانسانی جمهوری اسلامی که میثاق های بین المللی و حقوق بشری را نقض می نمایند، خواستار می باشیم!
- ۵- ما خواستار نظارت مجامع بین المللی و سازمان های مدافع حقوق بشر نظیر سازمان ملل، عفو بین المللی، صلیب سرخ جهانی، خبرنگاران بدون مرز و... بر زندان های جمهوری اسلامی ایران و افشای اسناد و اطلاعات مربوط به کشتارخونین ۶۷ و سایر جنایات رژیم، اعلام اسامی کامل اعدامیان و به محاکمه کشاندن عاملین آن جنایات می باشیم! تنظیم گردیده بود خواهان رسیدگی به موارد مندرج در قطع نامه گردیدند.

گردهمایی بحث پیرامون اوضاع سیاسی و وظایف نیروهای چپ

در تاریخ ۱۴ نوامبر ۹۸ به دعوت تلاش - کانون حمایت از مبارزات مردم ایران - کلن (آلمان) جلسه ای با موضوع "اوضاع سیاسی ایران و وظایف ما" تشکیل شد که نمایندگان از سه سازمان فدائیان (اقلیت)، برای چپ نو و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در آن شرکت داشتند. حزب کمونیست کارگری ایران نیز طی نامه ای کتبی از عدم شرکتش در جلسه پوزش خواسته بود. در اینجا گزارشی مختصر از آن از نظر خوانندگان می گذرد.

آقای جمشید آلیاری نماینده برای چپ نو با تقسیم بندی گروه بندی های درونی حاکمیت و مرز بندی با دو جناح اصلی رژیم بر این نظر بود که گروهی از بیرون شدگان از رژیم و بعنوان نمونه سروش ها را اپوزیسیون نباید به راحتی در چارچوب رژیم قرار داده و خط قرمز روی آنها بکشد بلکه برای جدا شدن قطعی آنها از مجموع رژیم باید تلاش نماید. نکته بعدی تاکید وی بر تحولی بود که در داخل کشور بعد از ۲ خرداد و حضور سیاسی مردم به وقوع پیوسته است و این که باید در این بهم خوردن توازن قدرت میان حاکمیت و مردم، توده ها را تشویق به سازماندهی و پیشبرد مبارزات مستقل اجتماعی نمود. در این رابطه روی شعارهای بسیج کننده در شرایط کنونی، فشار بیشتر بر ولایت فقیه و در بعد اجتماعی انتخابات شوراهای شهر و روستا را که در آینده بر گزار خواهد شد کلیدی دانست.

آقای پرویز نویدی نماینده سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران نیز با طرح وجود گرایشات مختلف در حاکمیت و واقعیت آن و اختلافاتی که در این و آن عرصه از خود بروز می دهند، کلیت این رژیم را اولین سد برای استقرار دموکراسی در ایران دانست و اشاره کرد که شعارهای تاکتیکی ما باید در خدمت سرنگونی کل رژیم باشد. شعار سرنگونی نه این که برای ما یک شعار حیثیتی باشد و از این زاویه آن را طرح می کنیم بلکه در مقابل چنین رژیمی جز سرنگونی راه انتخاب دیگری برای مردم نمانده است. اگر حاکمیتی امکان تغییرات مسالمت آمیز را در جامعه فراهم نماید. البته دست زدن به قهر اقدامی نادرست است ولی ما با رژیمی به نام جمهوری اسلامی مواجهیم. سخنران با اشاره به تحولات بعد از ۲ خرداد و حضور مردم در عرصه های مختلف اجتماعی و بویژه روشنگری هایی که در مطبوعات در این دوره وجود داشته، شرایط حاضر را نتیجه بهم خوردن توازن قوا میان رژیم و مردم دانست. وی جدایی دین از دولت، مسئله ولایت فقیه و انتخابات شوراهای شهر و روستا و آزادی ها را از جمله شعارهای بسیج کننده دانست.

رفیق حسن نماینده سازمان فدائیان (اقلیت) نیز با اشاره به بحران هایی که رژیم با آن درگیر است با تاکید ویژه بر شعار سرنگونی عنوان نمود که بدون آن که در تحلیل ها از حاکمیت، به دام جناح های مختلف و دعوای درونی آن بیافتیم هیچ گونه توهمی را نباید نسبت به کل رژیم ایجاد نماییم. آن چه هم که در جامعه قبل و یا بعد از ۲ خرداد جریان دارد تفاوت اساسی با هم نکرده و سیستم سرکوب

جمهوری اسلامی و بحران هایش ادامه یافته است. در رابطه با شعارها نیز بر اساس برنامه، خواست های زیادی را در سطح جامعه می توان مطرح کرد و نمی شود تعیین کرد که کدام شعارها محور است ولی جدایی دین از دولت یکی از آن شعارهایی است که مقبولیت عام دارد. در بخش پرسش و پاسخ نیز نمایندگان به سوالات حضار پاسخ گفتند.

رژیم جمهوری اسلامی، باید به پای میز مذاکره نشاند

برای تقویت همه جانبه پروژه "تربیتال بین المللی، علیه جنایات جمهوری اسلامی ایران" که با فراخوان تعداد قابل ملاحظه ای از کانون ها و مجامع ایرانیان در خارج از کشور به مرحله اجرا درآمده است، باید تمام امکانات به کار گرفته شود.

برگزاری یک دادگاه که طی سال های گذشته بارها از سوی تشکل های مختلف ایرانیان طرح شده بود، این بار با استفاده از تجربیات قبلی و با بکارگیری آن چه که در عرصه بین المللی به مرور فراهم می شود، مراحل تدارکاتی و عملی خود را می گذرانند. مضمون چنین حرکتی که تلاش در محاکمه کردن عاملین جنایات در ایران است می باید هر چه وسیع تر انعکاس بیرونی یابد. دادگاهی که یک سوی آن شاهدین بی شمار این پلیدی ها و در سوی دیگرش رژیمی ایستاده است که نتگ تاریخ و بشریت متزقی است.

یکی از اقدامات تبلیغی موثری که با فراخوان تربیتال در سالگرد اعدام های دستجمعی در تابستان ۶۷ در نقاط مختلف جهان و به همت اعضای تربیتال بین المللی انجام پذیرفت می باید بعنوان یک تجربه کارساز تبلیغی، هم چنان پی گرفته شود و با افشای هر چه متمرکزتر و گسترده تر ماهیت رژیم اسلامی، وجدان بشریت متزقی را برای پشتیبانی از کارستری که در پیش روی این پروژه قرار دارد برانگیخت. روز ۱۰ دسامبر سالروز صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مناسب دیگریست که باید از آن بهره گرفت.

تنظیم و تکمیل اسناد مربوط به ترورهای رژیم در داخل و خارج از کشور، شکنجه و اعدام و سرکوب زنان، خلق ها، کارگران و زحمتکشان و ارائه آنها به حقوقدانان بین المللی برای تهیه ادعانه کاملی علیه تمامی جنایاتی که رژیم جمهوری اسلامی در طول حاکمیتش بدانها دست یازیده است می باید با سرعت و دقت بیشتری به انجام برسد. اسنادی که انتشار آنها در سطح افکار عمومی یکی از دستاوردهای فعالین چنین پروژه ای و اپوزیسیون ترقی خواه برای افشای رژیم خواهد بود.

طبق اطلاعیه هایی که اخیرا توسط فعالین اقدام به فراخوان یک دادگاه بین المللی انتشار یافته است قرار است که در روز ۱۰ دسامبر مصاحبه مطبوعاتی با نمایندگان رسانه های خبری بین المللی در شهر بن - آلمان انجام گیرد. این اقدام به مثابه اولین انعکاس موثر تبلیغی از اهمیت ویژه ای برخوردار است که امکان تبلیغ این پروژه را خارج از نیروی موجود، روی آنتن های خبرگزاری ها می برد.

با این امید که با تلاش همه کسانی که به ارزش های انسانی ارج می نهند و با استبداد و رژیم جمهوری اسلامی سر هیچ گونه آشتی ای ندارند این عرصه از مبارزه نیز به روند سرنگونی این رژیم در حد خود کمک شایسته ای بنماید.

کمک های مالی دریافتی

شیدا	گرامی باد خاطره جانباختگان شهریور ۶۷
۲۷۰۰ فرانک فرانسه	
الف	بیاد شهدای ۶۷
۷۵ گلیدن	
سیروس	بیاد قتل عام شدگان شهریور ۶۷
۱۰۰۰ فرانک فرانسه	
سحری	مرگ بر جمهوری اسلامی
۱۰۰۰ مارک	
سحری	بیاد شهدای ۸ تیر
۳۰۰ فرانک سوئیس	
بیژن	۱۰۰۰ فرانک بلژیک
حمید	۱۵۰ مارک
مهدی	۱۰۰ مارک
ناهدی	۱۰۰ مارک
همایون	۱۰۰ مارک
رضا - آلمان	۷۰ مارک
آتسا	۱۵۰ فرانک سوئیس
مسعود - کانادا	۱۰۰ مارک
نرگس - کانادا	۱۰۰ مارک
عباس - کانادا	۱۰۰ مارک

اطلاعیه مطبوعاتی

پیرامون اشغال سمبلیک دفتر سازمان ملل در برلن

روز سه شنبه ۲۲ سپتامبر ساعت ۲ بعدازظهر علیه شرکت خاتمی، رئیس جمهور رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد حرکتی اعتراضی در محل دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در برلین صورت می گیرد.

در شرایطی که دولت های غربی و رسانه های گروهی تلاش دارند چهره ای لیبرال از خاتمی در افکار عمومی ارائه داده و بدین وسیله روابط سیاسی و اقتصادی خود را با دولت ایران موجه جلوه دهند، کارنامه خاتمی و دولت وی گواهی بر ادامه سیاست های تاکتونی رژیم جمهوری اسلامی ایران می باشد. تداوم اعدام ها، سرکوب زنان، سنگسار، توقیف مطبوعات، دستگیری های دائم، فشار بر جوانان، جنگ طلبی و مورد اخیر آن افغانستان، سرکوب جنبش کارگری و اعمال فشار بر روشنفکرانی که حتی در چهارچوب قانون اساسی همین رژیم مشغول فعالیت هستند، تنها بخشی از عملکرد دولت خاتمی می باشد. متأسفانه وضعیت واقعی حاکم بر ایران در رسانه های گروهی بین المللی انعکاس وسیع پیدا نکرده و افشا فعالیت های تروریستی رژیم که در دادگاه میکونوس نیز به اثبات رسید و محکوم گردید، می رود تا به دست فراموشی سپرده شود.

ما شرکت کنندگان در این حرکت اعتراضی خواهان: انعکاس وسیع موارد نقض حقوق بشر در ایران، توسط رسانه های گروهی و محکوم کردن شرکت خاتمی در اجلاس عمومی سازمان ملل هستیم.

ما از دفتر سازمان ملل در برلن می خواهیم موارد اعتراض ما را به دیگر مراجع مربوط به سازمان ملل اعلام نماید.

کمیته اعتراض علیه شرکت خاتمی در

اجلاس عمومی سازمان ملل متحد - برلن

۲۲ سپتامبر ۱۹۹۸ / ۳۱ شهریور ۱۳۷۷

با پیدا شدن جنازه مجید شریف ، در پی ناپدید شدن ناگهانی او، بار دیگر انگشت اتهام بسوی رژیم جمهوری اسلامی نشانه رفت!

بنا به اخبار منتشر شده ، از جمله اطلاعیه صادر شده از طرف سازمان ما ، روز ۲۵ نوامبر برابر با ۴ آذر ماه ، خانواده مجید شریف ، نویسنده و مترجم و همکار " دفتر پژوهشهای فرهنگی دکتر علی شریعتی " برای شناسائی جسد وی به پزشکی قانونی فرا خوانده شدند . مجید شریف پنج روز پیش از این تاریخ مفقود شده بود و خانواده وی بدنبال جستجوهای بی حاصل روز ۳ آذر ماه خبر ناپدید شدنش را به مطبوعات اعلام کرده بودند .

در اطلاعیه سازمان ما ، این حادثه در کنار قتل وحشیانه پروانه و داریوش فروهر ، نشانه است از دور جدیدی از ترور شخصیت های سیاسی ، نویسندگان و روزنامه نگاران ، مخالف رژیم توسط دستگاه سرکوبگر جمهوری اسلامی بشمار آورده شده است . در اطلاعیه مذکور ، از نیروهای دموکرات و آزادیخواه خواسته شده است تا یا بسیج مشترک نیروی خویش به مقابله با موج جدید ترور های سیاسی رژیم برخیزند .

لازم به تذکر است که دستگاه های خبری رژیم که سابقه آشکاری در پوشاندن حقایق از نظر مردم و جعل اخبار دارند جدید ترین نمونه بارز این خیر سازی ها را در نحوه انعکاس خبر ترور فروهر ها از خود نشان دادند در باره مرگ مجید شریف مدعی شده اند که برادر وی که پزشک است ، بعد از معاینه جسد علت را ایست قلبی دانسته . این همه و با اتکا به پرونده عظیم تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و فقدان کترین اعتماد نسبت به دستگاه های قضائی رژیم در اکثر اطلاعیه هایی که به امضای نیروهای اپوزیسیون از جمله دوستان و همکاران مجید شریف صادر شده است ، اعزاز حیثیاتی تحقیق بین المللی جهت رسیدگی به این پرونده و دیگر پرونده های مشابه آن خواسته شده است .

جبهه نبرد با استبداد دینی پیوست . او و همسرش از جمله معدود رهبران سیاسی بودند که در داخل کشور با صراحت و شجاعت ، ضرورت تغییر نظام و جدایی دین از دولت را مطرح کردند . پروانه اسکندری چندی پیش در مصاحبه ای گفته بود در این کشور " روشنفکران را می کشند و مرگشان را حادثه قلمداد می کنند . رهبران رژیم قتل را پاسخ مخالفان جدی خود می دانند . " داریوش فروهر نیز در آخرین مصاحبه اش ، که به طرز انکارناپذیر علت قتل او و همسرش را روشن می کند ، از تلاش خود برای رسیدن " به یک توافق عمومی میان محافل و جریانهای ملی و آزادیخواه که نسبت به حاکمیت توهمی ندارند " و از لزوم " تغییر قانون اساسی و پاسگرا " و برچیدن " نهاد ولایت فقیه " سخن به میان آورده و برای تعیین تکلیف با رژیم که از هیچ حقانیتی برخوردار نیست خواستار مراجعه به آرای عمومی شده بود . فروهر در پاسخ غافیت طلبان گفته بود " از مرگ چه باک ! زندگی من فدای ایران و سر بلندی آن باد . من راه خود را که راه پاکان است ، راه مصدق بزرگ است می روم و برای مرگ هم آماده هستم . " ما امضاکنندگان این بیانیه ضمن تجلیل از مبارزات پایدار داریوش فروهر و پروانه اسکندری ، و با ابراز انزجار از این قتل سبعانه اعلام می کنیم :

• ترور داریوش فروهر و پروانه اسکندری نه اولین و نه آخرین نمونه آدمکشی حاکمان کنونی ایران است و تا زمانی که این رژیم پابرجاست همچنان شاهد جنایتهای دیگر خواهیم بود .

• هر بار که این جنایتهای ، در هر کجای دنیا ، در برابر دادگاه صالحی مورد بررسی قرار گرفته ، مسئولیت مستقیم بالاترین مقامات رژیم جمهوری اسلامی در تدارک و سازماندهی آنها برملا شده است . حکم دادگاه میکنونوس ، نمونه بارز این واقعیت است .

• ما خواهان تشکیل یک هیئت بین المللی با شرکت ناظران سازمانهای مدافع حقوق بشر ، برای تحقیق در باره ترور داریوش فروهر و پروانه اسکندری ، و معرفی آمران و عاملان اصلی آن هستیم .

• ما خواهان آنیم که پرونده تمامی جنایتهای رژیم جمهوری اسلامی به یک دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات علیه بشریت سپرده شود .

پیش از ۲۰۰ امضا

بیان نامه در تلاش برای سپردن پرونده تروریسم دولتی رژیم جمهوری اسلامی به یک دادگاه بین المللی!

در پی ترور دهمشانه پروانه و داریوش فروهر بیانیه ای توسط نزدیک به چهل تن از روشنفکران تبعیدی ایرانی به عنوان نخستین امضا کنندگان صادر جهت امضا و تلاش در جهت پی گیری اهداف اعلام شده در آن به هموطنان آگاه و مبارز پیشنهاد شده است . متن این اعلامیه که تا زمان درج در نشریه اتحاد کار به امضای بیش از ۲۰ نفر رسیده است از نظر تان می گذرد .

یکبار دیگر دست جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی از آستین بیرون آمد و دو تن از فرزندان شریف و ارجمند میهن ستمدیده ما را به خون کشاند .

داریوش فروهر ، رهبر حزب ملت ایران و پروانه اسکندری ، همسر و همرزم خستگی ناپذیر او ، که در شامگاه شنبه ۳۰ آبان ماه ۱۳۷۷ به دست آدمکشان جمهوری اسلامی سلاخی شدند ، پیکار خود را برای استقرار آزادی و دموکراسی و حق حاکمیت مردم از نوجوانی آغاز کردند و طی دهها سال ، چه در رژیم گذشته و چه در رژیم کنونی ، لحظه ای از پای ننشستند .

داریوش فروهر در جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق ، به عنوان رهرویی وفادار شرکت داشت ، و پس از کودتای ۲۸ مرداد ، مبارزه خود را علیه استبداد ، بیعدالتی و استعمار ادامه داد و در این راه بارها به زندان کشیده شد .

داریوش فروهر در مقام یکی از رهبران برجسته جبهه ملی ، در انقلاب ایران شرکت کرد و پس از پیروزی قیام ، وزارت کار و امور اجتماعی را در دولت موقت به عهده گرفت . اما هنگامی که روحانیان مرتجع و باندهای سسیاه قدرت را در انحصار خود در آوردند از دولت کناره گرفت و به

انتخابات شوراهای اسلامی و طط

اعلام برگزاری انتخابات، ضمن آن که بحث و جدل پیرامون انجام یا عدم انجام آن نیز ادامه دارد، کشمکش و رقابت بر سر تصاحب موقعیت های تعیین کننده و موثر در سرنوشت این انتخابات نیز بالا گرفت. هیات مرکزی نظارت بر این انتخابات که از طرف مجلس تعیین گردیده، متشکل از ۵ نماینده است که ۴ تن از آنها از دار و دسته خامنه ای، جناح اکثریت مجلس فعلی، هستند و ریاست آن به عهده موحدی ساوجی، عضو "جامعه روحانیت مبارز" و از عناصر سرشناس طرفدار خامنه ای است. این هیات، بر پایه مقررات قانونی موجود، می تواند مانند شورای نگهبان نوعی نظارت استصوابی بر جریان انتخابات شوراهای اسلامی اعمال نماید. نخستین اقدامات آن، در تعیین هیات های استان ها (مرکب از سه نفر از نمایندگان هر استان) نیز بروشنی حاکی از جهت گیری سیاسی و اعمال نظارت استصوابی آن بود. غالب نمایندگان که به عضویت هیات نظارت استان ها تعیین شده اند از جناح اکثریت مجلس هستند و همین ها نیز هیات های نظارت شهرستان ها را تعیین خواهند کرد. صالحی خواستاری یکی از اعضای هیات مرکزی در این باره تاکید کرد که "نمایندگان مرا برای هیات نظارت انتخاب کرده اند و این حق مطلق من است که هر کس را که خواستم و از نظر افکار قبول داشتم انتخاب کنم". این مسئله مورد اعتراض نمایندگان طرفدار جناح خاتمی در مجلس قرار گرفته و بحث و مجادله در این زمینه فعلا نیز ادامه دارد.

آشکار است که در صورت تداوم تدارک انتخابات و برگزاری آن، هیات های نظارت و دستجات و عناصر وابسته به جناح خامنه ای تلاش خواهند کرد که هر چه بیشتر کنترل خاص خودشان را اعمال و نتیجه انتخابات را، تا جایی که می توانند، به نفع خود کنند. هر چند که آنها در این عرصه از تجربیات کنترل یک جانبه شورای نگهبان در جریان انتخابات برخوردارند و در عین حال مناصب و موقعیت های بسیاری را نیز در سطح استان ها و شهرستان ها به منظور تاثیرگذاری خودغرضانه بر اجرای انتخابات، در دست دارند، ولی در هر حال با رقابت شدید مسئولان و ماموران وزارت کشور، که عمدتاً تحت نفوذ جناح خاتمی هستند، در این زمینه روبرو خواهند بود. گذشته از گستردگی دامنه انتخابات که کنترل کامل مرکزی را دشوار می سازد، تنوع و تفاوت اوضاع محلی و منطقه ای نیز اعمال کنترل انحصاری مرکزی را مشکل خواهد کرد. چنان که برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی در موارد متعدد در دوره های اخیر نشان داده است، تلاش برای سلطه کامل بر جریان و نتایج انتخابات می تواند واکنش های شدید مردم محله و منطقه را برانگیخته و به درگیری، تظاهرات و حتی شورش هایی علیه رژیم منجر شود.



"گوهرمراد" ماندنی است

سیزدهمین سالگشت مرگ
"علامه حسین ساعدی"

به مناسبت سیزدهمین سالروز درگذشت غلامحسین ساعدی جمعی از ایرانیان بر سر مزار وی در گورستان "پولاشز" پاریس دور هم گرد آمدند تا بار دگر خاطره ای این نویسنده ی بیاد ماندنی را گرمی بدارند.

این مراسم با شرکت همسر وی، جمعی از اعضا کانون نویسندگان ایران در تبعید گروهی از ایرانیان مبارز برگزار شد. در این مراسم محسن یلفانی نویسنده و کارگردان تئاتر سخنانی ایراد نمود که خلاصه ای از آن ذیلا از حضور خوانندگان می گذرد.

"یکبار دیگر در این عصر سرد و غم انگیز و در عین حال زیبای پاییزی، بر سر خاک دوست گرد آمده ایم تا یادش را گرمی داریم. اندکی زمانی، سلسله ی گسست ناپذیر گرفتاری ها و نگرانی های روزمره را رها کنیم، و به او بنیدیشیم. به آن چه بود، به آن چه کرد. به حضور گرم و حرکت زنده ای که در وجود او، بخشی از وجود ما را نیز تشکیل می دهد: در خاطره ها و احساس هایمان، در تجربه ها و آموخته هایمان، و در گوشه ای از این روزها و سال هایی که به نام زندگی پشت سر انباشته ایم. چرا که غلامحسین ساعدی، هم برای آنان که او را از نزدیک می شناختند،

و هم برای کسانی که از راه اشاره او را دریافتند، بیش از هر چیز یک دوست بود. دوستی نگران و مضطرب، پریشان و بی تاب، و سرشار از نیکدلی و نیک خواهی، با اشتیاقی سرریز و چاره ناپذیر به خوبی، به برادری، به همبستگی و به آزادی.

اکنون که پس از سیزده سال تجربه ی سنگین و بی شکوه تبعید بدون ساعدی، که به چشم برهم زدنی گذشتا به او می اندیشیم، مدام با نگاه مهربان و صمیمی اش، مراقب و نگران ماست، اما از مدت ها پیش راه خود را یافته و بار خود را بسته و دغدغه ی هولناک گام نهادن در مغاک پایانی را از سر گذرانده است، و دور و دور از دسترس، تقلا ی جانگداز نقب زدن به معنای فردا و گشودن رخته ای به سوی چشم انداز آینده را به ما وا گذاشته است.

... پراکندگی و جدایی و تنهایی، ما را، که همواره در جمع و به نیروی جمع زیسته بودیم، فرا می خواند تا، در گریز از فراموش شدگی و از دست رفتگی، بسیج دیگری کنیم، و ارزش ها و انگیزه ها و معناهای دیگر بجوییم.

ما که هم چون ساعدی، اولین و آخرین آرمانی که برای خود می شناسیم آزادی است، و هم به سودای این رویای تابناک است که زندگی خود را تاخت زده ایم، و اینک به پاس وفاداری و پایمردی او به این آرمان است، که بر سر خاکش گرد آمده ایم، در این سال های از دست دادن و از دست شدن، باید آموخته باشیم که آزادی، همان قدر که با در اختیار گرفتن و به تعلق درآوردن کسب می شود، با

بی نیازی و گذشت نیز فراهم می آید...
یادش گرمی بار

داریوش فروهر و همسرش

توسط جمهوری اسلامی به قتل رسیدند!

امروز بعدازظهر، داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر، در منزل مسکونی شان در تهران، به طرز فجیعی توسط جمهوری اسلامی به قتل رسیدند.

داریوش فروهر، از چهره های برجسته ملی، رهبر حزب ملت ایران، و سال ها جزو سران برجسته جبهه ملی ایران بود. او در کابینه مهندس مهدی بازرگان سمت وزارت کار و امور اجتماعی را داشت و بعد از سقوط بازرگان، جزو منتقدین جمهوری اسلامی بود. داریوش فروهر، طی سال های اخیر با شجاعتی تحسین برانگیز، علناً علیه سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی موضع گیری کرده، با صدور اصلاحیه ها و انجام مصاحبه ها، نقطه نظرات خود را صریحاً اعلام می داشت. به خاطر همین شجاعت و صراحت نیز مورد کینه عمیق سران جمهوری اسلامی بود که امروز قصابان خود را به سراغ او و همسر روشنفکر و آزاده اش فرستادند، تا تهدید به بریدن زبان ها و سرها را عملی کنند. کارد بر حلقوم داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر نهند و زبان مخالف آنها را از حلقوم بیرون بکشند.

مسئول قتل داریوش فروهر و همسرش، جمهوری اسلامی است. سران این رژیم، باید در پیشگاه مردم ایران بخاطر این جنایت و دهها جنایت نظیر آن به دادگاه کشیده شده، مورد محاکمه قرار گیرند. قتل داریوش فروهر و همسرش، یکبار دیگر نشان داد که تروریسم دولتی جزو ملزومات ادامه استبداد مذهبی در کشور ماست و سران رژیم علیرغم محکومیت بین المللی شان در دادگاه میگویند، هنوز از ترور مخالفین دست نکشیده اند. جامعه بین المللی نباید با چسبیدن به توهم تحول در حکومت اسلامی، چشم خود را بر واقعیت فجیعی مثل قتل داریوش فروهر و همسرش ببندد.

اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه موظف است مردم ایران و افکار عمومی جهانیان را علیه جلالان حاکم بر کشور ما بسیج نموده، با دامن زدن به مبارزه ای متحد علیه تروریسم دولتی، راه را برای برچیدن بساط دیکتاتوری مذهبی در ایران هموار سازد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۳ نوامبر ۱۹۹۸ - ۲ آذر ۱۳۷۷

محمد مختاری را جمهوری اسلامی ترور کرده است

امروز جسد محمد مختاری شاعر و نویسنده در نزدیکی ورامین پیدا شده و به پزشکی قانونی تحویل داده شده است. شواهد حاکی است که محمد مختاری با طناب خفه شده است.

محمد مختاری شش روز پیش ناپدید شده بود. جستجوهای خانواده اش مثل تمامی موارد از این قبیل به جایی نرسیده بود. آنها امروز با جسد بی جان و شکنجه شده او مواجه شده اند.

پیکر بی جان محمد مختاری در شرایطی پیدا می شود که هنوز چند صباحی از قتل داریوش و پروانه فروهر و نیز یافتن جسد مجید شریف نمی گذرد. ربودن و قتل مخالفین سیاسی و نویسندگان دیگر در جمهوری اسلامی به یک سیاست روزمره تبدیل شده است.

محمد مختاری در محضر جمهوری اسلامی هیچ جرمی جز نویسنده و شاعر بودن نداشت. او انسانی فرهیخته با دانش و متفکر بود و قلمی توانا و شخصیتی برجسته داشت. همه این خصوصیات نیز از نظر حاکمان قرون وسطایی جرم هایی غیر قابل بخشش اند. مختاری قصد داشت به همراه تنی چند از نویسندگان تشکیل مجمع عمومی کانون نویسندگان و احیای فعالیت علنی آن را تدارک کند. مهرماه گذشته دژخیمان رژیم او را همراه دیگر اعضا هیات تدارک کننده دستگیر و تهدید کردند تا از اقدام برای فعال نمودن کانون صنفی نویسندگان دست بردارند. او بر حق خود و نویسندگان دیگر برای دفاع متشکل از حقوق خود پافشاری می نمود. امروز آدمکشان رژیم تهدید دیروز خود را عملی ساخته اند.

محمد مختاری را به جرم آن که نویسنده بود و از حق حیات خود یعنی نوشتن دفاع می کرد کشته اند. محمد مختاری را جمهوری اسلامی به قتل رسانده است و رژیم اسلامی مثل تمامی موارد مسئول قتل این نویسنده آزاده است. برای جلوگیری از این قتل ها باید جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داد و به مبارزه علیه آن شدت و دامنه بیشتری بخشید بخصوص در خارج از کشور و در مجامع بین المللی چهره کاذبی که بعد از انتخاب خاتمی بر سیمای جهنمی جمهوری اسلامی بخشیده اند. از هم درید و سران جمهوری اسلامی از جمله خاتمی را در مقام رئیس جمهور این رژیم به پاسخگویی در مقابل این اقدامات جنایتکارانه کشید. برای رسیدن به چنین هدفی باید اپوزیسیون تمام نیروی خود را متحد کند و یکصد خواستار توقف ترور شخصیت های سیاسی و نویسندگان و پایان دادن به محو حقوق اولیه مردم ایران بشود. هر لحظه درنگ در انجام این کار می تواند به بهای قربانی شدن انسان شیفته دیگری مثل محمد مختاری شود.

ما تمامی نیروهای آزادیخواه و مترقی را برای همکاری در کارزار علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی فرا می خوانیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ۹ دسامبر ۱۹۹۸ - ۱۸ آذرماه ۱۳۷۷

شماره ۵۶

آذر ۱۳۷۷

دسامبر ۱۹۹۸

ETEHADE KAR
DECEMBRE 1998
VOL 5. NO. 56

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود رایبه آدرسهای زیر،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان:

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش:

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I.)
P.O. BOX 38555
LOWER LONSDALE RPO
NORTH VANCOUVER
B.C.
V7L 4T7
CANADA

شماره فاکس سازمان
49-2241310217

شماره تلفن سازمان
(۳۳) ۶۰۸۶۰۱۳۵۶

آدرس پستی الکترونیکی

etehade.kar@wanadoo.fr
صفحه سازمان روی شبکه اینترنت:
ETEHADEFEDIAIAN.ORG